

راهنمای مختصر

سیاست سبز

درک وال

"قویاً این راهنمای مختصر و مفید را توصیه می‌کنم"
هوارد زین

"مقدمه‌ای الهام‌بخش بر سیاست سبز"
کارولین لوکاس



CLIMATE
JUSTICE

راهنمای مختصر

سیاست سبز

درک وال

درباره ی نویسنده

درک وال یک فعال، نویسنده و اقتصاددان سبز است. او آخرین سخنگوی مردِ حزب سبز انگلستان و ولز بوده است. او در کالج گلداسمیت در دانشگاه لندن، درس اقتصاد سیاسی رادیکال جدید را تدریس می کند. او در زمینه ی سیاست و اقتصاد سبز چندین کتاب تالیف کرده است که از میان آنها می توان به اول زمین! و جنبش ضدِ جاده (انتشارات روتلج، ۱۹۹۹) و بابلون و فراتر (انتشارات پلوتو، ۲۰۰۵) اشاره کرد. او ستونی در روزنامه ی مورنینگ استار می نویسد. او که یک اکوسوسیالیستِ کهنه کار است، وبلاگی به آدرسِ <http://another-green-world.blogspot.com> دارد.

راهنمای مختصر

سیاست سبز

نوشته: **دِرک وال**

تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۹۴

ترجمه توسط:

<http://zaminian.org>

باز نشر این اثر به هر صورت آزاد است

پیشگفتار

کتاب راهنمای عملی سیاست سبز نادرستی این باور را که "احزاب سبز در سراسر دنیا تنها به محیط زیست توجه می کنند" نشان می دهد. کتاب مسحور کننده ی دِرِک وال ریشه های عمیق سیاست سبز را در مبارزه برای دستیابی به صلح و عدالت اجتماعی هم سطح با توجه به زیست‌بوم نشان می دهد. این کتاب همچنین روابطی که گروه های سبز در سراسر دنیا دارند و قدرت ما از آن نشأت می گیرد به تصویر می کشد.

در سراسر دنیا، اعضای حزب سبز به عنوان نمایندگان ملت می کنند انتخاب می شوند - هرچند متاسفانه هنوز در ایالات متحده اینگونه نیست. بیش از ۲۰ سال پیش در کشور من، اعضای حزب سبز به پوچی سیستم سیاسی متشکل از دو حزب اصلی پی بردند. آن‌ها این دو حزب تظاهر می کردند بنا به مصلحت مردم عادی کار می کنند در حالیکه در حقیقت بنا به مصلحت نخبگان ایدئولوژیک، ارتشی و شرکتی عمل می کردند. کارزار انتخاباتی من گامی رو به جلو در راه شناخته شدن حزب سبز ایالات متحده به عنوان حزب سوم کشور بود - و در دراز مدت پیشرفتی بود در مسیر فراهم کردن فضایی برای شنیده شدن صدای آنان که از نداشتن خرج زندگی، از کاهش تدریجی آزادی های اجتماعی، از عدم وجود خدمات درمانی همگانی، از اصرار بر ادامه جنگی تمام نشدنی و از حرص و طمع عده ای برای بدست آوردن ثروت به هر قیمتی، حتی به قیمت نابودی زمین، رنج می برند.

این کتاب بر ارزش های مشترک فعالان جنبش سبز در سراسر دنیا تاکید می کند - و در عین حال سختی های اجتناب ناپذیری را که در راه ترویج این ارزش ها در سطح جامعه پیش روی ماست به تصویر می کشد.

سینتیا مک کینی^۱

کاندیدای حزب سبز در انتخابات

ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸

درک وال معرفی الهام بخشی از سیاست سبز تهیه کرده است. راهنمای مختصر او بر نیاز به سیاست های زیست محیطی دوشادوش عدالت اجتماعی تاکید می کند. او که از سال ۱۹۸۰ عضو حزب سبز انگلستان و ولز است، این کتاب را با الهام از فعالیت هایش به عنوان کاندیدای انتخابات، سخنگوی سابق حزب سبز و تعهدش به کنشگری مستقیم غیر خشونت آمیز تالیف کرده است.

اگر ما می خواهیم آینده ای پایدار و خوشایند داشته باشیم، وجود سیاست سبز حیاتی است. این کتاب ایده های اصلی سبز، از رویکرد نسبت به حقوق حیوانات تا برنامه جدید سبز (Green New Deal) را به طور خلاصه بیان می کند. از آنجا که ما با تهدید تغییرات آب و هوایی، فاجعه اقتصادی و پیک ذخایر نفتی جهان مواجه هستیم، سیاست سبز بیش از همیشه اهمیت دارد. هدف سیاست سبز ایجاد اقتصادی است که در درازمدت به شکوفایی برسد. این سیاست قربانی با ریاضت و فداکاری ندارد. برای مثال برنامه جدید سبز راهی برای کم کردن وابستگی به نفت گران و در حال اتمام و در عین حال ایجاد کار در حوزه انرژی های تجدیدپذیر و انجام اصلاحات در سیستم اقتصادی است. محلی کردن اقتصاد به معنی کنترل دموکراتیک گسترده تر منابع، غذای تازه تر و فشار کمتر روی اکوسیستم های شکننده است.

سیاست سبز معطوف به در نظر گرفتن نیازهای نسل های آینده است. حزب سبز در بریتانیا تا جایی رشد کرده است که اعضای آن در تمام سطوح سیستم سیاسی از طریق انتخابات تعیین می شوند. کتاب راهنمای عملی سیاست سبز نه تنها به رشد احزاب سبز که به شکل گیری جنبش های سبز وسیعتر در بریتانیا و سراسر دنیا کمک می کند.

کارولاین لوکاس^۱

نماینده حزب سبز در پارلمان اروپا و

رهبر حزب سبز در انگلستان و ولز

1. Caroline Lucas

هدف جنبش بین‌المللی سبز همچون خواسته‌های جنبش کارگری در قرن گذشته (و واکنش کاپیتالیسم به آنها)، در قرن بعد فراگیر خواهد شد. اینکه این هدف و محدودیت‌ها و فعالیت‌های مرتبط با آن چیست سیال و متغیر است، هرچند دامنه مبارزه مشخص است. در این کتاب، دِک وال اساس فلسفه سبز که در نقاط مختلف دنیا به صورت خودجوش توسعه پیدا کرد و همینطور دیدگاه‌های مهم موافق و مخالف را به وضوح نشان می‌دهد. به این منظور، او ایده‌های سیاست سبز را برای مخاطب عادی دست‌یافتنی‌تر و قابل‌فهم‌تر کرده است.

همچنین دِک از طرح بحث‌های محل اختلاف که می‌تواند برخی سازمان‌های سبز را به هم بریزد، دوری نکرده است. این سوال که آیا سیاست سبز سیاست جناح چپ است، از گذشته تا امروز در احزاب سبز باعث ایجاد تنش زیادی شده است. ماهیت دولت و اینکه راه حل‌های سبز تا چه اندازه به راه حل‌های مبتنی بر دولت ملت تکیه می‌کنند نیز در جنبش به شدت مورد بحث قرار گرفته است و منجر به رویکردهای واگرایی در میان فعالان مانند اتحادیه گراها، هرج و مرج طلب‌ها و بومی‌گراها (First Nations) شده است. در نهایت این سوال که "آیا ساختارهای بین‌المللی کاپیتالیسم جهانی مانند سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی می‌توانند اصلاح شوند یا باید جایگزین شوند" نیز همواره یک اختلاف نظر اساسی در انجمن‌های بین‌المللی سبز بوده است. مسلماً مشابه این سوال در مورد خود کاپیتالیسم نیز می‌تواند پرسیده شود.

دِک وال شخص مناسبی برای نوشتن چنین کتابی است. او چندین نقش مهم در حزب سبز انگلستان و ولز ایفا کرد و همچنان در انتخابات عمومی شرکت می‌کند. او در چندین کارزار سبز حضور داشته و در مناظرات جاری که جنبش سبز در سراسر دنیا را شکل می‌دهند فعال است. او در این کتاب تجزیه و تحلیل‌های اساسی و همه‌جانبه‌ای انجام داده است که آن را به یک هدیه با ارزش به کتابخانه سبز مبدل می‌کند.

ناندر تانزوس^۱

نماینده سابق پارلمان

از حزب سبز در نیوزیلند/آترا

دنیا در حال تغییر است و ما را به چالش می کشد. مردم هم در حال تغییر هستند. احتمالا نه به آن سرعتی که نیاز داریم، و متأسفانه نه به سرعتی که دنیا در حال تغییر است، ولی در چند سال اخیر در سراسر دنیا پیشرفت های مهمی در همگرایی سیاسی حاصل شده است. حالا گروه های مستقل بسیاری برای تغییر پیش فرض ها و با هدف ساختن یک جامعه انسانی تلاش می کنند که با طبیعت و با خودش آشتی کند، از محیط زیستی که زندگی روی زمین را ممکن ساخته صیانت کند و هیچ انسانی را وانگازد.

جنبش سبز در مجموع – به عنوان مثال، احزاب سبز در اروپا یا شبکه های زیست محیطی سیاسی در آمریکای لاتین – سال هاست که درگیر این مبارزه بوده است ولی در خصوص نحوه برخوردش برای رسیدن به رویای یک محیط سالم و در عین حال تضمین زندگی مناسب برای میلیون ها انسان فقیر بر روی زمین، کج فهمی های بسیاری وجود داشته است. اما سیاست هنرِ ممکنات است. ائتلاف های جدید شکل گرفته اند، ما برای مدت بسیار طولانی از هم بسیار دور بوده ایم و کسانی که برای حقوق مردم، برای غذای سالم، برای تغییر اجتماعی و برای طبیعت می جنگند در تلاش هستند تا پایگاه مشترکی بیابند برای مواجهه با منافع اقتصادی قدرتمندان و گروه های نخبگان دارای امتیازات ویژه که جا پاهای محکمی در حکومت های سراسر جهان دارند.

عقل سلیم آنقدر که باید رواج ندارد – و متأسفانه در سیاست بسیار کمیاب است. کتاب راهنمای مختصر سیاست سبز یک نقش کوچک ولی مهم در بازیافت این عقل سلیم و اشاعه آن ایفا می کند. کتاب جذاب درک وال درباره استراتژی و مبارزه و اینکه چگونه مبارزه برای محیط زیست همان مبارزه برای مردم است به ما توضیح می دهد. یک دنیای بهتر امکان پذیر است.

روبرتو پرز ریورو^۱
فعال پایداری^۲ اهل کوبا

فهرست

پیشگفتار از

سینتیا مک کینی، کارولاین لوکاس، ناندر تانزوس و روبرتو پرز ریورو	
مقدمه	۱۰
۱ سیاست سبز در جهان	۱۲
۲ گرمایشِ مفرطِ زمین	۳۱
۳ فلسفه سبز	۴۹
۴ نیاز نه آرز	۶۸
۵ سیاست در خدمت زندگی	۸۸
۶ استراتژی های بقا	۱۰۴
کتابشناسی	۱۲۸

مقدمه

اولین بار من در سال ۱۹۷۴ با سیاست سبز آشنا شدم، آن موقع ۱۴ساله بودم. من به سیاست و محیط زیست علاقه داشتم و از قضا همسایه کناری ما میزبان یک جلسه حزب اکولوژی^۱ بودند. آن زمان من در شهر کوچکی به نام کورشام واقع در ناحیه ویلتشایر زندگی می‌کردم. همسایه ما در آنجا سرپرست نوانخانه بودند. به جلسه رفتم. موضوع هیجان انگیزی بود. پاتریک ریورز^۲ پشت تریبونی در کلاس درس نوانخانه رفته بود و سخنرانی پرحرارتی ارائه می‌داد. پاتریک سابقاً یک کارمند ساده بود که کارش را رها کرده بود و به اکولوژی رادیکال روی آورده بود. احتمالاً اگر جای دیگری زندگی می‌کردم هیچوقت درگیر این موضوع نمی‌شدم.

از ۱۹۷۹ زمان زیادی گذشته است ولی به یاد دارم ریورز، که شخصیتی کاریزماتیک داشت، از تخریب محیط زیست، انزوای حاصل از زندگی مصرفی و تهدید جنگ هسته ای صحبت کرد. من مسحور سخنانش شده بودم. سپس به حزب اکولوژی پیوستم. این حزب در اوایل دهه ی ۸۰ وارد دوران سختی شد و قبل از اینکه در سال ۱۹۸۵ بار دیگر در قالب حزب سبز پا بگیرد، تقریباً منحل شد. امروز سیاست سبز یک پدیده جهانی است، احزاب سبز در دولت های ائتلافی بسیاری از کشورهای اروپایی سهمیم هستند؛ همچنین خطراتی که محیط زیست را تهدید می کنند، مانند تغییرات آب و هوایی، همیشه در بین اخبار هستند.

من در ۱۴ سالگی به مسائل مربوط به آزادی حیوانات مانند دامداری صنعتی، شکار روباه و صید خونین دلفین های ژاپنی علاقه داشتم. من تردید داشتم که با افزایش تولید، مصرف و ضایعات، اقتصاد بتواند رشد کند بدون اینکه باعث تخریب بیشتر اکوسیستم های زمین شود. هنوز هم تردید دارم.

دستیابی به یک جامعه ی سبز که به صورت اکولوژیک کار کند و از نظر اجتماعی عادلانه و دموکراتیک باشد، همواره ذهن مرا به خود مشغول کرده است. من مطالب زیادی نوشته ام، اعلامیه های زیادی پخش کرده ام، در کارزارهای انتخاباتی بسیاری شرکت کرده ام، در کنشگری مستقیم غیرخشونت آمیز نقش داشته ام، برای آزادی فعالان بومی از زندان تلاش کرده ام و کارهای بسیار زیاد دیگری نیز انجام داده ام.

چه چیزی می تواند از سیاست سبز مهم تر باشد؟ سیاست سبز، سیاست بقا است، با این حال سبک زندگی ما در یک جامعه ی کاپیتالیست که تنها حول محور منفعت طلبی می گردد، همه چیز را تهدید می کند. حرکت به سوی دنیایی که در آن رفاه بشر بدون تخریب محیط زیست امکان پذیر باشد حیاتی است، ولی گاهی این کار بی نهایت دشوار به نظر می رسد.

تناقض های اجتناب ناپذیری وجود دارند. سیاست سبز بیش از پیش به یک جریان اصلی مبدل می شود ولی همچنان که سبزها در انتخابات موفق می شوند، این خطر نیز وجود دارد که گرایش رادیکال شان به خاطر سازش با سیاستمداران در راس قدرت مخدوش شود. احزاب سبز ظهور می کنند، رشد می کنند و بر جامعه تاثیر می گذارند ولی پیام سیاست سبز توسط فعالان کنشگری مستقیم رادیکال مانند کمپ اقلیم^۱، جنبش های اجتماعی بومی^۲ و سیاستمدارانی مانند رئیس جمهور بولیوی، اوو مورالس^۳، نیز مطرح می شود.

امروز من با سیاستمداران سبز مانند کارولاین لوکاس در بریتانیا و رهبران بومی مانند هوگو بلانکو^۴ افسانه ای در پرو همکاری می کنم. من هم خوشبین و هم بدبین هستم. هر چه بیشتر درباره تغییرات آب و هوایی اطلاعات کسب می کنیم، به نظر می رسد باید سریع تر شیوه ی رفتارمان با زمین را تغییر دهیم، با این حال به نظر می رسد که رهبران دولت ها توانایی غلبه بر این چالش را ندارند. من به وجود مسیر دیگری نیز خوشبینم، مسیری که توسط انسان های عادی هدایت می شود.

توسعه اقتصادی حقیقی، مشارکت سیاسی و منطق اکولوژیک، جنبه هایی از سیاست سبز هستند که به واقعیت مبدل شده اند. حدود 30 سال پس از اولین مواجهه ام با سیاست سبز، در خبرها می خوانم که النور اُستروم^۵ برای ارائه تحلیلی از "اقتصاد اکولوژیک مبتنی بر منابع مشترک" موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شده است. شاید جایزه ی او نشان می دهد آنچه ضروری است دیگر غیر ممکن نیست.

دِریک وال^۶
ویندزور، انگلستان
مارس ۲۰۱۰

1. Climate Camp 2. Indigenous Social Movements 3. Evo Morales
4. Hugo Blanco 5. Elinor Ostrom 6. Derek Wall

۱. سیاست سبز در جهان

عبارت "سیاست سبز" زمانی مترادف با حزب سبز آلمان بود که بیش از سه دهه ی اخیر در دولت آلمان مشارکت داشته است. اما حالا احزاب سبز جهانی شده اند، از کنیا گرفته تا مغولستان، تایوان و برزیل. و فعالیت های سیاسی سبز، کارزارهای غیر انتخاباتی و شیوه های کنشگری مستقیم را در سراسر جهان در بر می گیرند.

در سال ۱۹۸۳، ۲۸ عضو حزب سبز آلمان به عنوان نماینده پارلمان آلمان غربی انتخاب شدند. آنها لباس جین می پوشیدند و برخی از آنها گیاهانی به پارلمان آوردند و روی میزهای شان گذاشتند. حضور متمایز آنها در مجلس در تضاد با نمایندگان کت و شلوار پوش دیگر احزاب بود. موفقیت آنها اولین ورود گروهی از سبزها به پارلمان ملی را رقم زد. سبزهای آلمان با چهار رکن کلیدی در انتخابات ۱۹۸۳ پیروز شدند: زیست بوم، عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی مردم مدار.

احزاب سبز اوایل دهه ۷۰ میلادی متولد شدند، در دهه ۸۰ رشد کردند و حالا سیاست سبز یک پدیده جهانی است. سیاست سبز بیش از هر چیز سیاست زیست بوم است؛ نبردی به منظور صیانت از زمین در برابر حرص و طمع شرکت های بزرگ، تا به این صورت بتوانیم به عنوان اسلاف درستکار نسل های آینده عمل کنیم. هر چند سیاست سبز اهدافی بیش از دغدغه های زیست محیطی را در بر می گیرد.

زیست بوم شاید رکن اول سیاست سبز باشد ولی تنها رکن نیست. به اعتقاد آندرو دابسون^۱، استاد دانشگاه و عضو حزب سبز انگلستان، سیاست سبز یک ایدئولوژی سیاسی مستقل است. اگرچه برای تعریف واژه ی "ایدئولوژی" بسیار قلمفرسایی ها شده، دابسون می گوید ایدئولوژی یک دیدگاه منفرد نیست بلکه مجموعه ای از دیدگاه های سیاسی است. او می گوید یک ایدئولوژی سیاسی با ترسیم نقشه ای از واقعیت، به پیروانش کمک می کند تا دنیا را بفهمند. او همچنین اعتقاد دارد که ایدئولوژی استحاله جامعه را طلب می کند. او از واژه ی "اکولوژیسم" برای تمایز نهادن میان سیاست سبز و "محیط زیست گرایی"^۱ صرف استفاده می کند.

1. Andrew Dobson

عدالت اجتماعی- دومین رکن سیاست سبز- بسیار حائز اهمیت است. سبزها می گویند صیانت از محیط زیست نباید به زیان فقرا باشد یا به بی عدالتی منجر شود. رکن عدالت اجتماعی، سبزها را در جناح چپ طیف سیاسی قرار می دهد. هرچند سبزها اعتقاد دارند که گرایش های چپ و راست تنها معیار تشخیص جهت گیری سیاسی نیستند، حداقل به این دلیل که احزاب سیاسی بسیاری وجود دارند که متعهد به برقراری عدالت اجتماعی هستند ولی در صیانت از محیط زیست کوتاهی کرده اند.

رکن سوم - دموکراسی از پایین^۱ - نیز سبزها را از بسیاری از سوسیالیست های سنتی که اغلب مدافع حکومت متمرکز بر جوامع بوده اند، متمایز می کند. این اصلی است که سبزها در آن با آنارشیست ها و دیگر آزادیخواهان^۲ مشترک هستند. مطالبه ی دموکراسی مشارکتی^۳ یکی از مهمترین دیدگاه های الهام بخش سبزهای آلمان بود. سبزها در دهه ۸۰ بسیار تلاش کردند تا به سبک غیر متمرکز و مشارکتی عمل کنند. چهره سازی از رهبران طعن و طرد شد، سیاستگذاری بر مبنای سلیقه ی شخصی نفی شد و تصمیم ها براساس آرای جمعی گرفته می شدند. در قرن بیست و یکم، هرچند احزاب سبز همچون سابق رادیکال نیستند ولی همچنان مفتخرند که سیاست ها و تصمیماتشان با مشارکت اعضای حزب مشخص می شوند، در حالی که دموکراسی در بسیاری از احزاب سیاسی دیگر از سکه افتاده است.

کنشگری غیر خشونت آمیز رکن آخر سیاست سبز است. احزاب سبز تا حدودی از دل جنبش های صلح و مخالف جنگ، معامله اسلحه و راهکارهای مبتنی بر خشونت زاده شدند. بار دیگر باید گفت که با گذشت زمان این تعهد نیز به اندازه ی سابق روشن و واضح نیست. سبزهای آلمان که ابتدا یک حزب به شدت مخالف جنگ بودند سپس در دولتی شرکت کردند که نیروهای آلمانی را برای جنگ به صربستان فرستاد.

1. grassroots democracy 4. Libertarians 3. participatory democracy

سیاست سبز منحصر به احزاب سبز نمی شود؛ جنبش سبز در مجموع بسیار بزرگتر است. برای مثال، شبکه های کنشگری مستقیم سبز مانند اول زمین^۱، بازپس گیری خیابان ها^۲ و کمپ اقلیم در دهه های اخیر پدید آمده اند. فعالیت این شبکه های کنشگری مستقیم سبز متمرکز بر مسائل زیست محیطی است ولی دیگر ارکان سیاست سبز مانند دموکراسی از پایین، کنشگری غیر خشونت آمیز و مخالفت با بی عدالتی اجتماعی را نیز دنبال می کنند. سازمان های مردم نهاد (سَمَن ها یا NGO ها) مانند صلح سبز^۳ و دوستان زمین^۴ رابطه ی مبهم تری با سیاست سبز دارند. آنها به عنوان گروه های فشار زیست محیطی فاقد ایدئولوژی و جاه طلبی سیاسی هستند. با اینحال، اغلب برای دستیابی به تغییرات سیاسی با شبکه های کنشگری مستقیم رادیکال تر و احزاب سبز همکاری می کنند. دغدغه گروه صلح سبز از ترکیب دو رکن سیاست سبز یعنی مخالفت با جنگ و توجه به محیط زیست حاصل شده است. دغدغه بسیاری از سمن های زیست محیطی ترکیبی از توجه به محیط زیست و توسعه عدالت اجتماعی و دموکراسی از پایین است.

می توان گفت جنبش سبز تاحدودی مانند کوه یخ است. احزاب سبز، گروه های کنشگری مستقیم و سمن های رادیکال کاملاً مشهود و بزرگ به نظر می آیند، در حالیکه شبکه هایی نظیر افرادی که سبک زندگی سبز را انتخاب کرده اند یا آنها که نقش غیر محسوس تری در تغییرات سیاسی ایفا می کنند، علیرغم عظمت، ناپیدا هستند.

تاریخچه سبزها

معمولاً خاستگاه سیاست سبز را اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در نظر می گیرند. اولین حزب سیاسی اکولوژیک - گروه اتحاد تاسمانی^۵ استرالیا- در مارس ۱۹۷۲ و به منظور مقابله با ساخت یک سد بزرگ و برای صیانت از جنگل های گرمسیری شکل گرفت. هر چند آنها در انتخابات ایالتی تنها ۳ درصد آرا را بدست آوردند و از رسیدن به هدفشان در صیانت از دریاچه پدِر^۶ بازماندند ولی الهام بخش تشکیل احزاب سبز در سراسر دنیا شدند. در منشور یا مانیفستشان، اشاره شده بود که آنها کسانی هستند که:

1. Earth First! 2.Reclaim the Streets 3. Greenpeace 4. Friends of the Earth 5. United Tasmania Group 6. Lake Pedder

- در یک جنبش جهانی با هدف بقا متحد شده اند
- برای شأن بشر و ارزش میراث فرهنگی اهمیت قائل هستند و در عین حال هرگونه نقطه نظری که به انسان ها حق بهره کشی از تمام منابع طبیعی را بدهد رد می کنند
- برپایه اصول اخلاقی جدیدی عمل می کنند که مطابق آن انسان ها باید برای جلوگیری از فروپاشی زیست بوم زمین، با طبیعت متحد شوند. {۱}

چند هفته بعد از تشکیل گروه اتحاد تاسمانی، حزبی در نیوزیلند به نام "ارزش ها"^۱ در طی میتینگی در دانشگاه ویکتوریا در ولینگتون شکل گرفت. این حزب بر اقتصاد با رشد صفر، حقوق همجنسگراها و اصلاح سیاست های مرتبط با مواد مخدر تأکید داشت. این حزب اولین حزب نیوزیلند بود که رهبر زن و نامزد انتخاباتی همجنسگرا داشت. هرچند در دهه ۷۰ و پیش از وضع سیستم تناسبی، حزب ارزش ها برای حضور موثر در انتخابات دچار مشکل شد و از بین رفت. با اینحال این حزب کمک کرد تا نیوزلند به یک کشور هسته ای بدل نشود و حزب سبز فعلی این کشور را که یکی از قویترین احزاب سبز در دنیاست، پایه ریزی کرد.

حزب ارزش ها و گروه اتحاد تاسمانی از گزارش هایی مانند محدودیت های رشد^۲ و نقشه ای برای بقا^۳ الهام گرفته بودند. این گزارش ها بیان می کردند که بشر اکوسیستم های حیاتی را در معرض تهدید قرار داده و منابع طبیعی را زایل کرده است. گزارش محدودیت های رشد توسط تیمی از دانشمندان موسسه فناوری ماساچوست تالیف شد. این گزارش با استفاده از مدل های کامپیوتری بیان می کرد که اگر رشد اقتصادی متوقف نشود، فاجعه ای اکولوژیک پیش روی مان است. چنین دیدگاه هایی به دنبال بحران نفت در سال ۱۹۷۳ رواج یافته بودند. گزارش نقشه ای برای بقا براساس فرضیاتی مشابه نوشته شد و در مجله اکولوژیست^۴ در بریتانیا منتشر شد و بحث های فراوانی را در سطح جامعه برانگیخت.

در ۶ دسامبر سال ۱۹۷۳، روزنامه گاردین از تولد یک حزب بریتانیایی جدید به نام حزب مردم^۵ خبر داد. مانیفست جسورانه این حزب به این صورت بود: "استحاله

1. Values 2. Limits to Growth 3. Blueprint for Survival
4. The Ecologist 5. PEOPLE

جامعه به جامعه ای با ثبات که در آن مردم و زمین اهمیت دارند. باید بدانیم که منابع زمین محدود هستند و ما باید یاد بگیریم به عنوان بخشی از طبیعت زندگی کنیم و نه به عنوان ارباب آن." حزب مردم در سال ۱۹۷۵ به حزب اکولوژی میبدل شد و در سال ۱۹۸۵ بار دیگر تغییر نام داد و حزب سبز خوانده شد. امروز این حزب دو نماینده در پارلمان اروپا، دو نماینده در شورای شهر لندن و بیش از ۱۰۰ نماینده در شوراهای محلی دارد. در حال حاضر حزب سبز اسکاتلند در پارلمان اسکاتلند دو نماینده دارد.

سبزهای فرانسه و آلمان نیز تحت تاثیر موضع ضد رشد اقتصادی بودند. هربرت گرو^۱، نماینده ی دموکرات مسیحی در پارلمان آلمان غربی، حزب راست میانه خودش را ترک کرد تا به عنوان یک اکولوژیست وارد بوندستاگ^۲ شود. رنه دومونت^۳، کاندیدای اکولوژیست ریاست جمهوری فرانسه، در کارزار انتخاباتی اش در سال ۱۹۷۴ بر موضع ضد رشد تاکید کرد. با اینحال در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپای غربی، سبزها عمدتاً از دل جنبش های ضد انرژی هسته ای دهه ۷۰ زاده شدند.

به ویژه سبزهای آلمان، خود را صرفاً به عنوان یک جناح انتخاباتی از یک جنبش اعتراضی گسترده تر می دیدند. در واقع آنها در انتخابات های دهه ۸۰ به جای شرکت به عنوان یک حزب سیاسی رسمی، تنها لیستی از کاندیداهایی را که با جنبش اجتماعی آنها وجوه مشترک داشتند ارائه می دادند. گرایش چپ فرا دولتی آلمان که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ ظهور پر سر و صدایی داشت، جمعی از مهمترین فعالان سبزهای آلمان را معرفی کرد که از آن جمله می توان به یوشکا فیشر اشاره کرد که بعدها رهبر این حزب شد. حوادثی که در سال ۱۹۶۸ در پاریس رخ داد - که در آن دانشجویان معترض، علیه جامعه ای که تنها به خرید کردن فکر می کرد شعارهایی ابداع کردند، شعارهایی نظیر مرگ بر جامعه مصرف گرا و هر چه بیشتر مصرف کنید ناچیزتر می شوید - نیز در شکل گیری سیاست سبز دخیل بودند. جنبش ضدفرهنگ^۴ دهه ۶۰ نیز وارد سیاست احزاب سبز و جنبش سبز شد. این ضدفرهنگ از وجود متفکران رادیکالی مانند هربرت مارکوزه^۵ و اریک فروم^۶ از دانشگاه فرانکفورت بهره می برد. آنها کاپیتالیسم را نه تنها به دلیل بهره کشی از کارگران، بلکه همچنین به دلیل غیر انسانی کردن بشر و بدل کردن انسان به یک مصرف کننده ای بی اراده و آلوده کننده محیط زیست، محکوم می کردند.

1. Herbert Gruhl

2. Bundestag

3. René Dumont

4. counterculture

5. Herbert Marcuse

6. Erich Fromm

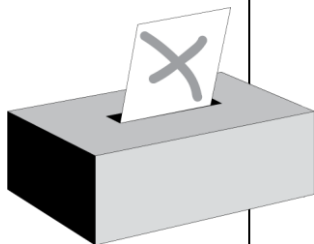
متفکران جنبش ضدفرهنگ مانند آلدوس هاکسلی^۱ و هرمان هسه^۲ که به دسته ی فکری متفاوتی تعلق داشتند نیز در پا گرفتن سیاست سبز تاثیرگذار بودند. آخرین رمان هاکسلی با نام جزیره^۳ که در آن آرمانشهر از نگاه نویسنده به تصویر کشیده می شد، نقشه ای سبز برای بسیاری از جنبه های اجتماعی مانند آموزش، معنویت و خانواده ترسیم کرد. کتاب سبزکردن آمریکا^۴ اثر چارلز ریش^۵ و کتاب کجا زمین بایر به آخر می رسد^۶ اثر تئودور روزاک^۷ نیز بر ظهور جنبش سبز موثر بودند.

هرچند ضدفرهنگ دهه ۶۰ و چالش علمی در برابر رشد اقتصادی در دهه ۷۰ عوامل بسیار مهمی هستند ولی در شکل گیری سیاست سبز می توان ریشه های عمیقتری را هم مشاهده کرد. در کتاب آغاز سیاست سبز^۸ اثر پیتر گولد^۹ می خوانیم: "مهمترین دوره ی سیاست سبز قبل از ۱۹۸۰، بین سال های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ رخ داد". {۲} در این دوره ویلیام موریس^{۱۰} سوسیالیست، نویسنده و هنرمند، گرایش رمانتیک جان راسکین^{۱۱} را که بر ضد آلودگی های صنعتی و حفاظت از محیط زیست بود، دنبال کرد. موریس از نظر سیاسی در مخالفت با جنگ کریمه^{۱۲} فعال بود و همچنین گروهی را برای محافظت از کلیساها ایجاد کرد.

سبزه ها در اروپا

سهم احزاب سبز از آرا و تعداد نمایندگان شان در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۹

کشور	درصد آرا	تعداد نمایندگان
لوکزامبورگ	17%	1
فرانسه	16%	14
بلژیک	15%	4
آلمان	12%	14
فنلاند	12%	2
سوئد	11%	3
اتریش	10%	2
هلند	9%	3
بریتانیا	9%	2
اسپانیا	3%	2
یونان	3%	1



منبع: www.europaparl.europa.eu

1. Aldous Huxley 2. Hermann Hesse 3. Island 4. The Greening of America
5. Charles Reich 6. Where the Wasteland Ends 7. Theodore Roszak 8. Early Green
Politics 9. Peter Gould 10. William Morris 11. John Ruskin 12. Crimean War

او به مارکسیسم علاقمند شد و همراه با فردریش انگلس^۱ و النور، دختر مارکس، به فدراسیون سوسیال دموکرات^۲ پیوست که اولین حزب سیاسی سوسیالیست بریتانیا بود. موریس سخت تلاش کرد تا نسخه منحصر به خودش را از اکوسوسیالیسم ارائه دهد. او جامعه آرمانی خود را در *رمان خبرهایی/از ناکجا*^۳ طرح کرد و در آن یک راهکار سبز را ارائه داد. به اعتقاد گولد، موریس بخشی از یک شبکه ی بسیار گسترده تر متشکل از سوسیالیست ها و آنارشیست ها بود که اساساً ارزش هایی مشترک با ارزش های جنبش سبز مدرن داشتند. ادوارد کارپنتر^۴ یک فعال برجسته و از پیشگامان دیگر فعالیت سیاسی سبز در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود. یک مرد آشکارا همجنس گرا، حامی فمینیسم و مدافع حقوق حیوانات بود که در وضعیتی نزدیک به خودکفایی^۵ همراه با پارتنرش جورج مریل^۶ زندگی می کرد و جامعه سوسیالیست شفیلد را بنا نهاد. او اعتقاد داشت "اکثر انسان ها باید در تماس مستقیم با طبیعت زندگی کنند." {۳}

حتی می توان نمونه های قدیمی تری از سیاست سبز را نیز جستجو کرد: شاعران چپ گرای رمانتیک اهل انگلستان مانند ویلیام بلیک^۷، پرسی بیش شلی^۸ و ماری شلی^۹ از این جمله اند. در حقیقت ای ام فورستر^{۱۰} رمان نویس، کارپنتر را به عنوان ادامه دهنده "سوسیالیسم شلی و بلیک" توصیف می کند. رمان فرانکشتاین^{۱۱} اثر ماری شلی، یکی از اولین آثار سبک ادبیات اکولوژیک است. این اثر انتقاد از دانشی است که با دستکاری در طبیعت، نتایج مخربی به بار می آورد و هیولایی غمگین خلق می کند. همچنین می توان از فیلسوف فرانسوی، روسو^{۱۲}، که از ارتباط نزدیکتر انسان با طبیعت حمایت می کرد به عنوان نخستین سبز یاد کرد. هرچند تهدیدهای زیست محیطی در سطح جهان، از آزمایش سلاح های هسته ای در دهه ۶۰ تا تغییرات آب و هوایی در سال های اخیر، منجر به رشد سیاست سبز شده اند ولی مشکلات زیست محیطی تاریخچه ای طولانی دارند. در واقع قوانین ضد آلودگی هوا در بریتانیا در قرن ۱۳ وضع شدند.

احزاب سبز جهانی می شوند

امروزه احزاب سبز یک پدیده ی جهانی هستند. موفق ترین حزب سبز آفریقایی، حزب سبز مازینگیرا^{۱۳} در کنیا است. مازینگیرا در زبان سواحیلی به معنی محیط زیست است. وانگاری ماتای^{۱۴}، کاندیدای ریاست جمهوری از سوی حزب مازینگیرا در سال ۱۹۹۷،

1. Friedrich Engels 2. Social Democratic Federation 3. News from Nowhere 4. Edward Carpenter 5. selfsufficiency 6. George Merrill 7. William Blake 8. Percy Bysshe Shelley 9. Mary Shelley 10. EM Forster 11. Frankenstein 12. Rousseau 13. Mazingira 14. Wangari Maathai

جنبش زیست محیطی کمربند سبز^۱ را نیز تاسیس کرد که به منظور صیانت از محیط زیست، مردم را به کاشت درخت ترغیب می کند. او به دلیل مشارکت فعال در گسترش صلح و عدالت زیست محیطی، برنده ی جایزه نوبل شد. در سال ۲۰۰۹، ۱۹ نماینده از کشورهای آفریقایی عضو فدراسیون جهانی احزاب سبز هستند.

سبزها در کشورهای بنین و سنگال در انتخابات رای آورده اند. تا به حال در جهت ایجاد احزاب سبز در آفریقای جنوبی تلاش هایی صورت گرفته است و اخیرا حزب "اکوصلح"^۲ و تعدادی از گروه های سوسیالیست مستقر در سوتو، به یکدیگر پیوسته اند و ائتلاف سبز سوسیالیست را تشکیل داده اند. یک کاندیدای حزب سبز در بورکینافاسو موفق شد ۷ درصد آرا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸ را بدست بیاورد. همچنین رئیس جمهور چپ گرای سابق این کشور، توماس سانکارا^۳ - که متاسفانه ترور شد - طرفدار سرسخت سیاست های زیست محیطی مانند کاشت درخت به صورت همگانی بود.

در آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین نیز شمار زیادی حزب سبز وجود دارند. حزب سبز برزیل (PV) تاکنون موفقترین حزب سبز این منطقه بوده است. یک عضو این حزب، گیلبرتو گیل^۴ موسیقی دان، وزیر فرهنگ دولت ائتلافی برزیل بود. مارینا سیلوا^۵، وزیر محیط زیست سابق این کشور، درصدد حضور در انتخابات ریاست جمهوری به نمایندگی از حزب سبز است. سیلوا که در خانواده ای با حرفه ی شیره گیری از درختان بزرگش شده، یکی از مدافعان سرسخت جنگل های آمازون بوده است. حزب سبز شیلی نیز به خوبی تثبیت شده است ولی هنوز موفق نشده به پارلمان راه پیدا کند. در بخش اعظم آمریکای لاتین، دولت های چپ گرا از مشکلات زیست محیطی آگاه شده اند و سمن های سبز پدید آمده اند. در آمریکای لاتین مشارکت گروه های بومی در سیاست سبز بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از احزاب سبز در آمریکای لاتین ساختار نحیفی دارند و ممکن است بیش از گروه کوچکی از افراد که به وب سایت هایی دسترسی دارند نباشند.

1. Green Belt 2. Ecopeace 3. Thomas Sankara 4. Gilberto Gil 5. Marina Silva

احزاب سبز در آمریکای شمالی نیز نسبتاً ضعیف هستند. احزاب سبز در کنگره ایالات متحده و پارلمان کانادا نماینده ای ندارند. یکی از عوامل موثر بر عدم موفقیت احزاب سبز در انتخابات ها، سیستم رای گیری است. بخشی از موفقیت احزاب سبز در قسمت اعظم اروپا ناشی از سیستم نمایندگی تناسبی است. سیستم های تناسبی قواعد متفاوتی دارند ولی معمولاً تضمین می کنند که اگر یک حزب سیاسی ۱۰ درصد آرا را در انتخابات ملی به خود اختصاص دهد، ۱۰ درصد کرسی های پارلمان را بدست خواهد آورد. در ایالات متحده و کانادا نیز مانند بریتانیا سیستم "اکثریت آرا" حاکم است که همین وضع دلیل عدم حضور سبزها در پارلمان این سه کشور است. هرچند در زمان نگارش این کتاب، حزب سبز انگلستان و ولز اطمینان دارند که حداقل یک کرسی پارلمان را در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۰ کسب خواهند کرد و به یک پیروزی تاریخی دست پیدا خواهند کرد.

تا زمان نگارش این کتاب [۲۰۱۰]، بالاترین جایگاهی که سبزه‌های ایالات متحده به آن نائل شده اند، مقام شهردار بوده است. سبزه‌های ایالات متحده با تاسیس کمیته مکاتبات^۱ در دهه ۸۰ و با یک مدل غیرمتمرکز رادیکال که از سبزه‌های آلمان الهام گرفته بودند، شروع به کار کردند. آنها نام کمیته مکاتبات را از نام یک سازمان انقلابی در خلال جنگ استقلال^۲ از بریتانیا در قرن ۱۸ برگرفته بودند. حزب شهروندان^۳ به رهبری اگولویستی به نام بری کومونر^۴، در دهه ۸۰ و پیش از انحلال، اساساً مواضع سبزها در انتخابات را بازتاب می داد. در سال ۱۹۹۶ رالف نادر^۵، فعال حقوق مصرف کنندگان، به همراه فعال بومی، وینونا لادوک^۶، به نمایندگی از حزب سبز در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. نادر در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰، سه درصد آرا را کسب کرد ولی موفقیت او به مناقشه ای تلخ منجر شد؛ دموکرات ها اعتقاد داشتند آرایه که او کسب کرده است از پیروزی کاندیدای آنها، آل گور، در برابر جورج دبلیو بوش جلوگیری کرده است. در سال ۲۰۰۸ سینتیا مک کینی، نماینده سابق کنگره ایالات متحده، به همراه هنرمند سبک هیپ هاپ، روزا کلمنتس^۷، به نمایندگی از سبزها در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. آنها آرای اندکی بدست آوردند اما کارزار انتخاباتی آنها به بنا کردن حزبی کمک کرد که ده خواسته اساسی سبز را دنبال می کرد. مک کینی در حمایت از حقوق شهروندی و صیانت از محیط زیست و نیز

1. Committees of Correspondence 2. War of independence 3. Citizens 4. Barry Commoner 5. Ralph Nader 6. Winona LaDuke 7. Rosa Clements

مخالفت با انرژی هسته ای و نحوه برخورد اسرائیل با فلسطینیان بسیار فعال بوده است.

حزب سبز در کانادا توسط گروهی پایه گذاری شد که با الهام از کتاب کوچک زیباست^۱ اثر ای. اف شوماخر^۲ درباره اقتصاد سبز، حزب کوچک نامیده می شدند. در حال حاضر این حزب توسط الیزابت می^۳ که یکی از مشهورترین محیط زیست گرایان کانادا است رهبری می شود. این حزب به گرایش سیاسی "نه چپ و نه راست" خود افتخار می کند و از ریشه های غیرمتمرکزگرا و تاحدودی آنارشیست خود فاصله گرفته است. علیرغم توجه رسانه ای مطلوب تر به سبزه های کانادا، همچنان انتخاب اعضای این حزب به عنوان نماینده در مجالس ملی یا دولتی دشوار به نظر می رسد. در حال حاضر گروه های کنشگری مستقیم زیست محیطی و شبکه های بومی قدرتمندی در کانادا وجود دارند که علیه استفاده از ماسه های قیری بسیار آلوده کننده در آلبرتا مبارزه می کنند.

پیشرفت در آسیا - اقیانوسیه

در سال ۲۰۰۵ شبکه ای از احزاب سبز آسیا - اقیانوسیه در کیوتو ژاپن تاسیس شد که اعضای آن متشکل از احزابی متعلق به استرالیا، نیوزیلند، اتررا، ژاپن، پاکستان، کره، تایوان و نیو کالدونیا به همراه متحدانی در نپال، مغولستان و پلی نزی بودند.

حزب سبز استرالیا که کرسی هایی در مجلس سنا و مجلس ایالتی در اختیار دارد، به خصوص در تاسمانی قدرتمند است. این حزب از دل "گروه اتحاد تاسمانی" و حزب "خلع سلاح های هسته ای" در دهه ۸۰ متولد شد و به تدریج دموکرات های چپ معتدل را پشت سر گذاشت. سبزه های استرالیا در سال ۲۰۰۷، ۹ درصد آرا را در انتخابات ملی بدست آوردند و ۵ عضو این حزب موفق به حضور در مجلس سنا شدند. آنها در سال ۲۰۰۹ با کسب ۵۴ درصد آرا، کرسی فرمانت را بدست آوردند. آنها به سرعت در حال رشد هستند. متحدان سوسیالیست نیز مواضع سبز را بسیار ترویج می کنند... بخشی از کمک آنها از طریق روزنامه اکوسوسیالیست **Green Left Weekly** انجام می گیرد.

حزب سبز نیوزیلند/اترا که از حزب ارزش ها توسعه پیدا کرد نیز در حال شکوفایی است. در دهه ۹۰ تغییراتی در سیستم سیاسی نیوزیلند به وجود آمد که موجب اتحاد برخی احزاب

1. Small Is Beautiful 2. EF Schumacher 3. Elizabeth May

به منظور تشکیل ائتلاف سیاسی - که سبزه‌ها مدتی به آن پیوستند - و اعمال سیستم انتخاباتی تناسبی شد. این دو اتفاق به آنها کمک کرد تا اولین کرسی هایشان را در انتخابات سال ۱۹۹۶ بدست بیاورند و از آن زمان آنها در دولت های حزب کارگر اثرگذار هستند. آنها مخالف سرسخت مزارع اصلاح ژنتیکی بوده اند. آنها در حال حاضر ۹ نماینده در پارلمان دارند.

سیاست سبز در خاورمیانه

تعداد احزاب سبز در خاورمیانه بسیار اندک است. برخی مانند حزب سبز عربستان سعودی، سازمان های زیرزمینی هستند که تنها از یک وب سایت و چند عضو تشکیل شده اند. در مصر هم که یک حزب سبز قدیمی وجود دارد به خاطر محدودیت در مشارکت دموکراتیک پیشرفت محدودی داشته است. اسرائیل دارای دو حزب سبز است. یک جنبش سبز تازه تاسیس و رادیکال، و یک حزب سبز قدیمی تر که روابط نزدیک تری با دولت اسرائیل دارد. در این کشور همچنین حزب برگ سبز فعالیت می کند که در زمینه قانونی ساختن استعمال ماری جوانا مبارزه می کند. هیچ کدام از این احزاب در پارلمان نماینده ای ندارند ولی اعضای حزب سبز به عنوان مقامات محلی انتخاب می شوند. جنبش سبز با اختلاف اندکی از ورود به کنست در انتخابات سال ۲۰۰۹ بازماند. این جنبش از راه حل ایجاد دو کشور در اختلاف بین اسرائیل و فلسطین حمایت می کند و در دفاع از آزادی های اجتماعی و مدارا با اختلاف های دینی فعالیت گسترده ای دارد. آنها اعتقاد دارند که میزان مصرف انرژی در کشور باید ۲۵ درصد کاهش یابد. با اینحال می توان گفت سیاست سبز توسط حزب چپ گرای "هادش" به بهترین شکل ارائه می شود. داو خنین عضو حزب هادش، یکی از هماهنگ کننده های شبکه ای متشکل از گروه های زیست محیطی اسرائیلی و نماینده ی کنست است. او در انتخابات شهرداری تل آویو در سال ۲۰۰۸، با کسب ۳۴ درصد آرا در رده دوم قرار گرفت. هادش مخالف حملات اسرائیل به غزه و لبنان و حامی ایجاد کشور فلسطین است. حزب سبز لبنان یکی از جدیدترین احزاب سبز تشکیل شده در دنیا است و با شعار "زمین هیچ دینی را نمی شناسد" در کشوری که بخش اعظم احزاب آن به شیعیان، سنی ها یا مسیحیان وابسته هستند، فعالیت می کند. علاوه بر صلح، یکی از دغدغه های اصلی این حزب صیانت از جنگل ها است: کریستوفر اسکف، مدیر این حزب، می گوید: "۵۰۰۰ سال پیش یک سنجاب به سادگی می توانست کل کشور را با پریدن از روی درختی به درخت دیگر طی کند". او همچنین اشاره می کند: "به دلیل عدم تعلق مذهبی مان، نمی توانم تظاهر کنم بسیاری از مردم از ما پشتیبانی خواهند کرد ولی می دانم که بسیاری از آنها از مناقشه های مذهبی خسته شده اند."

این حزب را دو شخص که یکی باید زن و دیگری مرد باشد به صورت مشترک رهبری می کنند. در حال حاضر متیریا توری^۱ و راسل نورمن^۲ رهبری حزب را بر عهده دارند. این حزب از حامیان سرسخت اصلاح قانون استعمال ماری جوانا بود و موفق شد برای محافظت از کودکان، قانونی بر ضد تنبیه بدنی به تصویب برساند. این حزب در سال ۱۹۹۹، با انتخاب ناندر تانکروس به عنوان اولین راستافاری^۳ در دنیا که به پارلمان راه یافت، یک اتفاق تاریخی را رقم زد. تانکروس که یک اکولوژیست رادیکال پرشور است، وقتی در سال ۲۰۰۸ پارلمان را ترک کرد، در حرکتی نمادین ساعتش را خرد کرد. او که نگران بود گرایش رادیکالش تلطیف شود، گفت: "خطر این است که به همان اندازه که ما سیستم را تغییر می دهیم، سیستم نیز ما را تغییر می دهد- شاید هم بیشتر- و به این دلیل است که من پارلمان را ترک می کنم". او ادعا کرد به ساعتش نیازی ندارد. "وقتی به وضعیت رودهای مان، اتمسفرمان و جامعه مان نگاه می کنم، برای دانستن زمان به ساعت نیاز ندارم."

حزب سبز ژاپن با ادغام شبکه سبز رنگین کمان متشکل از گروه های محلی، و حزب سبز زیست محیطی شکل گرفت. آنها در ابتدا موفق شدند در انتخابات ملی ریوهی کاواد^۴ را به عنوان نماینده از توکیو، راهی مجلس کنند. هرچند او به دلیل هزینه و مشکلات ثبت نام، به عنوان نماینده مستقل در انتخابات شرکت کرد. او که به دلیل دریافت خون آلوده به ایدز مبتلا شده است، یک فعال مشهور در این کشور است. اولین حرکت او به عنوان نماینده پارلمان، بازدید از نیروگاه انرژی هسته ای کاشیوازاکی بود که در جریان یک زلزله صدمه دیده بود. علاوه بر فعالیت علیه انرژی هسته ای، او در دفاع از حقوق بیماران تلاش کرد و در برابر حمایت دولت ژاپن از رژیم نظامی در برمه اعتراض کرد.

در تایوان و چین یک حزب سبز زیرزمینی وجود دارد. اعضای این حزب به عنوان مقامات محلی انتخاب شده اند ولی تا به حال در راهیابی به مجالس ملی ناکام بوده اند. در حال حاضر هیچ حزب سبز ملی در هند وجود ندارد. اما در چین، هند و بخش اعظم آسیای شرقی، جنبش های اعتراضی زیست محیطی قدرتمندی وجود دارند. مبارزات علیه ساخت سدهایی که مردم را آواره و جنگل ها را تخریب می کنند، در چین و هند بسیار قابل توجه بوده اند. در ایالت بنگال غربی، حزب کمونیست حاکم، در سال ۲۰۰۹ در انتخابات ایالتی شکست خورد و بعد از چندین دهه قدرت را از دست داد. این اتفاق به دلیل حمایت این حزب از احداث پروژه های صنعتی رخ داد که موجب شدند روستاییان زمین های شان را از دست بدهند. مناقشه برانگیزترین مورد در ناندیگرام رخ داد که در آن یک

1. Metiria Turei 2. Russel Norman 3. Rastafarian 4. Ryuhei Kawad

کارخانه ساخت اتومبیل روی زمینی که از روستاییان محلی گرفته شده بود بنا شد و روستاییان ادعا کردند که این کارخانه باعث غصب زمین هایشان شده و به اندازه کافی در قبال زمین به آنها خسارت پرداخت نشده است.

پترا کلی

پترا کلی، فعال آلمانی، علیرغم مخالفتش با رهبران و شخصیت های سیاسی، شناخته شده ترین چهره ی سیاست سبز در دهه ۸۰ بود. او در باواریا، محافظه کارترین ایالت آلمان متولد شد و پیش از کمک به تاسیس سبزه های آلمان برای تحصیل به آمریکا رفت و به کنشگری غیر خشونت آمیز، فمینیسم، دغدغه های زیست محیطی و سبکِ رادیکالِ دموکراسی مشارکتی اعتقاد پیدا کرد.

او خود را به عنوان بخشی از عقیده ای می دید که افرادی مانند روزا لوکزمبورگ، مارتین لوترکینگ، گاندی و طرفدارانِ اعطای حق رای به زنان (سافروجت ها) را در خود جای داده است. او به شدت تحت تاثیر مرگ خواهرش بر اثر سرطان قرار گرفته بود و می ترسید انتشارهای رادیواکتیو و دیگر آلاینده ها به «سرطانیزه شدن» دنیا منجر شود.

او در رشد جنبش ضد انرژی هسته ای در دهه ۸۰ فعال بود و عبارت "حزبِ ضدِ حزب" را ابداع کرد. او سبزه را به عنوان جایگزینی برای احزاب سیاسی متداول در سیستم سیاسی خاکستری آلمان غربی می دید. علاوه بر کمک به تاسیس حزب سبز، او نماینده ی حزب سبز در پارلمان و سخنگوی حزب بود.

او در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ از رشد و توسعه ی سبزه ها خوشحال بود ولی از مبدل شدن آنها به یک حزب سیاسی معمولی دیگر هراس داشت. انرژی او نشانگر پتانسیل سیاست سبز برای واگذاری نقش های کلیدی به زنان بود. او در دهه ۸۰ در کشورهای مختلفی مانند استرالیا، هند و ایالات متحده به عنوان یک شخصیت سیاسی الهام بخش مشهور شد. او در شرایط مشکوکی، ظاهراً به دست پارتیش گرت باستیان، ژنرال سابق و سیاستمداری سبز، در سال ۱۹۹۲ به قتل رسید. امروز فقدان او همچنان به شدت احساس می شود و کتاب او، "نبرد برای امید - راهی غیر خشونت آمیز به سوی یک آینده سبز"، هنوز الهام بخش فعالان است.

او زمانی گفت: "ما، نسلی که قرن آینده را پیش رو داریم، می توانیم به وصیت نامه مان اضافه کنیم: اگر کار غیرممکن را نکنیم، باید با امر غیرقابل تصور مواجه شویم."

اعتراضات علیه غصب زمین‌ها به بهانه‌ی توسعه صنعتی در چین نیز افزایش یافته است. در ماه می سال ۲۰۰۷، چین شاهد تظاهرات اعتراضی گسترده و غیرمنتظره‌ای بود. دانشجویان و استادان دانشگاه شیامن^۱ به منظور ترغیب شهروندان به شرکت در تظاهرات اعتراضی علیه ساخت یک نیروگاه پتروشیمی ۱،۴ میلیارد دلاری، یک میلیون پیامک اطلاع‌رسانی فرستادند؛ بین ۷،۰۰۰ تا ۲۰،۰۰۰ نفر بدون توجه به تهدیدهای مقام‌های مسئول در این تظاهرات شرکت کردند. اعضای حزب سبز چین اعلام کردند: "پایداری زیست‌محیطی بدون عدالت اجتماعی غیرممکن است و عدالت اجتماعی بدون سیاست دموکراتیک غیرممکن است."

حزب سبز مغولستان یکی از موفق‌ترین احزاب سبز در این منطقه است. این حزب در پارلمان دارای نماینده است و در دولت ائتلافی مشارکت داشته است. در سال ۲۰۰۸، رهبر این حزب، سارول آگواندورج^۲، در پی اعتراض‌ها علیه بی‌قانونی‌های انتخاباتی، مدت کوتاهی را در حبس به سر برد.

اروپای در حال سبز شدن

احزاب سبز در اروپای غربی بسیار قدرتمند هستند و از سال ۱۹۸۴ در پارلمان اروپا نماینده دارند. آنها موفق شدند از جایگاه قدرتمندشان در جهت توسعه انرژی تجدیدپذیر، کاهش میزان انتشار دی‌اکسید کربن، وضع قانون علیه استفاده از آفت‌کش‌ها و اعمال سیاست‌های اجتماعی قوی استفاده کنند. در حال حاضر گروه سبزها در پارلمان اروپا از نظر تعداد نمایندگان بعد از گروه‌های راست‌معتدل، سوسیالیست و گروه‌های لیبرال، در جایگاه چهارم قرار دارد. در حال حاضر احزاب سبز در پارلمان اروپا ۵۵ عضو دارند که این رقم شامل یک نماینده از حزب دزدان دریایی^۳ سوئد است. احزاب سبز از حاشیه به متن و به مشارکت در دولت‌های ائتلافی در سراسر اروپا رسیدند. اگر چه ممکن است متناقض به نظر بیاید ولی بعضی از شخصیت‌های رادیکال و بسیار نام‌آور سیاست اروپا در دهه ۶۰ مانند *دانیل کوهن بندیت*^۴، به اعضای برجسته‌ی واقع‌گرا و معتدل جنبش سبز مبدل شدند.

سبزهای آلمان در اوایل و اواسط دهه ۸۰ شاهد بحثی بودند بین *ریلوها*^۵ که می‌خواستند با سوسیال‌دموکرات‌ها ائتلاف کنند و *لاندی‌های*^۶ بنیادگرا که اعتقاد داشتند

1. Xiamen University 2. Saruul Agvaandorj 3. Pirate Party 4. Daniel Cohn-Bendit 5. Realos 6. Fundis

حضور در ائتلاف منجر به ایجاد سازش و رنگ باختن پیام سبز می شود. ریلوها خواستند از ساختارِ مرسوم حزبی بهره ببرند، در حالیکه فاندی ها دموکرات های رادیکال بودند و طبق دیدگاه پترا کلی^۱، فعال برجسته در دهه ۶۰ عمل می کردند که اعتقاد داشت سبزه‌ها یک "حزب ضد حزب" هستند. فاندی ها در این بحث شکست خوردند و سبزه‌های آلمان خیلی زود وارد معاملات سیاسی شدند. سبزه‌ها در ابتدا در سطح محلی و سپس در سطح ملی با سوسیال دموکرات ها ائتلاف کردند و بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ به آنها در دولت آلمان کمک کردند. گرایش رادیکال مشهور این حزب سبز تا حدودی کمرنگ شد ولی آنها به منظور حذف تدریجی استفاده از انرژی هسته ای سیاست هایی را مطرح کردند و با حمله ی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ مخالفت کردند. رهبر آنها، یوشکا فیشر، از یک فعال خیابانی (او با کسانی همکاری تنگاتنگ داشت که در نهایت در قالب فراکسیون ارتش سرخ^۲ به ورطه ی تروریست غلطیدند) به وزیر امور خارجه آلمان و محبوب ترین سیاستمدار این کشور مبدل شد.

در دهه گذشته در کشورهای بلژیک، جمهوری چک، فرانسه، ایرلند، ایتالیا و سوئد، دولت های ائتلافی ای سر کار بوده اند که احزاب سبز در آنها نقش داشته اند. حتی در بریتانیا نیز در دوره شهرداری کن لیوینگستون^۳ - شهردار سابق لندن بین سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸ - سبزه‌ها در شورای لندن بزرگ، در قدرت سهمیم بوده اند و در زمینه ی وضع مدل اخذ عوارض متناسب با میزان مصرف سوخت اتومبیل ها، توسعه ی بازیافت و افزایش حقوق کارگران لندن تلاش کرده اند. در اروپا همچنین شماری گروه ها و احزاب سرخ-سبز^۴ نیز وجود دارند. در حال حاضر در ایسلند ائتلافی متشکل از جنبش چپ سبز^۵ و اتحاد سوسیالیست بر سر کار است. چپ سبز در شمال اروپا از گروهی احزاب چپ تشکیل شده است و تعدادی از احزاب کمونیست که سیاست اکوسوسیالیست را پذیرفته اند، را نیز در بر می گیرد.

ظهور کنشگری مستقیم سبز

سیاست سبز هیچگاه فقط محدود به احزاب سبز نبوده است. در بین سبزه‌ها همیشه مولفه ای آناارشیستی وجود داشته است که به سیاستمداران منتخب مشکوک است و نسبت به جذب شدن توسط سیستم سیاسی هراس دارد. شماری شبکه های مردم مدار سبز وجود دارند که سیاست حزبی را نمی پذیرند. یکی از مشهورترین آنها گروه اول زمین! است.

1. Petra Kelly 2. Red Army Faction 3. Ken Livingstone 4. red-green 5. Green Left Movement

اول زمین! (EF) در دهه ۹۰ و توسط فعالانی که عضو گروه های زیست محیطی مانند "انجمن طبیعت بکر"^۱ و "باشگاه سی پرا"^۲ بودند تاسیس شد. آنها به خصوص در خلال سال های حکومت دولت راست‌گرای ریگان^۳، احساس می کردند گروه های زیست محیطی در رسیدن به اهداف شان ناکام مانده اند. شعار اعضای گروه اول زمین! این بوده که "در دفاع از زمینِ مادر، هیچ سازشی را نمی پذیریم".

سیاست سبز چیست؟

معیار جاناتان پوریت برای شناسایی ارکان کلیدی سیاست سبز:

- محترم شمردن زمین و همه ی موجوداتش
- تمایل به تقسیم ثروت دنیا میان تمامی مردمانش
- رفاه باید از طریق آلترناتیوهای پایدار برای رشد اقتصادی دیوانه وار کنونی حاصل شود.
- امنیت پایدار باید از طریق استراتژی های دفاع غیر هسته ای و کاهش قابل توجه هزینه های نظامی ایجاد شود.
- نفی مظاهر ماتریالیسم (مادی گرایی) و ارزش های مخرب اینداستریالیسم (صنعت گرایی)
- به رسمیت شمردن حقوق نسل آینده در استفاده از منابع
- تاکید بر اهمیت کار فردی خلاقه و مفید و برای اجتماع، مبتنی بر فناوری در مقیاس بشری
- صیانت از محیط زیست به عنوان پیش نیاز یک جامعه سالم
- تاکید بر رشد شخصی و پیشرفت معنوی؛ حرمت قائل شدن برای بخش لطیف تر سرشت انسان
- دموکراسی باز و مشارکتی در تمامی سطوح جامعه
- درک اهمیت حیاتی نیاز به کاهش قابل توجه جمعیت
- هماهنگی همه ی انسان ها بدون توجه به نژاد، رنگ و عقیده شان
- اعمال یک استراتژی غیر هسته ای و کم مصرف در زمینه ی انرژی، بر مبنای صرفه جویی، کارایی بالاتر و تجدیدپذیری منابع
- تاکید بر اهمیت جوامع متکی به خود و غیرمتمرکز

آنها به منظور مقابله با تهدیدهای زیست محیطی، از کنشگری مستقیم مانند "اکوتاز"^۱ (سبز شده واژه sabotage) حمایت می کردند. بعضی از اعضای گروه اول زمین! اساساً یک روایت راست گرای بسیار افراطی از فلسفه اکولوژی ژرف را پیش گرفتند. برای مثال دیو فورمن^۲، عضو مؤسس این گروه، در اظهارنظری شوکه کننده گفت: در صورتی که ایدز موجب کاهش جمعیت دنیا شود، سودمند است. گروه اول زمین! به دلیل چنین اظهاراتی به شدت از سوی دیگر گروه های سبز مورد انتقاد قرار گرفت. بعدها فورمن به اشتباه خود در مورد دیدگاه های واپسگرایی اعتراف کرد و فعالانی مانند جودی بری^۳ گروه اول زمین! را به مسیر سازنده تری وارد کردند؛ آنها برای مواجهه با تهدیدهای زیست محیطی مانند قطع درختان، با کارگران متحد شدند.

گروه اول زمین! الهام بخش کنشگری مستقیم سبز در دیگر کشورها بود. شاخه بریتانیایی گروه اول زمین! که در سال ۱۹۹۱ شروع به کار کرد، در مبارزه برای توقف یک پروژه عظیم جاده سازی که موجب تخریب محیط زیست می شد نقشی کلیدی ایفا کرد. در روستای تایفورد واقع در همپشایر، یک گروه آزاد متشکل از مردم محلی، گروه مسافران عصر جدید^۴، گروه اول زمین! و دیگر سبزها برای جلوگیری از ساخت اتوبانی که از میان یک منطقه ی بکر طبیعی می گذشت، به کنشگری مستقیم متوسل شدند. آنها شکست خوردند. همانطور که اعتراضاتی که صدها نفر را برای جلوگیری از ساخت جاده ها در لندن، نیویورک، گلاسکو و ... گرد هم آورده بودند شکست خوردند. با اینحال، دولت این دامنه این جاده سازی گسترده را کاهش داد و جنبش سبز در بریتانیا رادیکال تر و نیرومندتر شد. فعالان گروه اول زمین! در بریتانیا دیدگاه های دیو فورمن را رد کردند و بر اهمیت عدالت اجتماعی و ضدیت با کاپیتالیسم تاکید کردند و به این صورت با یک رویکرد آنارشویستی در راستای سیاست سبز عمل کردند. آنها گروه بازپس گیری خیابان ها^۵ را شکل دادند، یک جنبش ضد جاده که احزاب خیابانی مشتمل از صدها نفر را در بر می گیرد و هدفش نجات جاده ها از فرهنگ اتومبیل است. با افزایش نگرانی ها در مورد تغییرات آب و هوایی و هراس از اینکه دولت ها در واکنش موثر عاجز باشند یا برای جلوگیری از فاجعه ی پیش رو دیر اقدام کنند، جنبش کمپ اقلیم^۶ پدید آمد. در بریتانیا، فعالان در روستای درکس در یورکشایر،

روستای کینگنورث در کنت، فرودگاه هیثرو و شهر لندن - قلب اقتصادی بریتانیا - ،

1. Ecotage 2. Dave Foreman 3. Judi Bari 4. new age travelers 5. Reclaim the Streets 6. climate camp

زمین را اشغال کردند و در مخالفت با نیروگاه های روستای کینگنورث در کنت، فرودگاه هیثرو و شهر لندن - قلب اقتصادی بریتانیا - ، زمین را اشغال کردند و در مخالفت با نیروگاه های تولیدکننده انرژی از سوخت ذغال سنگ، کمپ های اعتراضی بر پا کردند. جنبش کمپ اقلیم با برپایی کمپ هایی در استرالیا، بلژیک، اکوادور و ایالات متحده، در سراسر جهان گسترش یافت. سبزه های رادیکال در سراسر جهان نقش مهمی در اعتراضات نسبت به نشست های مقامات بلند پایه ی صندوق بین المللی پول (IMF) و جلسات سازمان تجارت جهانی (WTO) و گردهمایی های مشابه، ایفا می کنند.

البته افراد می توانند گروه های اجتماعی را بنا کنند و بدون کنشگری مستقیم یا در شرکت در انتخابات، سیاست سبز را پیش ببرند. در دهه ی اول قرن ۲۱ مفهوم شهرهای دوران گذار^۱ رشد کرده است. اساس این دیدگاه بر این پایه است که جوامع باید برای آینده ای برنامه ریزی کنند که در آن بتوانند بدون اتکا به سوخت های فسیلی زندگی پایداری داشته باشند. این جنبش - که در شهر کینسل^۲ ایرلند پایه ریزی شد - به سرعت در حال رشد است و علیرغم اینکه معطوف به یک آینده پایدار است، در حال حاضر نیز یک اجتماع را به وجود آورده است.

سیاست سبز در برخی جنبه ها شامل سمن ها (ان جی او ها) ی فعال در مسائل زیست محیطی نیز می شود. گاهی برخی از سمن های رادیکال تر تمامی ارکان کلیدی موضع سیاسی سبز را به کار می گیرند. هرچند گروه هایی را که تنها بر اصلاحات زیست محیطی تاکید می کنند، به سختی می توان از نقطه نظر سیاسی تحت عنوان سبز دسته بندی کرد. البته مرزها اغلب نامشخص هستند و واقعا از روح سیاست سبز به دور است که برخی شبکه ها یا سمن ها را با فریاد "شما سبز نیستید" مستثنا کنیم.

بار دیگر باید تکرار کرد که سیاست سبز تنها معطوف به احزاب سبز نیست و جنبش های اجتماعی گسترده تری را در بر می گیرد. همچنین فلسفه ای که سیاست سبز بر پایه ی آن بنا شده است، وسعتی فراتر از دغدغه های زیست محیطی دارد. سیاست سبز فراتر از محیط زیست گرایی است ولی شواهد فزاینده حاکی از تغییر اقلیم و دیگر تهدیدهای زیست محیطی، موجب رشد رویکرد سبز شده اند. در فصل بعد این بحران های اکولوژیک را با ذکر جزئیات بیشتر بررسی می کنیم.

1. Transition Towns

2. Kinsale

منابع فصل:

- 1 www.global.greens.org.au/charter/UTGnewethic.html
- 2 Peter Gould, Early Green Politics, Harvester Press, 1988 .
- 3 Derek Wall, Green History, Routledge, 1993 .
- 4 <http://tinyurl.com/yj7e3uv>
- 5 <http://tinyurl.com/yf3hqbw>

6

www.globalgreens.org/alert/saruul_agvaandorj

۲. گرمایشِ مفرطِ زمین

در برابر چشم اندازِ هولناکِ تغییر اقلیم، تمام مشکلات دیگری که بشر با آنها دست به گریبان است نسبتاً کوچک جلوه می کنند. با اینحال به نظر می رسد که سیاستمدارانِ بلند پایه توانایی غلبه بر این چالش را ندارند. فعالان سبز در مبارزه با اعتیاد دنیا به رشد اقتصادی تنها هستند ولی می توان نمونه ای مثبت از اتخاذ رویکرد سبز را در کوبا یافت...

درست است که سیاست سبز فراتر از توجه به محیط زیست است ولی طی سال های اخیر وقوع یک بحران گسترده ی زیست محیطی، نقشی اساسی در رشد و توسعه ی سیاست سبز داشته است. مشکلات زیست محیطی تازگی ندارند - قوانین ضد آلودگی محیط زیست در لندنِ قرون وسطی وضع شدند - ولی چیزی که تازگی دارد گستردگی این مشکلات در مقیاس جهانی است. احتمال اینکه تغییرات اقلیم اثرات مخربی در سطح جهانی ایجاد کند در حال افزایش است. هر چند که تغییرات اقلیم تنها یک جنبه ی ملموس تر از یک بحران اکولوژیک گسترده تر است که بشر و بقیه طبیعت را تهدید می کند.

دلیل علمی تغییر اقلیم ساده است. دی اکسید کربن (CO_2) و دیگر گازهای گلخانه ای مانند متان، لایه ای از مولکول ها را در اتمسفر ایجاد می کنند که مانند پوشش شیشه ای یک گلخانه، گرما را در خود نگه می دارد. سوزاندن سوخت های فسیلی - ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی - طی ۲۰۰ سال اخیر، بیشترین میزان دی اکسید کربن را روانه اتمسفر کرده است. دیگر گازهای مسبب تغییر اقلیم مانند اکسید نیتروژن (که توسط هواپیماهای جت منتشر می شود) و متان (عمده ی آن ناشی از گاوهایی است که برای استفاده در صنعت گوشت پرورش داده می شوند) نیز در اتمسفر افزایش یافته اند. هرچند تغییر اقلیم مبحث پیچیده ای است و عوامل دیگری نیز در بالا رفتن دما موثر هستند، ولی در حال حاضر افزایش میزان گازهای گلخانه ای در اتمسفر علت اصلی افزایش دما است.

اگر همه ی ذخایر ذغال سنگی که تا به حال کشف شده را بسوزانیم، زمین برای زندگی بشر بیش از اندازه گرم می شود. با اینحال ما ذخایر ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی - که بیش از میلیون ها سال در لایه های زمین مدفون بوده اند - را تقریباً به محض اکتشاف می سوزانیم. تبعات تغییر اقلیم ویرانگر است. بالا رفتن دما باعث بالا آمدن

سطح آب دریاها خواهد شد و در نتیجه موجب زیر آب رفتن بخش‌های وسیعی از مناطق ساحلی خواهد شد. کشورهای ثروتمند می‌توانند در برابر دریا سازه‌های دفاعی بسازند ولی کشورهای فقیر دنیا - به خصوص جزایر کوچک - احتمالاً به زیر آب می‌روند. براساس گزارشی که نیکولاس استرن^۱ درباره تغییرات اقلیم برای دولت بریتانیا تهیه کرده: "احتمالاً خسارات اقتصادی و انسانی تغییر اقلیم بسیار عظیم خواهد بود." استرن اشاره می‌کند "در حال حاضر مجموعه‌ی بسیار گسترده‌ای از شواهد علمی به وضوح نشان می‌دهند که تغییر اقلیم یک مشکل حیاتی و جدی است." این شواهد نشان می‌دهند که اگر میزان انتشار سالیانه‌ی گازهای گلخانه‌ای با روند فعلی به رشد خود ادامه دهد، تا سال ۲۱۰۰ دمای زمین بین ۳ تا ۱۰ درجه سلسیوس افزایش خواهد یافت. پیامدهای این اتفاق وحشتناک خواهد بود. ۴ درجه افزایش دما به این معنی است که به دلیل گرمای زیاد، در بسیاری مناطق دنیا محصولات کشاورزی رشد نخواهند کرد. استرالیا از جمله کشورهایی است که بیشترین صدمه را خواهد دید. یخچال‌های طبیعی که آب مورد نیاز صدها میلیون نفر را تامین می‌کنند، هم اکنون در حال ذوب شدن هستند. براساس این گزارش، افزایش قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۰۸ تا حدودی به دلیل تغییر اقلیم بوده است و در برخی بخش‌های دنیا همین حالا نیز به دلیل اختلالات اقلیم محصولات کشاورزی رشد نمی‌کنند. در بیشتر مناطق دنیا، برنج در ارتفاع کمتر از یک متر از سطح دریا کشت می‌شود. براساس گزارش استرن، ۲۲ شهر از ۵۰ شهر بزرگ دنیا در خطر پدیده طغیان ساحلی^۲ هستند.

این گزارش اشاره می‌کند "مهمترین مراکز اقتصادی دنیا (لندن، نیویورک و توکیو) در نواحی ساحلی واقع شده‌اند. براساس تخمین صنعت بیمه، تنها در لندن سرمایه‌ای به ارزش حداقل ۲۲۰ میلیارد دلار در سیلابدشت^۳ واقع است." حدود ۲۰۰ میلیون نفر در سیلابدشت‌های ساحلی زندگی می‌کنند که در ارتفاع کمتر از یک متر بالاتر از سطح دریا واقع هستند. میزان تراکم گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر از ۲۲۰ واحد در میلیون^۴ (ppm) در قرن نوزدهم به ۴۳۰ ppm (بخش در میلیون) امروزی افزایش یافته است. استرن می‌گوید که اگرچه با بکارگیری سازه‌های دفاعی در برابر دریا می‌توان این وضعیت را کنترل کرد ولی اگر این افزایش رشد دی اکسید کربن در جو به قدری محدود نشود که میزان تراکم آن در اتمسفر در حد حداکثر ۵۵۰ ppm ثابت شود - که چنین شرایطی با کاهش ۷۰ درصدی میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای حاصل می‌شود - مکانیسم‌های بازخورد در نتیجه‌ی افزایش گازهای گلخانه‌ای، نظیر آب شدن

1. Nicholas Stern 2.coastal surge 3.Floodplain 4.parts per million

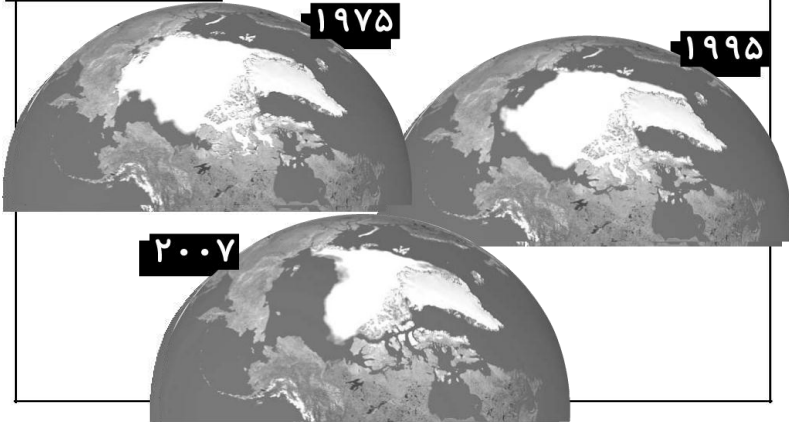
یک دنیای بدون یخ؟

گرمایش فعلی زمین در مقیاس انسانی غیر قابل بازگشت است. حتی اگر تراکم گازهای گلخانه ای در اتمسفر فوراً تثبیت شود نیز اثرات گرمایش زمین تا صدها سال بعد احساس خواهد شد، زیرا زمان بسیار زیادی طول می کشد تا دمای توده های عظیم آب اقیانوس ها یکسان شود. در نبود هرگونه عامل تثبیت کننده، این مکانیسم به صورت اجتناب ناپذیری به شدت تسریع و مسبب پدیده های بی نهایت خطرناکی خواهد شد، مانند ذوب شدن توده های یخ قطبی یا آزاد شدن مقدار بسیار زیاد متانی که در زمین های یخزده (پرمافراست)، و حتی در عمق اقیانوس ها، محبوس شده است. امید بستن به این که ذخایر ذغال سنگ، نفت و گاز به موقع تمام خواهند شد و همین می تواند از بشر در برابر این خطرات بزرگ محافظت کند، خطای خطرناکی است. در حقیقت، ذخایر کشف شده ی سوخت فسیلی (به صورت خاص ذغال سنگ) به اندازه کافی هستند که بتوانند عامل تسریع غیرقابل کنترل این رخدادهای خطرناک باشند. در این صورت، زمین احتمالاً با وضعیتی مواجه خواهد شد که ۶۵ میلیون سال است در آن قرار نگرفته است و به تبع آن بشر نیز هرگز آن را تجربه نکرده است: جهانی بدون یخ، جایی که سطح آب دریاها در حدود ۱۰۰ متر بالاتر از سطح فعلی خواهد بود.

دانیل تانورو^۱، مجله دیدگاه بین المللی^۲

www.internationalviewpoint.org/spip.php?article164

میزان یخ دریا



1. Daniel Tanuro 2. International Viewpoint

پرمافراست^۱ (مرداب های یخ بسته)، فاجعه را رقم خواهند زد. یک مطالعه جدیدتر توسط مرکز تایندل برای پژوهش تغییر اقلیم^۲ نشان می دهد حتی تصویر غم انگیزی که گزارش استرن ترسیم می کند نیز زیادی خوشبینانه است.

مکانیسم های بازخورد در نتیجه ی افزایش گازهای گلخانه ای که توجه استرن را هم جلب کرده بود، نگران کننده هستند. یکی از بزرگترین مخاطرات، آزاد شدن متان از لایه پرمافراست زمین است. این مرداب های همیشه یخ زده که عمدتاً در کانادا و سیبری یافت می شود، در نتیجه ی افزایش دمای زمین در حال آب شدن هستند. وقتی پرمافراست آب می شود، متانی که در آن محبوس بوده است آزاد می شود. اثر گلخانه ای متان نسبت به دی اکسید کربن ۲۳ برابر قویتر است، بنابراین آزاد شدن این ذخایر متان دما را بیشتر افزایش خواهد داد و در نتیجه پرمافراست بیشتری آب می شود و به این صورت با شکل گیری یک دور باطل، باز متان بیشتری آزاد می شود.

مکانیسم های بازخورد بسیار بیشتری نیز وجود دارند. به عنوان مثال، آب شدن یخچال های طبیعی، باعث از بین رفتن سطوح سفیدی می شود که گرما را بازتاب می دهند و به این ترتیب گرمایش زمین را کاهش می دهند. با آشکار شدن سطوح تیره تر زیر یخ، مانند صخره ها، تغییر اقلیم شتاب بیشتری خواهد گرفت و سطوح یخ بیشتری آب خواهند شد. تغییر اقلیم اکوسیستم ها را فرسوده می کند و اغلب موجب کاهش کارایی آنها در جذب دی اکسید کربن می شود. برخی گونه های زنده ممکن است منقرض شوند و اکوسیستم ها ناپایدار شوند. ممکن است جنگل های انبوه از بین بروند و بیابان ها گسترش یابند. جنگل ها به عنوان جاذب کربن عمل می نمایند و دی اکسید کربن مازاد را جذب می کنند، ولی با زوال زیست محیطی، این چرخه می تواند برعکس شود.

افزایش دی اکسید کربن علاوه بر افزایش دما، موجب اسیدی شدن اقیانوس های جهان نیز خواهد شد. دریاها اندکی خاصیت قلیایی دارند و محل زندگی صدف، پلانکتون و دیگر گونه هایی هستند که ساختار اندامی کربنات کلسیم دارند. جذب دی اکسید کربن توسط دریاها باعث اسیدی شدن آنها در عرض چند دهه خواهند شد و این امر گونه های دارای غشای کربنات کلسیمی را خواهد کشت. پیامد این اتفاق که تقریباً از سوی رسانه ها و سیاستمداران جهان به دست فراموشی سپرده شده است، تخریب اکوسیستم و نابودی گونه های آبرزی خواهد بود. به سختی می توان با آرامش خاطر به چنین عواقبی اندیشید.

دیگر مشکلات زیست بوم

تغییر اقلیم بخشی از یک شبکه ی بسیار گسترده تر مشکلات اکولوژیک در هم تنیده است. علاوه بر اسیدی شدن آب توسط دی اکسید کربن، مشکلات دیگری نیز باعث زوال اقیانوس های جهان می شوند. آلوده کردن اقیانوس ها موجب انقراض گونه ها می شود. پلاستیک و دیگر زباله ها هم در جزایر بزرگ جمع می شوند. در گزارش های اخیر اشاره شده است که به دلیل صید بیش از اندازه ی ماهیان، کل ذخیره ماهیان قابل صید تجاری تا سال ۲۰۵۰ تهی خواهند شد.

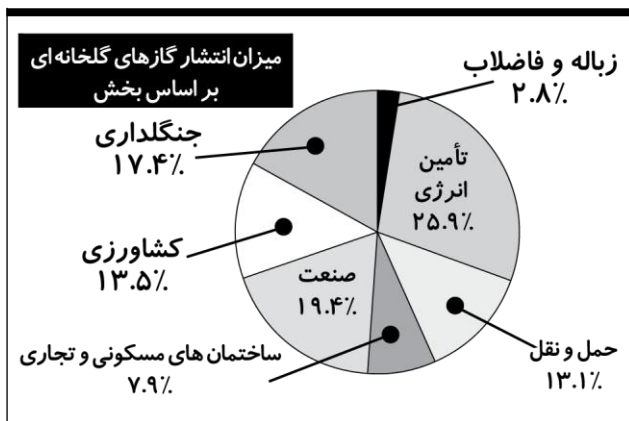
آبسنگ های مرجانی^۱ برای اکوسیستم های دریایی حائز اهمیت هستند و مکان های زاد و ولد را برای ماهیان و بسیاری از گونه های دیگر فراهم می کنند. با اینحال روند سفید شدن مرجان ها سرعت یافته است. مرجان به کوچکترین میزان افزایش دما بسیار حساس است. افزایش دما موجب می شود خزه های فتوسنتز کننده^۲ مرجان به نور حساس تر شوند و بمیرند. این باعث سفید شدن مرجان ها می شود. اگر سفید شدن مرجان شدید باشد، احیای آن غیرممکن می شود. مرجان ها همچنین دی اکسید کربن را جذب می کنند، بنابراین نابودی آنها احتمال وقوع تغییر اقلیم را افزایش می دهد. دمای اقیانوس ها نسبت به قرن گذشته یک درجه سلسیوس افزایش یافته است. این میزان افزایش دما اندک به نظر می رسد ولی این موضوع در حال حاضر سفید شدگی مرجانی شدیدی را سبب شده است. پیش بینی های نه چندان بدبینانه، افزایش دما را در چند دهه آینده ۲ درجه سلسیوس تخمین می زنند، ولی حتی همین میزان نیز موجب نابودی مرجان ها در سراسر جهان می شود و این امر عواقب هولناکی برای زندگی آبیان در بر خواهد داشت. مرداب های مانگرو^۳ هم در معرض خطر هستند. این مرداب ها اغلب برای ساخت استخرهای پرورش میگو خشک می شوند یا به منظور پیگیری طرح های توسعه مانند احداث هتل ها، تخریب می شوند. سونامی - امواج عظیمی که توسط زلزله دریایی ایجاد می شوند - در سال ۲۰۰۴ در اندونزی، تایلند و دیگر کشورها بسیار ویرانگر بود. یکی از دلایل این امر از بین رفتن جنگل های ساحلی مانگرو بود که در صورت وجود می توانستند این امواج مرگبار را مستهلک کنند. نیمی از مرداب های مانگروی جهان، در ۳۰ سال اخیر از بین رفته اند. به بیان استعاری می توان گفت خوراک میگوی که می خوریم به خون انسان ها آغشته است.

1. Coral reefs 2. Photosynthetic symbionts 3. Mangrove swamps

جنگل های گرمسیری همچنان در بسیاری از نقاط جهان مورد تعرض قرار می گیرند؛ آنها به منظور ایجاد چراگاه برای دام ها قطع می شوند یا درختان آنها برای تهیه الوار بریده می شوند. با بالا رفتن قیمت نفت، فشار برای استخراج نفت از نواحی مهم اکولوژیکی مانند جنگل های گرمسیری، افزایش یافته است. اغلب برای کسب سود بیشتر، مزارع تک محصولی اکالیپتوس یا دیگر محصولات جایگزین جنگل های گرمسیری می شوند.

برخی کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده و بریتانیا، با انتقال کارخانه هایشان به کشورهایمانند چین و هند، آلودگی هایشان را نیز به آن کشورها منتقل کرده اند. درست است که رود تیمز¹ که زمانی کثیف بود اکنون تمیز شده است ولی حالا فاضلاب صنعتی گریبانگیر رود یانگ تسه² شده است.

بالاخره از هر دست که بدهید از همان دست هم می گیرید. ما در یک دنیای بی نهایت یکپارچه زندگی می کنیم. ارتباطات، فرهنگ و اقتصاد به صورت فزاینده جهانی شده است و این امر پیامدهای مثبت و منفی به همراه دارد. مسئله ی جهانی شدن در مورد مشکلات زیست محیطی نیز صدق می کند. بی حرمتی به یکی، در واقع بی حرمتی به همه



1. Thames 2. Yangtze

است. تغییر اقلیم بهترین مثال در این مورد است ولی بسیار نشانه های دیگری نیز از این بحران زیست محیطی جهانی و چند جانبه وجود دارد. یکی از این نشانه‌های دیگر می‌تواند این باشد که قدرت باروری بشر، به خصوص در مردان، در بسیاری از نقاط دنیا به سرعت در حال کاهش است. دانشمندان چندین عامل مانند کشیدن سیگار، نوشیدن الکل و مواد غذایی کم ارزش را در وقوع این پدیده موثر می‌دانند، ولی به گفته‌ی ساجال دوتا^۱، رئیس بخش پنگال/تحدیه بیماری‌های زنان و زایمان^۲ هند، آلودگی‌های زیست محیطی نیز یکی از عوامل اثرگذار است: "در واقع تعداد زیادی از مردان به دلیل کیفیت ضعیف اسپرم یا کمبود تعداد اسپرم، قادر به باردار نمودن زنان نیستند. مقدار بیش از حد مجاز کلر و آرسنیک موجود در آب شرب، سیگار کشیدن و تنفس هوایی که به اندازه‌ی کشیدن ۴۰ سیگار در روز مضر است، از جمله عوامل تاثیرگذار بر کیفیت اسپرم است." {۲}

یک فعال ضد آلودگی در چین می‌گوید: "تمرکز دولت بر رشد اقتصادی است و به همین دلیل معمولاً کمتر دغدغه‌ی حفظ محیط زیست را دارد. آن‌ها فقط شرکت‌ها را به کاهش میزان آلودگی تشویق می‌کنند اما آنها را تعطیل نمی‌کنند." {۳} همین مطلب را هر فعال ضد آلودگی در هر کشور کاپیتالیست دیگر هم می‌تواند بگوید. علیرغم اینکه دهه‌ها در چین، کارهای اندکی در راستای مبارزه با آلودگی انجام شده بود، اخیراً این کشور در راستای پاک کردن اقتصادش پیشرفت آرامی نموده است هر چند که در این کشور کارخانه‌های صنعتی به شدت آلاینده اغلب در نزدیکی رودها و مناطق پرجمعیت ایجاد شده‌اند. پیشرفت فناوری و وضع مقررات ممکن است میزان انتشار دی‌اکسید کربن هر کارخانه را بسیار کاهش دهد ولی حتی اگر چنین دستاوردهایی نیز حاصل شوند، به احتمال فراوان به سبب افزایش میزان تولید، بی‌اثر می‌شوند.

افزایش میزان تولید، مصرف و ضایعات به این معنی است که تقاضا برای سوخت‌های فسیلی، فلزات و مواد معدنی بیشتر و بیشتر خواهد شد. چنین تقاضایی موجب تخریب جنگل‌ها و دیگر زیستگاه‌های ارزشمند به منظور دستیابی به این منابع می‌شود. چنین تخریبی باعث افزایش فشار بر محیط زیست جهان می‌شود و دوباره دور باطل دیگری شکل می‌گیرد.

1. Sajal Dutta 2. the Federation of Obstetric and Gynaecological Societies

با انقراض تعداد زیادی از گونه های زنده، تنوع زیستی زمین رو به کاهش است. آلودگی به طور مستقیم هم انسان ها را می کشد- از جهاتی، بشر دهه ها است که با فجایع زیست محیطی دست به گریبان است. میلیون ها نفر در نقاط فقیرتر دنیا از آلاینده ها صدمه می زنند، مانند مکزیکوسیتی که در آن مه-دود یک عامل کشنده است یا در چین که مردم در نتیجه ی آلودگی هوا تلف می شوند. با اینحال حتی در بریتانیا که کیفیت هوا تا حدودی بهتر است - تا اندازه ای به دلیل اینکه در حال حاضر بیشتر تولیداتش در دیگر نقاط دنیا انجام می شوند - حدود ۳۵,۰۰۰ نفر در سال به دلیل کیفیت بد هوا می میرند. ذرات ریزی که از آگزوز ماشین ها آزاد می شوند، عامل اصلی این مرگ و میر هستند. {۴}

جاری شدن کودهای نیتروژنی، یک منبع مهم دیگر ولی اغلب فراموش شده ی آلودگی است. بخش های بزرگی از خلیج مکزیک به منطقه ی مرده بدل شده، چون کودهایی که در مجتمع های کشاورزی ایالات متحده استفاده شده اند، به آبراه ها سرازیر می شوند و در نتیجه اکسیژن آب را گرفته و آبریان را از بین برده اند. همچنین در سال ۲۰۰۹، در اروپا کودها موجب افزایش رشد بسیار زیاد جلبک های دریایی شدند، امواج آب این جلبک ها را به سواحل بریتانی^۱ در فرانسه آوردند، این جلبک ها پس از پژمرده شدن یک گاز سمی منتشر می کردند که موجب مرگ اسب ها شد و سلامت انسان را به خطر انداخت.

ریشه ی این مشکل، رشد اقتصادی است

این بحران زیست محیطی چند جانبه، ریشه های اقتصادی دارد. سبزه ها مسلماً موافق هستند که در راستای جلوگیری و رفع مشکلات مختلف اکولوژیکی، باید قوانین محکمتری وضع شود اما ریشه ی اصلی مشکل را در رشد اقتصادی روزافزون می بینند. هرچند پیشرفت فناوری به ما امکان می دهد تا محصولات را به شیوه های پاک تری تولید کنیم اما در اصل "پی جویی رشد"^۲ تناقضی نهفته است. وقتی برای رسیدن به یک زندگی به اصطلاح بهتر، بیشتر تولید و مصرف کنیم، افزایش آلودگی و ضایعات گسترده تر اجتناب ناپذیر می شود. بسیاری از محیط زیست گرایان به اصل "تناقض جوئز"^۳ اشاره کرده اند. ویلیام استنلی جوئز^۴، یک اقتصاددان قرن ۱۹، در کتاب "مسئله ی ذغال سنگ"^۴ خاطرنشان می کند: "پیشرفت های ی فناوری موجب

1. Brittany 2. pursuit of growth 3. William Stanley Jevons 4. The Coal Question

۱۰ کشور اول جهان از نظر میزان انتشار کربن

۱۰ کشور اول جهان از نظر میزان انتشار کربن، به همراه رتبه جهانی کشورهایی که این کتاب در آنجا عرضه می شود. توجه کنید که سرانه ی انتشار کربن در استرالیا حتی از ایالات متحده نیز بالاتر است. کشورهای که بیشترین میزان سرانه انتشار کربن را دارند، مستعمره های کوچک یا کشورهایی مانند جبل الطارق، ویرجین آیلندز متعلق به ایالات متحده و قطر هستند.

کشور	میزان انتشار در سال	تن دی اکسید کربن
		(با واحد میلیون)
۱. چین	6284	۵ تن به ازای هر نفر
۲. ایالات متحده	6007	۲۰ تن به ازای هر نفر
۳. روسیه	1673	۱۲ تن به ازای هر نفر
۴. هند	1401	۱ تن به ازای هر نفر
۵. ژاپن	1262	۱۰ تن به ازای هر نفر
۶. آلمان	853	۱۰ تن به ازای هر نفر
۷. کانادا	590	۱۸ تن به ازای هر نفر
۸. بریتانیا	564	۹ تن به ازای هر نفر
۹. کره جنوبی	516	۱۱ تن به ازای هر نفر
۱۰. ایران	490	۷ تن به ازای هر نفر
۱۲. استرالیا	456	۲۲ تن به ازای هر نفر
۶۳. ایرلند	45	۱۱ تن به ازای هر نفر
۶۹. نیوزیلند/آترا	39	۹ تن به ازای هر نفر

منبع: مدیریت اطلاعات انرژی ایالات متحده

افزایش بکارگیری منابع می شود." این تناقض در مورد آشکال سبتر فناوری نیز صدق می کند. یک مثال عالی در این زمینه، استفاده از اتومبیل است. اتومبیل های سبز موجب افزایش آلودگی می شوند زیرا هر بهبودی که در بازدهی مصرف سوخت حاصل شود، در پی رشد تعداد اتومبیل ها خنثی می شود. فرض کنید بازده مصرف سوخت هر اتومبیل ۱۰ درصد بهتر شود ولی تعداد اتومبیل ها ۲۰ درصد افزایش پیدا کند، در این صورت در کل سوخت بیشتری مصرف خواهد شد. ما به راهکارهای جایگزین رادیکال تری نیاز داریم زیرا

افزایش بیرحمانه ی رشد اقتصادی حتی اگر با روش های پاک تر و سبزتر نیز همراه شود، در نهایت موجب آسیب به محیط زیست می شود.

فعالان و سیاستمداران سبز معمولاً تنها کسانی هستند که برای مواجهه با مسئله رشد اقتصادی آمادگی دارند. سینتیا مک کینی، کاندیدای حزب سبز در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۰۸، با برپا کردن کارزار انتخاباتی خود با شعار "نفت را استخراج نکنید"، به این مشکل ناخوشایند اشاره کرد. در مقابل، بیشتر راهکارهای متداول برای غلبه بر مشکلات زیست محیطی، و نیز تمام احزاب سیاسی عمده، از پرداختن به مشکل رشد طفره می روند. به عنوان مثال، در حال حاضر رویکرد جهانی برای حل مشکل تغییر اقلیم مبتنی بر یک سیستم پیچیده مبادله کربن^۱ است که اغلب توسط فعالان سبز مورد انتقاد قرار می گیرد. فعالان سبز اعتقاد دارند این سیستم در بهترین حالت غیر موثر است و در بدترین حالت موجب افزایش فشار روی زیست بوم های شکننده می شود.

مبادله کربن، اتمسفر را به یک کالا مبدل می کند که قابل خرید و فروش است. این سیستم در لوای قانونی برای جلوگیری از تغییر اقلیم، بازاری ایجاد می کند که در آن کشورها می توانند حق آلاینده خود را بخرند و بفروشند. اساس پیمان کیوتو بر مبنای مبادل کربن است. مبادله کربن به صورت طعنه آمیزی در اصل ثمره ی لابی گری کمپانی های آمریکایی بود و دولت ایالات متحده در زمان جورج دبلیو بوش در ابتدا سرسختانه مخالف مبادله کربن بود. بسیاری از محیط زیست گرایان چون از چنین حرکت ناچیزی برای توجه به مشکل تغییر اقلیم سپاسگزار هستند، تمایلی ندارند تا به ایرادات موجود در پیمان کیوتو اشاره کنند. سنجش میزان انتشار کربن سخت است و کنترل چنین بازاری دشوار است. پیمان کیوتو، به شکل غم انگیزی به این معنا است که کشورهای ثروتمند می توانند با استفاده از تبصره های جبرانی سوال بر انگیز، حق آلاینده را خریداری کنند. به عنوان مثال، هرچند بریتانیا روی کاغذ، اهداف سرسختانه ای برای کاهش میزان دی اکسید کربن تعیین کرده است ولی میزان انتشار کربن بیش از این اهداف تعیین شده قابل جبران است. این موضوع به این معنا است که اگر دولت بریتانیا از کاهش موثر میزان انتشار کربن بازماند، می تواند به دیگر کشورها برای کاهش کربن شان پول پردازد و تظاهر کند که دقیقاً به اهداف تعیین شده دست یافته است. در اتحادیه ی اروپا به شرکت ها مجوزهای انتشار دی اکسید کربن داده می شود که در واقع به آنها اجازه می دهد بیش از گذشته کربن منتشر کنند. به علاوه، چنان که برخی فعالان مانند گروه *دوربان برای عدالت اقلیمی*^۲ در آفریقای جنوبی، اشاره کرده اند، گاهی مبادله انتشار کربن به منظور تامین هزینه ی پروژه هایی استفاده می شود که می توانند برای محیط زیست مخرب باشند.

کریستین گوئررو^۳، یکی از موسسین پروژه ی *عدالت اقلیمی* در مکزیک، می گوید: "بکارگیری اعتبارات کربن به منظور تامین هزینه ی پروژه های مخرب مانند ساخت

سدهای بزرگ یا کشت صنعتی درختان در کشورهای جهان جنوب - عنوانی که به کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای جنوبی و لاتین و بخش عمده ی آسیا اطلاق می‌شود - مکرراً رخ می‌دهد. با وجود چنین مسائلی، در حقیقت مشکلات برنامه ی تبادل کربن پیچیده تر هستند. این برنامه هیچ منفعتی برای ساکنین محلی که آواره می‌شوند، در بر ندارد و به تنوع زیستی هم صدمه می‌زند. " {۵}

چنان که سومیترا گوش^۱، عضو انجمن ملی ساکنان و کارگران جنگل^۲ در هند، در نامه ای به دبیرکل سابق سازمان ملل، کوفی عنان^۳، اشاره می‌کند: "ما در حال ایجاد نوعی "آپارتاید اقلیمی" هستیم که در آن فقیرترها و افراد دارای پوست تیره تر، برای امکان پذیر کردن

توجیهات کربنی

اشخاص، سازمان ها و شرکت ها، از جام جهانی گرفته تا بانک HSBC و بنزین جبرانی شرکت BP، مشتاق هستند تا طرفداری‌شان از اقلیم و "کربن خنثی"^۴ بودن شان را ثابت کنند. این طرح ها نشانگر آن است که آگاهی عمومی از نیاز به مقابله با مشکل تغییر اقلیم، افزایش یافته است. اما آیا این طرح ها روش درستی برای برخورد با این مشکل پیشنهاد می‌کنند یا در واقع اذهان مردم را از اقدام‌ها اساسی که باید صورت گیرد منحرف می‌کنند؟ برخی از محیط زیست گرایان از همان ابتدا نسبت به اصول اخلاقی و کارایی روش های جبران سازی کربن تردید داشتند ولی ابرهای سیاه شک و تردید در سال ۲۰۰۶ متراکم تر از همیشه شد. در آپریل آن سال، مقالاتی در رسانه ها [ی بریتانیا] منتشر شد که اشاره می‌کرد که حدود ۴۰ درصد از درختان یک مزرعه انبه در جنوب هند از بین رفته اند؛ گروه کلدپلی^۵ هزینه ی جبران انتشار کربن آن منطقه را از فروش آلوم دومی‌شان تامین کرده بود. روستاییانی که قرار بود از این طرح سود ببرند، از وعده های بی سرانجام و سوء مدیریت این پروژه شکایت کردند و رابطه‌ی شرکت "خنثی کردن اثر انتشار کربن"^۶ و طرف قراردادش در هند به هم خورد. با اینحال تا ماه‌ها پس از این اتفاق، همچنان به طرفداران این گروه درختان اختصاصی در مزارع آن منطقه فروخته می‌شد؛ مزارعی که همچنان به عنوان نمونه یک موفقیت درختان توصیف می‌شدند. در اکتبر، مرجع استانداردهای تبلیغات^۷ (ASA) بریتانیا به گروه انرژی اسکاتلندی و جنوبی^۸ (SSE) دستور داد که دیگر در بروشورهایش ادعا نکند که میزان انتشار کربن مشتریان را خنثی خواهد کرد. در تبلیغ مورد بحث، SSE ادعا کرده بود: "به منظور برقراری توازن با دی‌اکسید کربنی که بر اثر گرمایش گاز و ضایعات خانگی مشتریان منتشر می‌شود، درختانی را خواهد کاشت." با اینکه SSE توانسته بود میزان انتشار کربن یک خانوار معمولی را برآورد کند، ولی فقدان دانش علمی از چرخه ی کربن سبب شده بود این شرکت نتواند شواهد لازم را مهیا کند تا ثابت کند تعداد درختانی که کاشته است، برابر یا بیشتر از سطح انتشار کربن مشتریان است و این امر موجب نقض مقررات ASA شده بود. هنوز مشخص نیست این حکم چه تاثیری بر پیشمار ادعاهای ساختگی دیگر مبنی بر "خنثی سازی کربن" با بکارگیری طرح‌های جبران سازی مشابه با مورد SSE، خواهد داشت.

1. Soumitra Ghosh 2. National Forum of Forest Peoples and Forest Workers 3. Kofi Annan 4. carbon neutral 5. Coldplay 6 Carbon Neutral Company 7. Advertising Standards Authority 8. Scottish and Southern Energy Group

تداوم مصرف بی رویه ی کربن توسط ثروتمندان، بالاترین هزینه را می‌پردازند؛ هزینه ای که به قیمت سلامتی‌شان، سرزمین‌شان و در برخی موارد، جان‌شان تمام می‌شود.

در واقع، در برنامه مبادل کربن، نقاط ثروتمندتر دنیا می‌توانند به آلوده کردن زمین ادامه دهند و در عوض به دیگری که فقیرتر از آن هستند که میزان انتشار کربن‌شان را کاهش دهند، پول بپردازند. بنابراین برنامه ی تبادل کربن ناعادلانه است. مشکل اساسی‌تر این رویکرد که بسیاری از سبزه‌ها به آن اشاره می‌کنند این است که مبادله کربن به تقلب آشکار و صورت‌های سوال برانگیز حسابرسی میزان انتشار کربن منجر می‌شود و در نتیجه احتمالاً مبادله کربن باعث تسریع مصرف سوخت‌های فسیلی می‌شود.

این رخدادهای و بسیاری دیگر، برخی از ایرادات فنی طرح‌های جبران‌سازی را مشخص کردند و توجهات را به معایب اجتماعی یا زیست‌محیطی برخی از پروژه‌ها جلب نمودند. کمتر در این باره نوشته شده است که طرح‌های جبران‌سازی اساساً به دلیل تاکیدشان بر مصرف شخصی، سبک زندگی و اقدام شخصی، در مقابله با مشکل تغییر اقلیم غیر موثر هستند...

کالایی‌سازی انتشار کربن، مبنای تمام طرح‌های جبران‌سازی جهت کاهش انتشار کربن است. این روش یک ارزش مالی به انگیزه فردی برای حل مشکل تغییر اقلیم می‌دهد و سپس با ظرافت این انگیزه ایجاد تغییر را به انگیزه انجام یک معامله ی تجاری معمولی بدل می‌کند. انگار هیچ ضرورتی ندارد تا مردم مفروضات اصلی درباره ی ساختار جامعه و اقتصاد را زیر سوال ببرند؛ مفروضاتی که اساساً تغییر اقلیم را به بار آورده‌اند. کافی است شخص فقط کلیک کند و مبلغ تعیین شده را بپردازد تا "متخصصان" از جانب وی اقدامات لازم را صورت دهند. به این ترتیب این طرح‌های خنثی‌سازی کربن نه تنها غیر موثر و براساس حدسیات خام و دانش متزلزل هستند، بلکه همچنین باعث انفعال مشارکت‌کنندگان می‌شوند.

تنها راه موثر - و قطعی - برای مواجهه با تغییر اقلیم، اعمال محدودیت‌های شدید در میزان استخراج سوخت‌های فسیلی است. از اینرو، حمایت از جوامعی که در برابر تلاش‌های صنایع برای استخراج و سوزاندن منابع بیشتر، مقاومت می‌کنند، یکی از مهمترین راهکارها در مقابله با تغییر اقلیم است. با اینحال این راهکار کمترین حامی را دارا است زیرا برخلاف روش جبران‌سازی کربن، این روش مستلزم به چالش کشیدن نظام قدرت تثبیت شده متشکل از شرکت‌ها و ساختارهای قدرت است.

منبع- Kevin Smith, Red Pepper, www.redpepper.org.uk/Carbon-cop-outs

کوین اسمیت^۱ عضو گروه مستقل دیده بان مبادله کربن^۲ درباره پرداخت های نقدی برنامه مبادله کربن به یک شرکت سازنده کود در هند - شرکت GFL - که مسبب آلودگی های بسیار شدیدی بوده است، می گوید: "بازار کربن مملو از نقص هایی مشابه با مورد شرکت GFL است. اینگونه نیست که GFL تنها مورد منفی در این برنامه باشد، این برنامه از اساس ایراد دارد. ما مکرراً شواهدی مبنی بر ارتکاب بی عدالتی های آشکار را مشاهده می کنیم. برای ساخت سدها و زباله سوزها در مناطق مسکونی، مردم از محل سکونتشان بیرون رانده می شوند. برنامه ی مبادله کربن توسط کمپین های شیک روابط عمومی^۳ به عنوان راهکاری عالی برای غلبه بر مشکل تغییر اقلیم جلوه داده شده است، بنابراین انجام بررسی هایی از این دست، بسیار ضروری است." {۶}

با توجه به اینکه در عرصه غالب سیاست، زیر سوال بردن رشد اقتصادی یک تابو محسوب می شود و از نظر سیاستمداران حاکم هر راهکاری برای مواجهه با مشکل تغییر اقلیم همواره باید حافظ وضع موجود^۴ باشد، بنابراین اشتیاقی قابل پیش بینی برای حل مشکل انتشار کربن با بکارگیری راه حل های تکنیکی وجود دارد. یک مثال در این زمینه، راهکار جذب کربن است. ایده ی کلی این است که باید نیروگاه های زغال سنگی ساخته شوند، به این امید که شاید بتوانند دی اکسید کربن را جذب و در زیر زمین انبار کنند و به اتمسفر وارد نکنند. یک راهکار منطقی تر، سرمایه گذاری روی انرژی تجدیدپذیر است که از نظر تجاری جذابیت کمتری دارد و کمتر توسعه یافته است.

انرژی هسته ای نیز به عنوان راهکاری برای حل مشکل انرژی در نظر گرفته می شود، به رغم اینکه، این روش با خطرات عظیمی همراه است: از مسئله ی دفع ضایعات رادیواکتیو گرفته تا تکثیر سلاح های هسته ای. همچنین نِهشت کربن^۵ صنعت استخراج اورانیوم که انرژی هسته ای به آن وابسته است، به قدر کافی مورد بحث قرار نگرفته است. از سوی دیگر، تاسیس کارخانه های زباله سوزی که ذرات بسیار ریزی تولید می کنند که به سلامت انسان صدمه می زند، به عنوان راهکاری برای مشکل دفع ضایعات مطرح می شوند. اما زباله سوزها و انرژی هسته ای نمی توانند به عنوان راهکارهای سبز در نظر گرفته شوند.

در همین اثنا، اقتصاد بزرگ خودرو به سوی آینده می راند. دولت ها و صنعت خودرو به جای تلاش برای افزایش کارایی و گسترش حمل و نقل عمومی به حدی که جذابیت خودروهای شخصی کاهش یابد، به بیوسوخت ها^۶ به عنوان راه حلی نگاه داشتن

1. Kevin Smith 2. Carbon Trade Watch 3. PR campaign 4. business as usual 5. carbon footprint 6. Biofuel

ناوگان خودروها در جاده ها، روی آورده اند. سوخت های زیستی عمدتاً براساس انرژی محصولات کشاورزی مانند روغن پالم (نخل) تهیه می شوند. غریب اینکه، برای سوختگیری خودروها به این روش به اصطلاح "سبز"، درختان جنگل های انبوه در آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب شرقی آسیا قطع می شوند و کارخانجات تولید روغن پالم جای آنها را می گیرند. قطع درختان جنگل به منظور ایجاد کارخانجات تولید بیوسوخت به عنوان روشی برای کاهش انتشار دی اکسید کربن مطرح می شود، در حالیکه در واقع این رویکرد انتشار کربن را به شدت افزایش می دهد. همچنین صنعت بیوسوخت، حیات وحش را نابود می کند. در اندونزی و مالزی، کشت صنعتی درخت پالم بزرگترین تهدید برای بقای نسل اورانگوتان ها به شمار می آید. سوخت های زیستی با تعرض به حقوق بشر نیز همراه هستند، به خصوص در کلمبیا که مهمترین منبع تامین روغن پالم مورد نیاز کشورهای اروپایی است.

یک راه بهتر

برای مواجهه با مشکل تغییر اقلیم، باید به سوی یک اقتصاد بدون کربن حرکت کنیم و نهایت تلاش مان را برای حفظ و نگهداری از منابعی که به صورت جاذب کربن عمل می کنند مانند جنگل های گرمسیری، به کار بندیم. فناوری نیز در این راه نقشی ایفا می کند ولی نقش آن ارائه راه حل های فنی معجزه آسا^۲ نیست. در مقابل، فعالان در سراسر دنیا از یک طرح نوین سبز^۳ سخن می گویند که با سرمایه گذاری گسترده بر انرژی های تجدیدپذیر همراه باشد.

منابع انرژی تجدیدپذیر بسیار متنوع هستند، از انرژی باد تا انرژی خورشیدی و انرژی زمین گرمایی و انرژی جزر و مد. در خلال انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۹، سبزها در تور کارزار انتخاباتی خود از اتوبوس هایی با سوخت پسماند چربی خوراکی استفاده کردند. بنابراین درست است که سبزها از پرورش محصولات کشاورزی به منظور تولید سوخت انتقاد می کنند چون به محیط زیست صدمه می زند و قیمت مواد غذایی را بالا می برد، ولی آنها کاملاً موافق استفاده از ضایعات به عنوان سوخت هستند.

توجه سیاست سبز معطوف به تغییر ساختارها است تا افراد بتوانند میزان مصرف کربن شان را ساده تر کاهش دهند. حمل و نقل عمومی مقرون به صرفه و موثر و ایجاد مراکز بازیافت بخشی از این راهکار هستند. در عین حال، سیاست سبز معطوف به محلی کردن اقتصاد نیز



قطب شمال
 • آب شدن لایه پرمیال است در قطب شمال زندگی عادی ساکنان بومی را تحت تاثیر قرار می دهد و شکار کردن و چا پنجهایی را دشوار و خطرناک کرده است.

اروپا
 • موج گرما در سال ۲۰۰۳ موجب مرگ نزدیک به ۳۵۰۰۰ نفر در ۹ کشور اروپایی شد.
 • در تابستان ۲۰۰۷، در پی از پر باران ترین ماه های تپت شده در تاریخ سیل سنگینی بریتانیا را فرا گرفت این واقعه ۳ میلیارد دلار خسارت به بار آورد و سبب شکل گیری بزرگترین عملیات نجات در زمان صلح در بریتانیا شد.

جزایر حوزه اقیانوس آرام
 • جزیره تونوا که ارتفاع اندکی از سطح دریا دارد تاچرا شده ۲۰۰۰ نفر از ساکنانش را به نیوزیلند فرستاد.

آسیا
 • در هند بارش باران به میزان ۹۴۴ میلیمتر در مومبای در جولای ۲۰۰۵، جان بیش از ۱۰۰۰ نفر را گرفت.
 • در می سال ۲۰۰۸، گردباد نارگیس سراسر برمه را درنوردید و موجب مرگ نزدیک به ۱۵۰۰۰۰ نفر و خسارت به ۲۴ میلیون نفر شد.

استرالیا
 • در ژانویه ۲۰۰۴ در کانبرا، زلزله های آتش سوزی خود به خودی، ۴ نفر را به کام مرگ کشاندند.
 • از سال ۲۰۰۳، استرالیا دچار شدیدترین خشکسالی تپت شده در تاریخ شده است و بسیاری از شهرها یا کمبود آب و محصول مواجه اند و کشاورزی تحت تاثیر قرار گرفته است.

حوزه دریای کارائیب
 • در آپریل سال ۲۰۰۸، طی یک هفته اعتراض ها و شورش هایی که در هایتی به علت افزایش قیمت مواد غذایی رخ داد حداقل ۵۹ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند.

آفریقا
 • در سپتامبر سال ۲۰۰۷، باران سیل آسما موجب وقوع سیلاب های ناگهانی در سراسر آفریقا شد که بیش یک میلیون نفر از ساکنان ۲۴ کشور را در این قاره تحت تاثیر قرار داد بارش های سنگین هزاران مکنار زمین را ویران کرد و موجب شیوع ونا شد که حداقل ۶۸ نفر در اثر آن کشته شدند.

آمریکای شمالی
 • در سال ۲۰۰۵، طوفان کاترینا ساحل خلیج ایالات متحده را درنوردید و موجب مرگ ۱۸۳۶ نفر شد.

آمریکای لاتین
 • طوفان استن در اکتبر ۲۰۰۵، گواتمالا، مکزیک، کلمبیا، کوبا، ونیزuela و کلمبیا را درنوردید و موجب مرگ بیش از ۱۵۰۰ نفر شد.

چه کسی از این حوادث متضرر می شود؟
 تغییر اقلیم مسبب افزایش سطح دریاها، وقوع اقلیمی شدید، کمبود آب و مواد غذایی و شیوع بیماری های می شود و به تمام انسانهای روی زمین ضرر می رساند.

می‌تواند میزان استفاده از انرژی را کاهش دهد، بدون اینکه زندگی بشر را دشوارتر نماید. اگر خدمات و فروشگاه‌های محلی موجود باشند، سفرهای درون شهری برای خرید مایحتاج کاهش خواهند یافت، و اگر محصولات موجود در این فروشگاه‌ها نیز از منابع محلی تامین شوند، از میزان انتشار کربنی که با حمل و نقل محصولات به فروشگاه‌ها همراه است نیز کاسته خواهد شد. بسیاری از سبزه‌ها از انگاره قبض و همگرایی^۱ حمایت می‌کنند. مطابق این انگاره، انتشار دی‌اکسید کربن هر انسان روی زمین باید حد مشخصی داشته باشد و این «سهمیه»‌ها باید به تدریج همگرا شوند تا در نهایت مردم ساکن کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر، مسئولیت یکسانی متحمل شوند. به این ترتیب دیگر ثروتمندان نمی‌توانند به سادگی حق انتشار بیشتر را خریداری کنند؛ اتفاقی که در حال حاضر رخ می‌دهد. سرانه ی مصرف و ضایعات بالای کشورهای ثروتمند به وضوح ناپایدار است. یک شهروند ایالات متحده به طور میانگین ۲۰ برابر بقیه ی جمعیت جهان، کربن منتشر می‌کند. در حال حاضر یک کشور در دنیا وجود دارد که همزمان اثر اکولوژیک اش را کاهش و استانداردهای زندگی ساکنانش را افزایش داده، و به این ترتیب به نوعی توسعه ی پایدار دست یافته است. این کشور برای نیل به این موفقیت، از راهکار مبادله کربن استفاده نکرده است لذا شیوه اش درآمدی برای بانکداران ایجاد نمی‌کند، بنابراین دستاوردهایش توسط سیاست‌گذاران نادیده گرفته شده اند. این کشور کوبا است. کوبا موفق شده است با کاهش وابستگی اش به سوخت‌های فسیلی، سرانه انتشار کربنش را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. کوبا همیشه یک الگوی سبز نبوده است. این کشور در دهه های زیادی حتی وزیر محیط زیست نداشته است. با اینحال، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰، سهمیه ی نفت ارزان قیمت این کشور قطع شد. وقتی این کشور با کمبود انرژی مواجه شد، مجبور شد با استفاده از منابع موجود، به سرعت یک برنامه انرژی سبز را دنبال کند. کوبا به سختی تلاش کرد تا از طریق منابع تجدیدپذیر، انرژی تولید کند. به عنوان مثال، مدارس واقع در مناطق روستایی، انرژی مورد نیازشان را از طریق پنل‌های خورشیدی تامین می‌کنند. اخیراً یک طرح استفاده از انرژی باد برای تمام جزیره تهیه شده است و توربین‌های بادی در حال نصب هستند. شاید مهمترین بخش انقلاب سبز کوبا در بخش کشاورزی رخ داده باشد. کشاورزی این کشور عمدتاً به یک کشاورزی آرگانیک مبدل شده است که نیازی به نهاده‌های نفتی ندارد. کشاورزی زیستی^۲، نوع خاصی از کشاورزی که در اصل توسط بیل مولیسون^۳، نویسنده استرالیایی، ابداع شد، در دهه ۹۰ در کوبا به اجرا در آمد. کشاورزی زیستی با بهره‌گیری از اصول

1.contraction and convergence 2.Permaculture 3.Bill Mollison

اکولوژیک می‌کوشد تا استفاده از منابع انرژی و نیروی انسانی را کمینه و ثمردهی را بیشینه کند. در این روش از محصولات درختی و مالچ به منظور عدم نیاز به نیروی کار - بر^۱ کندن زمین استفاده می‌شود. اصل دیگر کشاورزی زیستی کاشت محصولات مکمل در نزدیکی یکدیگر است که این کشت ترکیبی موجب افزایش باروری و کاهش آفات می‌شود. در این روش ساخت کمپوست (کود گیاهی) بسیار اهمیت دارد. در تهیه ی کمپوست از کرم‌ها برای تبدیل ضایعات به کود طبیعی و مالچ استفاده می‌شود.

اگر با هر فردی که در دهه ۹۰ هاوانا را دیده است صحبت کنید، بدون شک خواهد گفت که شهر پر از باغبان بوده است. امروزه، پشت بام‌ها و کوچکترین تکه‌های زمین برای کاشت مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این کار به معنای واقعی کلمه مردم را از گرسنگی نجات داده است و هاوانا عملاً در زمینه ی تولید میوه و سبزیجات تازه خودکفا است. بنابراین نه تنها راهکارهای کاهش انتشار کربن، استاندارد زندگی را کاهش نداده است، بلکه در واقع کشاورزی زیستی سطح رفاه کوبایی‌ها را افزایش داده است. تجربه کوبایی‌ها آموزنده است، با اینحال در حال حاضر اختیار تعیین راهکارهای مقابله با مشکل تغییر اقلیم به جای دانشمندان یا حتی متخصصان کشاورزی زیستی، در دست بانکداران جهان است. ما به منظور صیانت از زیست بوم جهان به تغییرات مهمی نیاز داریم. رسیدن به این خواسته، اعمال تغییرات ساختاری عمیقی را می‌طلبد که یک آینده ی کم کربن (حتی بدون کربن) را امکان پذیر، مطلوب و عملی سازد. وقتی درباره اش فکر کنید، بسیار ساده به نظر می‌آید: غلبه بر مشکل تغییر اقلیم به معنی کاهش عظیم میزان انتشار کربن و صیانت از محیط زیست به مدد روش‌های اکولوژیک است. با گرفتار شدن در یک سیستم مبادله کربن که به وضوح جواب نمی‌دهد، دنیا از انجام اقدام جدی در این زمینه باز مانده است. اعتماد به سیستم مبادله کربن مانند این است که برای غلبه بر خطر سرطان ریه سیگار دیگری روشن کنید و امیدوار باشید که می‌توانید با دادن پاداش مالی به شخص دیگری او را به ترک سیگار ترغیب کنید و البته این پاداش دادن شما توسط یک صندوق سرمایه گذاری کنترل شود. هرچند آگاهی از تغییر اقلیم و دیگر مشکلات مهم زیست محیطی در دو دهه اخیر افزایش یافته است، ولی اقدام موثر و هماهنگ برای اعمال راه حل‌ها، همچنان دور از دسترس به نظر می‌رسد و فرصت ما هم رو به پایان است. اگر خواهان آینده ای راحت و پایدار هستیم باید دغدغه‌های زیست محیطی را نه ظرف چند دهه، بلکه ظرف چند ماه و چند سال در عرصه سیاست عملی کنیم.

- 1 Nicholas Stern, The economics of climate change: the Stern review, UK Treasury, London 2007 .
- 2 <http://tinyurl.com/y9m3l5x>
- 3 <http://tinyurl.com/yhskb5b>
- 4 Air pollution may cause 35,000 premature deaths a year in Britain', The Guardian, 23 Feb 2010 .
- 5 Cited in Derek Wall, 'Costing the Earth', Red Pepper, Dec 2006 .
- 6 <http://tinyurl.com/l74m4q>
- 7 <http://tinyurl.com/lqlrsx>

۳. فلسفه سبز

سبزه‌ها در فلسفه‌ای اشتراک دارند که در آن رابطه‌ی انسان‌ها با بقیه طبیعت نقش محوری دارد. با اینحال، اصول سیاسی منتج از این اصل کلی، به طور شگفت‌انگیزی متنوع هستند؛ از اکوفمینیسم^۱ گرفته تا اکوآنارشیسم^۲ و اکوسوسیالیسم^۳ و اکوفاشیسم^۴.

سیاست سبز از فلسفه‌ای نشأت می‌گیرد که بر پایه شماری دغدغه‌های اخلاقی مرتبط بنا شده است. دغدغه‌هایی که اغلب توسط دیگر ایدئولوژی‌ها - مانند لیبرالیسم و کانسرواتیسم (محافظه‌کاری) - نادیده گرفته شده‌اند یا به فراموشی سپرده شده‌اند. شاید مهمترین رکن فلسفه سبز رویکرد "زیست بوم محور"^۵ آن باشد. در حالی که دیگر ایدئولوژی‌های سیاسی عموماً طبیعت را یک حیطة پر منفعت می‌انگارند که می‌توان در کوتاه مدت از آن بهره برد، سبزه‌ها محیط زیست را در کانون دغدغه‌های خود قرار می‌دهند. رکن "زیست بوم محور" فلسفه سبز بر این موضوع تاکید می‌کند که دیگر جانوران - و حتی خود زمین - نیز جایگاه اخلاقی دارند و نمی‌توان از آنها بدون ملاحظه و صرفاً به عنوان ابزاری برای رساندن منفعت به بشر استفاده کرد. این موضوع به این معنا است که حتی اگر جامعه‌ی بشری توسط مشکلات زیست محیطی بسیار جدی‌ای که در فصل قبل مطرح شدند تهدید نمی‌شد، سبزه‌ها همچنان با این مشکلات مقابله می‌کردند زیرا این مشکلات تنوع و زیبایی زمین را تهدید می‌کنند. اساساً سبزه‌ها اعتقاد دارند بقیه گونه‌های طبیعت نیز شأن اخلاقی دارند و نباید بدون توجه و تنها برای بهره‌ی بشر مورد استفاده قرار گیرند.

عبارت "اکولوژی ژرف"^۶ توسط نویسنده نروژی، آرن نائس^۷، در سال ۱۹۷۳ ابداع شد و اغلب به جای عبارت "سبز ژرف" یا "زیست بوم محور" استفاده می‌شود. اصل اول اکولوژی ژرف از نظر نائس، دیدگاهی را که مختصراً در بالا بیان شد چنین توصیف می‌کند: "سعادت و شکوفایی در حیات بشر و غیربشر بر روی زمین، به خودی خود ارزشمند است. این ارزشمندی بستگی به فایده دنیای غیربشر در برآوردن نیت بشر ندارد.

یک رویکرد زیست بوم محور، با ارجاع به علم اکولوژی، نشان می‌دهد که ما با دیگر جانوران به صورت نزدیکی مرتبط هستیم. حیات، یک شبکه‌ی به هم پیوسته است و انسان‌ها مانند دیگر موجودات همچون بزه‌ها و علف‌ها، تنها جزئی از این شبکه هستند. از نقطه نظر زیست بوم محور، تظاهر به اینکه بشر موجودی جدای از بقیه‌ی مخلوقات است، نوعی دیوانگی محسوب می‌شود.

1. ecofeminism 2. Ecoanarchism 3. Ecosocialism 4. Ecofascism 5. Ecocentric 6. deep ecology 7. Arne Naess

واضح است که فلسفه سیاست سبز رکن حقوق حیوانات را نیز در بر می گیرد. هرچند تعریف دقیق ماهیت حقوق دشوار است، ولی حیوانات در نظر سبزه‌ها از شأن اخلاقی برخوردار هستند و احزاب سبز علیه آزمایش روی حیوانات، دامداری صنعتی، گاو‌بازی و دیگر انواع رفتار بی رحمانه با حیوانات، فعالیت کرده اند. با اینحال اکولوژی ژرف از حقوق حیوانات فراتر رفته است و تمام اکوسیستم‌ها را در بر می گیرد. این امر موجب ایجاد برخی معضلات منطقی بسیار دشوار شده است. آیا گیاهان و کوه‌ها حقوقی دارند؟ با توجه به اینکه بسیاری از جانوران یکدیگر را شکار می‌کنند و ممکن است همه‌ی آنها دیدگاه‌های جانور محور خاص خودشان را داشته

اصل اکولوژی ژرف

- ۱- سعادت و شکوفایی حیات بشر و غیربشر بر روی زمین، به خودی خود ارزشمند است. این ارزش‌مندی بستگی به فایده دنیای غیربشر در برآوردن نیات بشر ندارد.
- ۲- غنا و تنوع گونه‌های زنده به درک این ارزش‌ها کمک می‌کند و به خودی خود نیز ارزشمند است.
- ۳- انسان‌ها حق ندارند از غنا و تنوع طبیعت بکاهدند مگر در حد برآوردن نیازهای حیاتی.
- ۴- شکوفایی فرهنگ و حیات بشر با کاهش عمده جمعیت بشر سازگار است. شکوفایی حیات غیربشر، چنین کاهشی را می‌طلبد.
- ۵- در حال حاضر مداخله بشر در دنیای غیربشر بیش از اندازه است و این وضعیت به سرعت وخیمتر می‌شود.
- ۶- از اینرو، سیاست‌ها باید تغییر کنند. این تغییرات سیاسی موجب تغییرات اساسی در حوزه‌های اقتصاد، فناوری و ایدئولوژی خواهد بود. وضعیت حاصل عمیقاً با وضعیت کنونی متفاوت خواهد بود.
- ۷- تغییرات ایدئولوژیک باید عمدتاً در راستای افزایش کیفیت زندگی (زیستن در شرایطی ذاتاً ارزشمند) باشد و نه دغدغه افزایش مداوم استانداردهای زندگی. به این ترتیب آگاهی عمیقی از تفاوت میان کثرت و تعالی ایجاد خواهد شد.
- ۸- کسانی که با نکات فوق موافق هستند، موظفند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در اعمال تغییرات ضروری مشارکت کنند.

آرن نائس و جورج سبینزا، بازنگری در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۰

باشند، چگونه مصداق های "آزار و اذیت" را تعریف کنیم؟ اگر سنجاب ها از قدرت تفکر برخوردار بودند و گونه ی حاکم بر زمین می شدند، ممکن بود نژاد گربه ها را منقرض کنند و برای بهبود مزه گردو، روی آن اصلاحات ژنتیکی انجام دهند. با اینحال، اصل اول اکولوژی ژرف از نگاه نائس روشن است و دستاوردهای زیادی برای سیاست سبز در بر داشته است.

از آنجا که سبزه‌ها تلاش می کنند تا بشر امروز، اجداد خوبی برای فرزندانش و فرزندانش فرزندانش باشد -همانطور که در فصل اول اشاره شد-، "حقوق" از نظر سبزه‌ها به نسل های آینده نیز قابل تعمیم است. برابری میان نسلی^۱ دیدگاهی است که می گوید ما باید منابع زمین را حداقل با همان کیفیتی که به ما رسیده به نسل بعد بسپاریم. شاید غیرمنتظره باشد ولی یکی از اولین صورت بندی های این دیدگاه را کارل مارکس^۲ ارائه داد، او نوشت:

" یک جامعه، یک ملت، یا حتی همه جوامع در یک زمان، صاحبان زمین نیستند. آنها صرفاً تصرف کنندگان و ذینفعان زمین هستند و موظفند به عنوان پدران خوب خانواده^۳، آن را بهبود داده و به نسل های بعد واگذار کنند." [۲]

اقتصاددان و عالم سیاسی برنده جایزه نوبل، الینور اُستروم، از مارکس هم فراتر می رود و از نیاز به "قانون هفت نسل" سخن می گوید. او می گوید که در برنامه ریزی برای اجرای پروژه های بزرگ، باید تأثیرات آن را بر هفت نسل بعد در نظر بگیریم. [۳]

دغدغه ی اجداد خوبی بودن و احترام گذاشتن به نیازهای نسل های آینده، مانند خود اخلاق از منظر اکولوژی ژرف، پرسش های دشواری را مطرح می کند. برای مثال، منظور ما از بهبود چیست؟ سبزه‌ها بر پایداری اکولوژیک تأکید می کنند، حال آنکه دیگران ممکن است به سرمایه گذاری مالی و توسعه اقتصادی اشاره کنند. برخلاف گفته های مارکس، چپ‌ها اغلب اهمیت احترام به نسل های آینده را فراموش کرده اند ولی سبزه‌ها معتقدند انسان های آینده نیز مانند طبیعت، سزاوار ملاحظه هستند. وقتی در مورد بکارگیری سیاست های کنونی تصمیم می گیریم، باید به شهروندان آینده اهمیت بیشتری دهیم. اگر می خواهیم آینده را برای فرزندان و نوه هایمان به ارث بگذاریم، باید از منظر سیاسی سبز با مشکلات اکولوژیک و اتمام منابع حیاتی و کمیاب مواجه شویم.

1. Inter-generational equity 2. Karl Marx 3. boni patres familias

شناخت محدودیت های مان

فلسفه سبز شامل نظریه "محدودیت ها" نیز می شود. رشد اقتصادی نامحدود در یک سیاره محدود، ناپایدار به نظر می رسد. اگر ما به تولید، مصرف و اتلاف به سبک فزاینده ی امروزی ادامه دهیم، احتمالاً این امر نه تنها به نسل های آینده، بلکه به طبیعت و بشریت کنونی نیز به شدت صدمه خواهد زد. علاوه بر مسائل تغییر اقلیم و رسیدن به سقف استخراج (پیک) ذخایر نفتی، سیاست سبز در اصل اساسی غیرممکن بودن افزایش همیشگی رشد اقتصادی نیز با دیگر ایدئولوژی ها به شدت اختلاف نظر دارد. نظریه محدودیت ها با اصل زیست بوم محوری سازگار است: حتی اگر رشد اقتصادی نامحدود امکان پذیر بود، به دلیل اینکه بر دیگر اجزاء طبیعت اثر منفی می گذارد، همچنان برای سبزها نامطلوب به حساب می آمد.

اکوسینتریسیم (زیست بوم محوری) برای بشر محدودیت قائل می شود. مارکس از لزوم حرمت قائل شدن برای طبیعت سخن گفت و بنیانگذار لیبرالیسم، جان استوارت میل^۱، از فلسفه سبز محدودیت ها حمایت می کرد و اعتقاد داشت رشد اقتصادی صفر می تواند با برابری بیشتر همراه شود و جامعه ای بهتر خلق کند. با اینحال، لیبرال ها و چپ ها همراه با حامیان دیگر ایدئولوژی های غیر سبز، عموماً از رشد اقتصادی نامحدود دفاع می کنند.

برخی سبزها، و نه همه ی آنها، رادیکالتر فکر می کنند و محدودیت رشد جمعیت بشر را نیز همچون محدودیت توسعه اقتصادی می طلبند. این دیدگاه به دلیل اینکه به صورت بالقوه استبدادی است و نیز توجهات را از صدمات زیست محیطی ناشی از رشد اقتصادی و سوء استفاده از فناوری منحرف می کند، مورد انتقاد قرار گرفته است. آمارتیا سن^۲ اقتصاددان، منتقد کسانی بوده است که به جای پرداختن به مصرف بیش از حد ثروتمندان، بر میزان جمعیت فقراى جهان متمرکز شده اند.

"در واقع یک آمریکایی، بیش از یک دوجین هندی یا زیمباوه ای، تاثیر منفی بر لایه اوزون، گرمایش زمین و دیگر بخش های محیط زیست زمین دارد. کسانی که می گویند به منظور صیانت از محیط زیست باید فوراً روش های اجباری کنترل جمعیت در کشورهای جهان سوم اعمال شود، باید پیش از هر چیز این حقیقت پیش پا افتاده را بدانند." [۴]

سیاست سبز یک نگرش سیستمی و کل گراست. طبق دیدگاه کل گرا^۳، اگر هر موضوعی را به بخش های کوچکتر تقسیم کنیم، درک کمتر و کمتری درباره ماهیت

1. John Stuart Mill 2. Amartya Sen

واقعی آن بدست می آوریم. ما در یک جامعه ی تقلیل گرا^۱ زندگی می کنیم که در آن رشته های علمی و غیرعلمی، کاملاً تخصصی شده اند. در مقابل، سبزه ها می گویند به منظور درک هر چیزی، باید آن را به عنوان جزئی از یک سیستم وسیعتر در نظر بگیریم. اکولوژی یک علم کل گرا است که بر مبنای درک روابط میان جانوران گوناگون بنا شده است؛ اندیشه زیست بوم محور که بشر را به عنوان بخشی از طبیعت می بیند و ایده محدودیت ها، از این نگرش کل گرا نشأت می گیرند.

بسیاری از سبزه ها نگرش تقلیل گرا به علم را به عنوان یکی از منابع مشکلات زیست محیطی و دیگر نقص ها می بینند. فیزیک نیوتنی و رویکرد تقلیل گرای دکارت، به عنوان منابع فلسفه ای محسوب می شوند که طبیعت را به سان ابزار می بیند و در نهایت جایگاه بشر را نیز تنزل می دهد. فریتيوف کاپرا^۲ فیزیکدان و شارلن اسپرتناک^۳ فیلسوف، در کتاب "سیاست سبز"، اشاره می کنند که تغییر نگرش علمی و به خصوص جایگزینی نمودن آنها با نظریاتی که از فیزیک کوانتومی نشأت گرفته اند، زمینه را برای بکارگیری یک فلسفه کل گرا مهیا می کند. آنها این کل گرایی را به عنوان شالوده سیاست و دیدگاه های سبز در نظر می گیرند.

"دغدغه اصلی سبزه های کل گرا/ آینده نگر، ایجاد جامعه ای جدید بر مبنای نوعی اندیشه و زندگی است که بازتاب دهنده ماهیت به هم پیوسته ی همه ی پدیده ها باشد. آنها می خواهند انسان ها از رویکرد مکانیکی به دنیا - رویکردی که در 300 سال اخیر بر اندیشه غربی حاکم بوده است - فراتر روند تا بتوانند درک عمیقتری از روابط ظریف و جریان پویایی که حیات را بر روی زمین شکل می دهد داشته باشند." [۵]

ممکن است کل گرایی مبهم بنماید و به خاطر ریشه های پیچیده ی آن در علم، مذاهب شرقی، فلسفه هگل و تأملات شاعرانی مانند ویلیام بلیک، به نظر برسد که تا حدودی از یک سیاست عملی فاصله دارد. با این حال، در فلسفه سیاسی کل گرا، مفاهیم عملی نیز وجود دارند. برای مثال، مشکلات زیست محیطی را باید با نگاه اکولوژیک و به عنوان نتیجه ی عوامل گوناگون دید. معمولاً راهکارهای ساده در نهایت ساده انگارانه از آب در می آیند. کل گرایی را نباید نوعی عرفان عصر جدید تعبیر کرد، بلکه باید آن را تأکیدی بر به هم پیوستگی پدیده ها دانست. چون رویکرد کل گرا مسائل را در بافتی از پیوندهای گوناگون بررسی می کند، در نهایت می تواند به یافتن راهکارهای موثرتری منجر شود.

به عنوان مثال، تغییر اقلیم نتیجه ی نگرش و سیاست های اقتصادی خاصی است، بنابراین صرفاً استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر ممکن است به حل ریشه ای این مشکل کمک نکند. در جامعه ای که در آن رشد اهمیت بسیاری دارد، اگر گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر با کاهش استفاده از سوخت فسیلی همراه نباشد، مشکل تغییر اقلیم برطرف نخواهد شد. حتی اگر از سوخت فسیلی کمتری استفاده کنیم، تقاضا برای استخراج بیشتر منابع که به تخریب اکوسیستم ها منجر می شود، سبب وقوع تغییر اقلیم خواهد شد. سیاست سبز با این رویکرد اکولوژیک کل گرا، به دنبال یافتن راهکارهای پیشگیرانه و ساختاری می باشد.

می توان با تمام سیاست ها به صورت کل گرا برخورد کرد. خدمات درمانی یک مثال خوب است. رویکردهای تقلیل گرا، بیماری را به عنوان نتیجه عوامل مشخصی می بینند که می تواند با دارو و دیگر فناوری ها درمان شود. سبزها در عین اینکه راهکارهای مبتنی بر فناوری را رد نمی کنند، بر این موضوع تاکید می کنند که فقدان سلامت نتیجه عوامل اجتماعی و محیطی است و پیشگیری همیشه بهتر از درمان است. مثلاً بیماری های روانی، تنها ریشه ی ژنتیکی ندارند و اغلب در نتیجه افسردگی ناشی از فقر یا انزوا ایجاد می شوند. جامعه ی عادلانه تر، احتمالاً جامعه ی سالم تری است. امروزه آگاهی از درمان های پیشگیرانه ی مبتنی بر محیط و جامعه ی سالم تر افزایش یافته است - و محدودیت هایی که اخیراً در مورد استعمال سیگار اعمال شده، به تقویت این دیدگاه پیشگیرانه منجر شده اند. از طرف دیگر، شرکت های دارویی برای فروش داروهای گران قیمت شان، اغلب اصرار دارند که مشکلات اجتماعی با این داروها رفع شوند.

کشاورزی زیستی که توسط بیل مولیسون استرالیایی ابداع شد و در فصل قبل در بحث کوبا به آن اشاره شد، نمونه خوبی از بکارگیری رویکرد کل گرا است. در این نوع کشاورزی، به جای اینکه آفات با سموم نابود شوند، از طریق کشت ترکیبی از بروز آنها پیشگیری می شود. به جای استفاده از کودهای صنعتی که به رودخانه ها جاری می شوند و آلودگی ایجاد می کنند، ضایعات آرگانیک به صورت کمپوست بازیافت می شوند. کشاورزی زیستی به فرآیند تولید مواد غذایی در چارچوب یک بافت اکولوژیک وسیع می نگرند؛ به سادگی می توان گفت این نوع کشاورزی شکل مدرن شبیه کاری است که بومیان ساکن جنگل های گرمسیری انجام می دهند و از محیط زیست خود صیانت می کنند. سیاست سبز همچون بکارگیری اصول کشاورزی زیستی در حیطه گسترده تر جامعه و اقتصاد است.

سیاست سبز رابطه‌ی پیچیده‌ای با علم دارد. اثرات انرژی هسته‌ای، باران‌های اسیدی، تغییر اقلیم و تهدید تنوع زیستی: همگی توسط پژوهش علمی شناسایی و توضیح داده شده‌اند. مشکلات و مسائل علمی برای جنبش سبز حائز اهمیت حیاتی هستند. دانش موجود در گزارش‌هایی مانند محدودیت‌های رشد^۱ بود که موجب شکل‌گیری احزاب سبز شد. با اینحال، علم اغلب نمی‌تواند به خودی خود راهکارهایی برای مشکلاتی نظیر تغییر اقلیم یا جنگل زدایی ارائه کند. در حقیقت سبزها اعتقاد دارند بکارگیری علم از طریق راهکارهای مبتنی بر فناوری می‌تواند به عواقب هولناکی منجر شود، مگر آنکه در این زمینه مراقبت بسیار دقیقی صورت گیرد. پیچیدگی زیاد سیستم‌های اکولوژیک، پیش‌بینی دقیق اثرات قوانین یا اجرای سیاست‌ها را دشوار می‌سازد. برای جلوگیری از پیامدهای ناخواسته، بکارگیری راه‌حل‌های علمی برای مقابله با مشکلات پیچیده‌ی اکولوژیک، باید با مراقبت دقیقی صورت بگیرد. با اینحال، عدم قطعیت راهکارهای فنی نمی‌تواند انفعال در مقابله با مشکلات زیست‌محیطی حادی مانند تغییر اقلیم را توجیه کند، بلکه به ما یادآور می‌شود که راهکارهای فنی زودبازده ممکن است خسارات جانبی خطرناکی ایجاد کنند و بنابراین باید با نهایت احتیاط بکار گرفته شوند. سبزها به طرح‌های عظیم مهندسی که در راستای مقابله با مشکلات اکولوژیک پیشنهاد می‌شوند، بسیار بدبین هستند؛ از جمله این طرح‌ها می‌توان به ایده‌ی پراکندن ذرات بازتاب‌دهنده در اتمسفر به منظور مقابله با گرمایش زمین اشاره کرد. یکی دیگر از دلایل انتقاد سبزها به راهکارهای مبتنی بر فناوری این است که آنها معتقدند فناوری باید در بافت اجتماعی در نظر گرفته شود. استفاده از ابزار فناوری برای حل مشکلات اجتماعی، مانند فقر، اغلب عوامل ریشه‌ای این مشکلات را نادیده می‌گیرد. انقلاب سبز در دهه ۷۰ نمونه خوبی از این رویکرد فن‌سالارانه است. در این انقلاب از گیاهان هیبریدی جدید به منظور افزایش ثمردهی محصولات در هند و دیگر کشورهای در حال توسعه استفاده شد؛ تصور می‌شد این عمل راهکار موثری برای ریشه‌کن کردن گرسنگی و فقر در نقاط فقیر دنیا است. با اینحال، هرچند این ایده در افزایش محصولات کشاورزی موفق عمل کرد، ولی همچنین جایگاه زمینداران بزرگ را مستحکم‌تر کرد و در نتیجه به بی‌عدالتی بیشتری منجر شد. همانطور که واندانا شیوا^۲، فعال و دانشمند هندی به این موضوع اشاره کرد، انقلاب سبز اثرات اکولوژیک نامطلوب و شدیدی را نیز ایجاد کرد. تقویت میزان تولید مواد غذایی در کوتاه مدت به شماری مشکلات زیست‌محیطی مانند کاهش تنوع زیستی و فرسایش خاک منجر می‌شود که ممکن است در آینده اثر مخربی بر میزان باروری داشته باشد.

1. Limits to Growth 2. Vandana Shiva

منتقدان می گویند سبزه‌ها مباحث علمی را دستچین می کنند و در برخی زمینه‌ها مانند تغییر اقلیم، از علم برای توجیه دغدغه‌های‌شان استفاده می کنند اما وقتی اعتقادات‌شان به چالش گرفته می شوند، علم را نادیده می گیرند. سبزه‌ها در پاسخ می‌گویند کوتاهی در نهادن فناوری در یک بافت وسیع‌تر - از لحاظ اجتماعی، اخلاقی و اکولوژیکی - اغلب عواقب غیرمنتظره و فاجعه‌باری به بار آورده است. این راه‌حل‌های طلایی اغلب به جای درمان، موجب خسارات بیشتر می شوند.

ناتورالیسم^۱

فلسفه سبز می تواند طبیعت‌گرا به نظر بیاید. از دیدگاه طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم)، چون جامعه‌ی بشری بخشی از طبیعت است، می توان قوانین حاکم بر طبیعت را کشف نمود و در در شکل دادن رفتار بشر به کار بست. سبزتر از این دیدگاه چیست که انسان‌ها باید از قوانین حاکم بر طبیعت پیروی کنند؟ اما مسئله این است که طبیعت در حیطه‌های مختلف جهان طبیعی به طرق متفاوت عمل می کند. به عنوان مثال، مطالعه‌ی رفتار میکروب‌ها، چیزی در مورد شیوه‌های جفت‌گیری خرس‌ها به ما یاد نمی دهد و مسلماً در اتخاذ تصمیمات سیاسی نیز نمی تواند به انسان‌ها کمک کند.

مورای بوکچین^۲، که یک سبزِ آنارشیست بود، پیروان اکولوژی ژرف را به دلیل طبیعت‌گرایی محکوم کرد و گفت آنها عوامل اجتماعی مسبب مشکلات زیست‌محیطی را نادیده می گیرند. بوکچین اعتقاد داشت: "مطالعه‌ی جوامع انسانی را نمی‌توان به زیست‌شناسی تقلیل داد؛ ما تنها با رد ناتورالیسم و اکولوژی ژرف می‌توانیم مشکلات اکولوژیک را حل کنیم." او با عصبانیت به اظهارات پیروان آمریکایی اکولوژی ژرف مانند دیو فورمن واکنش نشان داد. فورمن تا آنجا پیش رفته بود که می‌گفت باید از شیوع ایدز و قحطی در آفریقا استقبال کنیم زیرا موجب کاهش جمعیت جهان و در نتیجه کاهش میزان صدمات به طبیعت می شوند. علیرغم دیدگاه‌های ارتجاعی برخی، تمامی پیروان اکولوژی ژرف نباید با یک چوب رانده شوند. آرن نائس نویسنده، کوهنورد و جنگجوی عضو جنبش مقاومت در جنگ جهانی دوم و شخصی که واژه اکولوژی ژرف را ابداع کرد، در مقاله‌ی مشهورش [۶]، دقیقاً از همان بهره‌گیری از طبیعت به عنوان راهنمای اعمال بشری می‌تواند به دلایل دیگری نیز مشکل ساز باشد. ممکن است پیروان ناتورالیسم درک‌شان از جامعه بشری را براساس ارزش‌های اجتماعی و دموکراتیکی که بوکچین به آنها اعتقاد دارد،

1. Naturalism 2. Murray Bookchin

سخن گفته است. طبیعت مطرح کنند و سپس - شاید به صورت ناخواسته - از طبیعت در راستای توجیه مفروضات اجتماعی‌شان استفاده کنند. خودِ بوکچین گفته است - به صورت متناقضی در قالب انتقادش از پیروان اکولوژی ژرف - جامعه ی بشری باید از طبیعت یاد بگیرد، که، زندگی در آن به صورت تعاونی جریان دارد و عمدتاً سلسله مراتب را رد می کند.

نویسنده ی آلمانی، رینر گرومن^۱ اشاره می کند: "ما این نگرش را در تفکر نویسندگان محافظه کاری چون [هربرت] گرول، در کشورهای کمونیستِ استالینستی و در نویسندگان اکوسوسیالیستی چون [برایس] لالوند^۲، می یابیم. همه ی آنها ادعا می کنند قدرت طبیعت و قوانینش سنگ بنای جامعه ی جدیدی است که مشکلات اکولوژیک را حل خواهد کرد. گرول و [ولفانگ] هاریش^۳ هر دو برنظام سختگیرانه ای که طبیعت بر طبق آن عمل می کند تأکید داشتند؛ و از آن مقررات سیاسی سختی را نتیجه گرفتند. بوکچین می گوید رفتار خودجوش در زندگی با رفتار خودجوش در طبیعت اشتراک دارد و لالوند تأکید می کند جامعه باید مانند طبیعت خودسازمانده باشد... هر کدام از این نسخه های متفاوت از طبیعت، حاصل تفسیرِ نویسنده اش است."

در حالیکه تقریباً به سادگی می توان برخی اصول زیربنایی که میان بخش عمده سبزها مشترک است مانند حرمت قائل شدن برای طبیعت، محدودیت ها و کل گرای را بیان کرد، ولی تنش ها و اختلافاتی نیز وجود دارد. سبزها - مانند محافظه کاران، سوسیالیست ها، آنارشویست ها، فمینیسم ها و دیگر مکاتب سیاسی - در برخی دیدگاه های کلیدی با یکدیگر هم عقیده نیستند. می توان سیاست سبز را به مکتب های اکوآنارشویست، اکوسوسیالیست، اکوفمینیست و دیگر گروه ها تقسیم کرد. به این ترتیب، تفکرات متفاوت سیاست سبز تقسیم بندی شدند و گاهی با یکدیگر همپوشانی پیدا کردند؛ برای مثال، چپ های زیست محور، خود را پیرو سوسیالیست و نیز پیرو اکولوژی ژرف می دانند.

برخی اعتقاد دارند این برجسب ها بسیار نامربوط هستند و سیاست سبز را به عنوان ایدئولوژی ای می بینند که به منظور پیشبرد دیدگاه های متمایز و جدید، فرضیات سیاسی گذشته را نمی پذیرد. چنین "سبز-سبزهایی"^۱ همچنین اعتقاد دارند که "سیاست سبز نه چپ است و نه راست، بلکه رو به جلو است." اصولاً همه ی سبزها

1. Reiner Grundman 2. Brice Lalonde 3. Wolfgang Harich

اعتقاد دارند دسته بندی سیاسی چپ و راست در مورد سیاست سبز کاربردی ندارد. حتی اگر دسته بندی چپ و راست بر مبنای نقطه نظر نسبت به نحوه ی بازتوزیع ثروت و درآمد صورت می گرفت، همچنان تفاوتی عمیق میان رویکرد زیست بوم محور و رویکرد انسان محور وجود داشت. این دسته بندی تمایز بین رویکردهای متمرکز و غیرمتمرکز نسبت به قدرت را نیز نادیده می گیرد. بسیاری از چپ ها به بازتوزیع عادلانه ثروت و درآمد اعتقاد دارند اما در عین حال از تمرکز قدرت در یک دولت قویتر حمایت می کنند. ممکن است افراد متمایل به چپ یا راست در مورد مسائلی مانند محدودیت، کل گرایي و حقوق حیوانات موضع خاصی نداشته باشند.

با این وجود، اینکه گفته شود سبزها "نه چپ هستند و نه راست" تا حدودی ساده انگارانه است. از آنجا که سبزها خواستار عدالت اجتماعی هستند و همانگونه که در فصل های بعد خواهیم دید، عموماً از ضدیت با شرکت های بزرگ، ضدیت با کاپیتالیسم و سیاست های جناح چپ حمایت می کنند، به وضوح سبزها تقریباً همیشه به سیاست چپ گرایش دارند. همانطور که گفته شد دسته بندی چپ و راست در تعریف کامل سیاست سبز ناموفق است، علاوه بر این با توجه به اختلاف عقیده در نحوه ی بازتوزیع ثروت و اینکه کارکردهای کاپیتالیسم اثرات عمیقی بر محیط زیست داشته است - بدون در نظر گرفتن دیگر ارکان سیاست سبز - این نوع دسته بندی باید نادیده گرفته شود. جالب اینکه، شعار "نه چپ و نه راست" توسط هربرت گروول ابداع شد، عضو سابق حزب دموکرات مسیحی آلمان که به سبزها پیوست و سپس آنها را نیز ترک کرد تا حزب اکولوژی محافظه کار خودش را تاسیس کند: حزب دموکرات های اکولوژیک (ODP).

اکوآنارشیسم

شکل های گوناگونی از اکوآنارشیسم برای سیاست سبز حائز اهمیت بوده اند. برجسته ترین آنارشیست سبز مورای بوکچین بود. بوکچین که در اصل یک مارکسیست اهل نیویورک بود، در دهه ۴۰ آنارشیست شد و تحت نام مستعار لوئیس هربر^۲ مقالاتی در رابطه با بحران زیست محیطی در دهه های ۵۰ و ۶۰ نوشت. همانگونه که پیش از این اشاره شد، او اکولوژی ژرف را به چالش کشید و از سیاست اکولوژی سوسیال دفاع کرد. او در شکل گیری شبکه سبزهای چپ گرا در ایالات متحده نقشی اساسی داشت. او اعتقاد داشت که جوامع مبتنی بر سلسله مراتب که تحت سلطه ی گروهی از نخبگان

1. green-greens 2. Lewis Herber

هستند، مهمترین عامل ویرانی های زیست محیطی است. او کاپیتالیسم را به چالش کشید و از دیدگاه "سرزمین های خودگردان آزاد"^۱ دفاع کرد؛ طرفداران این دیدگاه اعتقاد داشتند که برقراری دموکراسی مستقیم از طریق نشست های شهری می تواند به ایجاد یک جامعه سبز غیرمتمرکز کمک کند. او تمایل داشت در مجادلات تنش آمیزی با دیگر سبزه‌های رادیکال وارد شود و پیروان اکولوژی ژرف، اکوسوسیالیست ها و دیگر آنارشیست ها را با جدل های روشنفکرانه به باد انتقاد گرفت. با اینحال، علیرغم شخصیت ترشرویش که موجب می شد حتی همفکرانش را نیز از خود براند، او بدون شک یکی از مهمترین متفکران سیاسی سبز در قرن ۲۰ بود.

دیگر اکوآنارشیست ها، بسیاری از دیدگاه های بوکچین را به کار گرفتند ولی رویکرد منصف تری اتخاذ کردند. آنارشیسم سبز، با تاکید بر غیرمتمرکز سازی قدرت، تقریباً تمام تفکرات سیاسی سبز را تحت تاثیر قرار داد. آنارشیست هایی مانند پیتر کروپوتکین^۲ را می توان به عنوان اولین متفکران سبز در نظر گرفت. کروپوتکین، یک جغرافی دان روس در قرن ۱۹، علاقه ی شدیدی به طبیعت داشت. او در کتاب همیاری^۳، که کار بوکچین را نیز تحت تاثیر قرار داد، دیدگاه داروینیسیم اجتماعی را به چالش کشید؛ این دیدگاه مبنی بر این است که نظام طبیعت براساس رقابت سخت بین جانوران مختلف عمل می کند که در نهایت به بقای سازگارترین ها منجر می شود. کروپوتکین نشان داد جانوران گوناگون اغلب به صورت مشارکتی با یکدیگر تعامل می کنند.

یکی دیگر از کتاب های او که از نقطه نظر سیاست سبز اهمیت دارد، کتاب مزرعه، کارخانه و کارگاه^۴ است که برخی ایده های عملی را به منظور ایجاد اقتصادهای اشتراکی و محلی تشریح می کند و این ایده ها با احترام به محیط زیست شکل گرفته‌اند. کروپوتکین یکی از منابع الهام بخش دوره آغازین سیاست سبز در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود.

اکوآنارشیست ها اغلب عمیقاً ضد کاپیتالیست هستند، تفکری که در آن با اکوسوسیالیست ها اشتراک دارند. برای مثال، متفکر مهم اکوسوسیالیست، جوئل کول^۵، که یکی از نویسندگان مانیفست اکوسوسیالیست است، با بوکچین کار کرد و از او آموخت و مانند بسیاری دیگر با او اختلاف پیدا کرد! همه ی پیروان آنارشیسم، سبز

1. libertarian municipalism 2. Peter Kropotkin 3. Mutual Aid 4. Fields, Factories and Workshops 5. Joel Kovel

نیستند. برخی متفکران آنارشیست تولیدگرایی^۱ بودند که بر رشد و گسترش صنعت، بدون توجه به طبیعت تاکید می کردند. آنارشیسم نیز مانند هر ایدئولوژی دیگری، درون خود نحله های فکری متفاوتی دارد. به عنوان مثال، هم نحله ی آنارشیسم کمونیست وجود دارد و هم نحله ی آنارشیسم کاپیتالیست. آنارشیست های بدوی گرا^۲ و آنارشیست های سبک زندگی^۳ حامی سبزه ها هستند ولی توسط دیگر سبزه های آنارشیست مورد انتقاد قرار گرفته اند. آنارشیسم سبز یک مبحث مهم و غنی است که می توان درباره آن کتاب جداگانه ای نوشت.

اکوسوسیالیسم

اصطلاح 'اکوسوسیالیسم' مجموعه ای از ایده های مهم و گوناگون را در بر می گیرد که مانند اکوفمینیسم، نیاز به شرح و توضیح جزئیات بیشتری دارد که در اینجا نمی توان به صورت کامل به آنها پرداخت. اساساً اکوسوسیالیست ها می گویند منطقی تر است که سیاست سبز در کنار چپ ها قرار بگیرد. آنها اعتقاد دارند کاپیتالیسم که بر پایه افزایش تولید و مصرف به منظور کسب سود بیشتر عمل می کند، مهمترین عامل ویرانی های اکولوژیک است.

جان بلایمی فاستر^۴ در کتاب "اکولوژی مارکس" خاطرنشان می کند که مارکس و نویسنده ی همکارش، فریدریش اینگلس، نگران مسائل زیست محیطی مانند فرسایش

اصول اکولوژی اجتماعی

اکولوژی اجتماعی بر پایه چندین اصل مرتبط بنا شده است:

- انسان ها بخشی از طبیعت هستند ولی یک آگاهی اجتماعی منحصر به فرد دارند.
- بحران زیست محیطی نتیجه ی ساختار سلسله مراتب قدرت در بطن جامعه ما است.
- این ساختار قدرت به انسان ها نیز حداقل به همان اندازه محیط زیست ضربه می زند.
- بنا کردن جامعه بر پایه اصول اکولوژیک، رابطه ما را با طبیعت متحول خواهد کرد.
- این اصول اکولوژیک بر مبنای برابری خواهی هستند و بر اساس یاری متقابل، مهربانی و ارزش های اجتماعی بنا شده اند.
- نیل به این تغییر شکل، از طریق کنشگری جمعی رادیکال و جنبش های اجتماعی متعامل حاصل خواهد شد.

منبع: www.thegreenfuse.org/se-crit.htm

1. Productivist 2. Primitivist 3. Lifestyle 4. John Bellamy Foster

خاک، آلودگی هوا، افزودنی های غذایی و جنگل زدایی بودند. به وضوح مفاهیم فلسفی مشترکی بین نگرش مارکس و ایده های سبز وجود دارد. دیدگاه مارکس بر یک رویکرد پیوسته و کل گرا تاکید می کند که بسیار اکولوژیک است. در مقابل منتقدان اکوسوسیالیسم می گویند که تاکید مارکس بر توسعه ی صنعتی بسیار غیراکولوژیک است و به سابقه ی زیست محیطی ضعیف اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای مارکسیسم اشاره می کنند. اکوسوسیالیست ها به نمونه های دیگری از سوسیالیست هایی که برای محیط زیست اهمیت قائل بوده اند مانند ویلیام موریس و نزدیکتر به زمان حال، فیدل کاسترو^۵ اشاره می کنند.

یک شبکه بین المللی از اکوسوسیالیست ها در بسیاری از نقاط دنیا فعال است ولی آنها بیش از هر جا در آمریکای لاتین فعالیت می کنند. در برخی احزاب سبز نیز شبکه های اکوسوسیالیستی وجود دارند، مانند سبز چپ گرا در بریتانیا. برخی اکوسوسیالیست ها کمتر به دنبال اثبات سبز بودن متفکران سوسیالیست در گذشته هستند و بیشتر بر اثرات مخرب کاپیتالیسم بر محیط زیست جهان تاکید می کنند.

اکوفمینیسم

بسیاری از سبزها می گویند سیاست سبز ذاتاً فمینیسم است و بدون شک نقاط مشترک قابل توجهی بین اکوفمینیسم، اکوآنارشیسم و اکوسوسیالیسم وجود دارد. از اکوفمینیسم های مهم می توان به پترا کلی، رهبر فقید سبزهای آلمان، و واندانا شیوا، دانشمند و فعال عدالت جهانی اهل هند اشاره کرد. اکوفمینیست ها اعتقاد دارند بدترین ویژگی های مردانه مانند پرخاشگری و رقابت طلبی بی حد و حصر، باعث افراط در کاپیتالیسم و وقوع جنگ ها شده اند. کارزارهای ضد انرژی هسته ای در دهه ۷۰ و جنبش صلح در دهه ۸۰، به شدت از تفکرات فمینیسم بهره بردند. کمپ صلح اختصاصی زنان در گرینهام کامون^۳ در برکشایر^۴ بریتانیا در دهه ۸۰، به منظور مخالفت با استقرار موشک های کروز بر پا شد و تاثیر زیادی بر جنبش های صلح در سراسر جهان گذاشت. اکوفمینیسم ها می گویند کارهای خانه - شامل وظایف پراهمیتی مانند رسیدگی به سالمندان، بیماران و کودکان - که معمولاً بر عهده ی زنان است، کم ارزش تلقی می شوند. احزاب سبز از سیاست های فمینیسم مبنی بر به چالش کشیدن بی عدالتی جنسیتی قاطعانه حمایت کردند و بهبود وضعیت زنان را از جمله اهداف خود قرار دادند. اکوفمینیست ها از منتقدان سرسخت جامعه ی مردسالار هستند و اعتقاد دارند که مردسالاری در حال تخریب طبیعت است:

1. Fidel Castro 2. Greenham Common 3. Berkshire

"ما انسان ها به عنوان یک گونه ی زنده در دوره ی نوجوانی باقی مانده ایم. اشخاص بدون اعتماد به نفس (اغلب مردان) برای جلب توجه و قدرت نامحدود رقابت می کنیم. آنها با رفتن در قالب خدا، به اصلاح ژنتیکی دست می زنند و حیات را دستکاری می کنند تا بر جنون ناشی از "عقده رَجَم" ^۱ مرهم بگذارند. آنها به عنوان جنگ طلبان بنده ی ثروت، سوداگران مرگ هستند." [۸]

بعضی فمینیست ها اعتقاد دارند طرح این موضوع که طبیعت، زن است و اینکه ذاتاً قدرت زنان در رسیدگی و پرورش بیش از مردان است، خطر جنسیت زدگی (سکسیسم) را با خود به همراه دارد چرا که در این نگرش به زنان نقش های همیشگی رسیدگی و نگهداری محول شود و زیست شناسی به عنوان تقدیر محتوم آنها دیده شود. در این زمینه مباحث فمینیستی مهم و پیچیده ی زیادی وجود دارد، ولی در هر صورت همه ی فمینیست ها اعتقاد دارند جامعه ی مردسالار عامل تخریب طبیعت است.

اکوفاشیسم

هیچکدام از مکاتب اکوسوسیالیسم، اکوآنارشیسم و اکوفمینیسم از اصل اعتقادات سیاست سبز فاصله ی زیادی نداشتند. مکتب دیگری به نام اکوفاشیسم نیز وجود دارد که حداقل چیزی که درباره اش می توان گفت این است که در نظر گرفتن آن به عنوان بخشی از سیاست سبز نسبت به بقیه نحله ها دشوارتر است. دیدگاه اصلی اکوفاشیسم می تواند به عنوان یک اندیشه ی آشکارا ضد و نقیض به چالش کشیده شود، شاید چیزی مانند گروهی الکی های مخالف استفاده از مشروبات الکی یا یخ گرم. اکوفاشیسم به خصوص توسط کسانی که در جناح راست جهت گیری سیاسی هستند، اغلب به عنوان ناسزا به کار برده می شود. از نظر این دسته، دغدغه های زیست محیطی، مداخله قیم مآبانه در حق شکار حیوانات یا استفاده از خودروهای شاسی بلند پر مصرف هستند. با توجه به اینکه رکن دوم سیاست سبز عدالت اجتماعی است و تعداد اندکی – اگر اصلاً وجود داشته باشد – از سبزه ها از بی عدالتی اجتماعی دفاع می کنند، دشوار است که هرگونه فاشیسم را به عنوان سبز به حساب بیاوریم، چرا که فاشیسم اساساً بر مبنای بی عدالتی و منازعه است. همچنین سبزه ها به جای حکومت دیکتاتوری متمرکز که مد نظر هیتلر، موسولینی و پیروان قرن بیست و یکمی آنها است، به میزان کم یا زیاد، از دموکراسی از پایین دفاع می کنند.

1. womb envy

با این وجود، اکوفاشیسم وجود دارد و از یک رویکرد فلسفی متفاوت دفاع می کند، حتی اگر آن را به عنوان بخشی از جهت گیری سیاسی سبز تلقی نکنیم. اکوفاشیسم پدیده‌ی مهمی نیست ولی در گذشته و حال، متفکرانی مانند یوریان جنکس^۱، کنوت هامسون^۲ و پنتی لینکولا^۳ را با کمی اغماض می توان اکوفاشیست خواند. جنکس، حامی مهم کشاورزی آرگانیک و عضو مشهور سازمان "اتحادیه فاشیست های بریتانیا" بود. او تا حدی برای این سازمان اهمیت داشت که در یک مقطع، اُسوالد موزلی^۴، رهبر این سازمان، در صورت پیشآمد مرگ یا حبس خود، او را به عنوان جایگزین تعیین کرد. دیگر اکوفاشیست های بریتانیایی، مانند رالف گاردینر^۵ که مرکز Springhead Trust را در دهه 30 در دورست بنا نهاد، تحت تاثیر حمایت والتر دار^۶، وزیر کشاورزی هیتلر، از کشاورزی آرگانیک بودند. هامسون نوژی که در سال ۱۹۲۰ در رشته ی ادبیات برنده ی جایزه نوبل شد، در کتاب هایی مانند "میوه های زمین"^۷ توصیف شاعرانه ای از طبیعت داشت و در عین حال حامی سرسخت ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم) بود و از ملاقات با هیتلر لذت می برد. پنتی لینکولا، شاعر فنلاندی، ستایش از طبیعت را با دیدگاه های به شدت اقتدارگرایانه ترکیب کرد. لینکولا افزایش بیش از حد جمعیت را به عنوان منبع اصلی ویرانی های زیست محیطی می دید و در این رابطه برخی اظهارنظرهای بسیار افراطی، مانند ستایش از هولوکاست را مطرح کرد. مشخص نیست که لینکولا حقیقتاً به نظرات ضد یهود، مدافع هیتلر و دیگر اظهارنظرهای نژادپرستانه اش معتقد بوده است یا صرفاً تحت تاثیر قرار گرفته بود. با اینحال، با اینکه بدون تردید اکوفاشیسم طرفدارانی دارد، شواهد اندکی از شبکه ها یا احزاب سیاسی سازماندهی شده مرتبط با اکوفاشیست وجود دارد.

زمین و معنویت

بخش دیگری از مجادله، در زمینه ی ارتباط میان سیاست سبز و معنویت رخ می دهد. از نظر بسیاری از سبزها، دیدگاه شان یک بُعد معنوی هم دارد. سبزها مادی گرایی بی منطق را نمی پذیرند و اعتقاد دارند نیازهای انسان گوناگون است. نظریه "سلسله مراتب نیاز"^۸ آبراهام مزلو^۹ و دیدگاه های پُست ماتریالیستی را می توان به سیاست سبز ارتباط داد؛ مازلو می گوید همانگونه که انسان به مادیات نیاز دارد، به مولفه های عاطفی و معنوی نیز احتیاج دارد.

1. Jorian Jenks 2. Knut Hamsun 3. Pentti Linkola 4. Oswald Mosley 5. Rolf Gardiner
6. Walther Dare 7. The Growth of the Soil 8. hierarchy of needs 9. Abraham Maslow

بسیاری از سبزه‌ها اعتقاد دارند که بشر زمانی برای جهان طبیعی تقدس قائل بود. اما جهان برای بسیاری از ما افسون‌زدایی شد و ما از آن سوء استفاده کردیم. فریتیوف کاپرا و شارلن اسپرتناک اعتقاد دارند نگرش معنوی تری که طبیعت را به عنوان تجسم خدا در نظر می‌گرفت، در قرن ۱۶ و ۱۷ جای خود را به اندیشه‌های مکانیکی داد که دنیا و حیات را به عنوان مجموعه‌ای از سیستم‌های منظم توصیف می‌کردند که می‌توان آنها را مورد بررسی و تجسس قرار داد. آنها می‌گویند فرانسیس بیکن^۱، رنه دکارت^۲ و آیزاک نیوتن^۳ برخی دیدگاه‌های تقلیل‌گرا را در مورد طبیعت مطرح کردند که بر مبنای کنترل و سلطه بر آن بود. این تغییر در رویکرد فلسفی، راه را برای تسریع روند تعرض بشر به طبیعت با فناوری‌های قدرتمند باز کرد.

دیگر سبزه‌ها اعتقاد دارند مسیحیت، اسلام و یهودیت ریشه‌ی تعرضات انسان با زمین هستند. هر سه دین معتقدند که انجیل عهد عتیق (تورات)، یک کتاب آسمانی است. در سفر پیدایش از تورات آمده است که بشر باید بر بقیه اجزای طبیعت حاکم شود. اثرات ناخوشایند اکولوژیک ناشی از مسیحیت، موضوع تحقیق متفکر آمریکایی، لین وایت جونیور^۴، بوده است.

در مقابل، بسیاری از مسیحیان، یهودیان و مسلمانان اعتقاد دارند که مذهب آنان نیکداری اکولوژیک را توصیه می‌کند. در یهودیت دیدگاه‌هایی مبنی بر نیکداری زمین وجود دارد. مسیحیت مهربانی، عدم خشونت و عدالت را توصیه می‌کند و فرانسیس مقدس از آسیزی^۵ را به عنوان الگو معرفی می‌کند؛ فردی که به طبیعت و فقرا رسیدگی می‌کرد. قرآن حاوی آیات صریحی است که در آنها از بشر خواسته می‌شود از زمین مراقبت کند و از اسراف بپرهیزد. اندیشه‌ی هماهنگی و توازن طبیعی پایه مذاهب شرقی همچون بودیسم و تائویسم است. دین‌های غیر الهی و آئین‌های بومی بر پایه دیدگاه تقدیس طبیعت بنا شده‌اند.

اکوسوسیالیست‌ها به دلیل عدم شناسایی این بُعد معنوی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند؛ آنها بیش از هر چیز بر این موضوع پافشاری می‌کنند که قدرت مادی طبقه اجتماعی و ساختار اقتصادی است که مبنای اعتقادات و نگرش مان به محیط زیست را شکل می‌دهد. با اینحال، شاید حتی اکوسوسیالیست‌ها نیز جایگاهی برای معنویت داشته باشند. مارکس با مسئله‌ی از خود بیگانگی و اثرات منفی جدایی بشر از دیگر اجزای طبیعت در کشمکش بود. در آمریکای لاتین، سیاستمداران بومی مانند اُو مورالس، رئیس‌جمهور بولیوی، هیچ مغایرتی بین دفاع از اکوسوسیالیسم و ستایش "Pachamama"، زمین مادر، نمی‌بینند.

1.Francis Bacon 2.René Descartes 3.Isaac Newton 4.Lynn White Jr 5.St Francis of Assisi

واضح است که سیاست سبز بالاخره معطوف به ملاحظه ارزش ذاتی طبیعت است و دیگر زنجیره اندیشه سبز، اندیشه "گایا" را به عنوان پایه قرار داده است. جیمز لولوک^۱ دانشمند، در کتاب گایا: نگاهی تازه به حیات بر روی زمین^۲ که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، می نویسد زمین یک موجود مستقل است که از مکانیسم های بازخورد به منظور ادامه ی حیات استفاده می کند. با اینحال، این دیدگاه که زمین یک موجود زنده است - شاید یک الهه - تا حدودی در جنبش سبز یک دیدگاه اقلیت محسوب می شود. گایا بخشی از مانیفست احزاب سبز یا اعلامیه های گروه های کنشگری مستقیم سبز مانند کمپ/اقلیم یا گزارش های زیست محیطی گروه های فشار مانند دوستان زمین نیست. در واقع با وجود مسائلی که در این فصل مطرح شد، احزاب سبز و گروه های فشار زیست محیطی معمولاً به خاطر بحث های عمیق شان بر سر فلسفه سبز، شناخته نمی شوند. خطر وقوع تغییر اقلیم، راهکارهای فوری را می طلبد. در برخی نقاط جهان،

ده فرمان برای نجات زمین

اول، اگر می خواهیم سیاره زمین را برای حفظ حیات و بقای بشر نجات دهیم، مجبوریم به سیستم کاپیتالیسم خاتمه دهیم. اثرات هولناک تغییر اقلیم، بحران های انرژی، مواد غذایی و اقتصادی، عموماً نتیجه اعمال انسان ها نیستند، بلکه نتیجه سیستم غیر انسانی کاپیتالیسم هستند که دیدگاه توسعه ی صنعتی نامحدود را دنبال می کند.

دوم، نفی جنگ، زیرا در جنگ مردم پیروز نمی شوند و تنها قدرت های امپریالیستی برنده هستند؛ ملت ها پیروز نمی شوند، بلکه شرکت های فرا ملی برنده می شوند. جنگ به سود گروه کوچکی از خانواده ها است و نه به سود همه ی مردم. تریلیون ها دلار که صرف جنگ می شود باید مستقیماً برای مرمت و مرهم نهادن بر زمین مادر استفاده شود که از تغییر اقلیم صدمه دیده است.

سوم، پیشنهاد گفتگو: یک دنیای بدون امپریالیسم یا استعمار. روابط ما باید طبق اصل تمامیت ارضی انجام شود و باید تفاوت های عمیقی که بین خانواده با خانواده، کشور با کشور، و قاره با قاره وجود دارد در نظر گرفته شود.

و نکته چهارم توجه به مسئله ی آب است که پیش از این حق تمام انسان ها محسوب می شد تا از سپردن حق استفاده از آن به گروهی خاص ممانعت گردد، زیرا آب زندگی است.

1. James Lovelock 2. Gaia: A New Look at Life on Earth

سبزها از یک قدرت حاشیه ای به بازیگران عمده عرصه سیاست تبدیل شده اند. با وجود چنین تغییراتی تأکید بر گفتگوهای فلسفی کاهش یافته و دغدغه برای یافتن سیاست های عملی بیشتر شده است.

به عنوان نکته پنجم، می خواهیم بگویم ما باید به مصرف بی رویه انرژی خاتمه دهیم. ما در طی ۱۰۰ سال اخیر مشغول مصرف انرژی های فسیلی بوده ایم که طی میلیون ها سال به وجود آمده اند. از آنجا که بعضی مسئولان زمین ها را مصروف اتومبیل های مجلل می کنند و نه به منفعت انسان ها، ما باید برای ممانعت از بکارگیری سوخت های زیستی سیاست هایی وضع کنیم و به این صورت مانع گرسنگی و فلاکت مردمان شویم.

به عنوان نکته ششم: سیستم کاپیتالیسم با زمین مادر ما مانند یک ماده خام برخورد می کند، اما زمین نباید مانند یک کالا محسوب شود؛ چه کسی می تواند مادرش را خصوصی سازی کند یا اجاره دهد؟ من پیشنهاد می کنم که یک جنبش بین المللی در دفاع از مادر طبیعت تشکیل دهیم تا سلامت زمین مادر را بازیابی کنیم و دوباره بنیان یک زندگی مسئولانه و سازگار را با او بگذاریم. یک موضوع اساسی به عنوان نکته هفتم، بحث در این باب است: آیا آب، الکتریسیته، آموزش و سلامت باید به عنوان حقوق انسان در نظر گرفته شوند؟

به عنوان نکته هشتم، در حد ضرورت مصرف کنیم، تولیدات را اولویت بندی کنیم؛ به صورت محلی مصرف کنیم و به مصرف گرای، فساد و تجمل خاتمه دهیم. ما باید این اولویت ها را در دستور کارمان قرار دهیم: تولید محلی به منظور مصرف محلی، ایجاد خود اتکایی و حاکمیت جوامع در چارچوب محدودیت های معطوف به سلامت و منابع باقیمانده زمین.

نکته ماقبل آخر، تکثر فرهنگی و اقتصادی را گسترش دهیم. به منظور زندگی در صلح به تفاوت های مان احترام بگذاریم، نه فقط از نظر فیزیکی بلکه همچنین از نظر اقتصادی؛ به مدیریت اقتصادی جوامع و نهادهایشان احترام بگذاریم.

برادران و خواهران، به عنوان نکته دهم، ما پیشنهاد می کنیم خوب زندگی کنید. منظورمان زندگی بهتر با ضرر زدن به دیگران نیست، بلکه براساس سبک زندگی مردمان، غنای جامعه مان، باروری زمین ها، آب و هوای پاک، خوب زندگی کنیم. درباره سوسیالیسم زیاد صحبت شده ولی ما باید این سوسیالیسم را بهبود بخشیم، پیشنهادهای سوسیالیسم در قرن 21 را بهبود بخشیم و سوسیالیسمی بر مبنای ارزش های اصیل جامعه بنا کنیم یا صرفاً هماهنگ با زمین مادر و جوامع اش، خوب زندگی کنیم.

اوو مورالس، رئیس جمهور بولیوی، 9 اکتبر 2008

هرچند فلسفه سبز بیش از انسان محوری، زیست بوم محور است، ولی احزاب سبز، به خصوص در دولت، بر منافع موجود در سیاست های شان برای انسان ها تاکید می کنند، زیرا موش های صحرایی و دیگر جانوران حق رای ندارند.

سیاست سبز از همه ما انسان ها می خواهد تا در رابطه مان با بقیه طبیعت تجدیدنظر کنیم. بحث های فلسفی نیز نقشی ایفا می کنند و اتخاذ استراتژی سیاسی مناسب بستگی به سیاست سبز تنها معطوف به استفاده از انتخابات ها یا کنشگری مستقیم غیر خشونت آمیز به منظور دستیابی به نتایج فوری نیست، بلکه به تغییرات فرهنگی عمیق نیز معطوف است. میزان تغییرات فرهنگی در سطح جامعه دارد. با اینحال در جهان رسانه های جدید، انتقال ایده های پیچیده، اگر نتوان آنها را در قالب یک شعار یا توییت ساده فشرده کرد، دشوار است. در بهترین حالت، سیاست سبز ما را به پرسیدن سوال های مهمی ترغیب می کند که دیگر ایدئولوژی های سیاسی کاملاً نادیده گرفته اند. پاسخ به این سوال ها همیشه ساده نیست.

منابع فصل

- 1 Theodore Roszak, *Where the Wasteland Ends*, Doubleday, New York, 1972.
- 2 Richard Layard, *Happiness*, Penguin, London, 2006.
- 3 Erich Fromm, *To Have Or To Be*, Abacus, London, 1979.
- 4 Ted Trainer, *Abandon Affluence!* cited in Andrew Dobson, *The Green Reader*, Andre Deutsch, London, 1991.
- 5 Yochai Benkler, *The Wealth of Networks: How Social Production Transforms Markets and Freedom*, Yale University Press, 2006.
- 6 David Korten, *When corporations rule the world*, Berrett-Koehler, San Francisco, 1995.
- 7 Karl Polanyi, *The Great Transformation: the political and economic origins of our time*, Beacon Press, Boston, 1944.
- 8 Michael Woodin and Caroline Lucas, *Green Alternatives to Globalization*, Pluto Press, London, 2004.
- 9 Edward Goldsmith and Jerry Mander, *The Case Against the Global Economy – and for a turn towards localization*, Earthscan, London, 2001.
- 10 www.republicart.net/disc/aeas/mies01_en.htm
- 11 EF Schumacher, *Small is Beautiful: A Study of Economics as if People Mattered*, Blond & Briggs, London, 1973.

۴. نیاز نه آز

در جهانی که اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و افزایش رشد مصرف ما را به سوی پرتگاه می برد، توجه به روش های اقتصادی سبز فوریت و ضرورت بیشتری می یابد. سبزه‌ها طیف گسترده ای از آلترناتیوهای خلاقانه را مطرح کرده اند که می توانند به آینده ای پایدارتر منتهی شود، از مالیات های زیست محیطی علیه صدمه به زمین گرفته تا پیشنهاد یک درآمد پایه همگانی.

نقل قول مشهوری از گاندی وجود دارد که می گوید زمین می تواند نیاز همه را برآورده کند ولی نمی تواند آز همه را فرو بنشاند. این جمله جمع بندی خوبی از نگرش سبزه‌ها به اقتصاد است. سبزه‌ها اعتقاد دارند روند همیشه رو به رشد مصرف، غیرممکن و نامطلوب است. سبزه‌ها علاوه بر نفی رشد اقتصادی، نسبت به تجارت بین المللی نامحدود، جهانی سازی و دیگر جنبه های اقتصاد رایج که دیگران بدهی می انگارند، مشکوک هستند. رادیکال‌ترین نقد سبزه‌ها در بحث اقتصاد شکل می گیرد.

اقتصاد سبز حتی ممکن است بدعت (کفرورزی)^۱ به شیوه های اقتصادی مرسوم به نظر بیاید. تئودور روزاک در فصل پایانی کتاب *کجا زمین بایر به آخر می رسد* اشاره می کند: "انتخاب داوطلبانه یک زندگی ساده و توأم با صرفه جویی، همواره رمز شکوفایی بوده است؛ در حالی که طمع و تحمل، هدر دادن اسف بار این زندگانی است. این مطلب باید بدهی باشد. زندگی مصرفانه در نظر ما، کفران نعمت است."

وقتی رشد اقتصادی فزاینده باشد، بعید است سیستم های اکولوژیک بتوانند پایدار بمانند چرا که تولید، مصرف و اتلاف بیشتر و بیشتر منابع، موجب افزایش گازهای گلخانه ای و تخریب زیستگاه های طبیعی خواهد شد.

همچنین سبزه‌ها اعتقاد دارند که کاهش منابع، به خصوص پیک ذخایر نفتی، رشد اقتصادی را ناپایدار می کند. ای اُ ویلسون^۲ زیست شناس استدلال کرده که اگر هر یک از ساکنان زمین به اندازه یک شهروند ایالات متحده مصرف کنند، به پنج سیاره زمین نیاز خواهیم داشت. در حال حاضر ما تقریباً ۸۰ میلیون بشکه نفت در روز مصرف می کنیم و اگر توسعه اقتصادی ادامه یابد، معلوم نیست چطور باید جوابگوی این تقاضای فزاینده باشیم. بدون تردید می توان اتومبیل ها را با انرژی الکتریکی حاصل از منابع تجدیدپذیر به حرکت در آورد و ذخایر بالقوه فراوانی نیز در زمینه انرژی تجدیدپذیر وجود دارد، ولی اینکه اقتصاد در سیاره ای با منابع محدود، همواره رشد تصاعدی داشته باشد امکان پذیر

1. heresy 2. EO Wilson

به نظر نمی‌رسد.

مدافعان کاپیتالیسم نامحدود می‌گویند که مکانیسم عرضه و تقاضا، بازار را در جهت حفظ منابع سوق خواهد داد و پیشرفت فناوری مشکلات را حل خواهد کرد. اما خود بازار می‌تواند مشکل ساز شود و عواقب ناخواسته‌ای به بار بیاورد. با کمیاب شدن یک منبع در بازار، قیمت آن افزایش پیدا می‌کند. این امر مردم را به خرید تولیدات جایگزین ارزان‌تر ترغیب می‌کند و این امر استحصال بیش از حد منابع را نیز به دنبال دارد. مثلاً با گران‌تر شدن نفت، انگیزه‌ی بیشتری برای استخراج نفت و افزایش تولیداتش ایجاد می‌شود. این وضع علاوه بر اینکه موجب کاهش منابع موجود می‌شود، عواقب هولناک اکولوژیک را نیز در پی دارد. به دنبال افزایش اخیر قیمت نفت، استخراج ماسه‌های قیری در کانادا جذابیت یافته است. استخراج نفت از این ماسه‌های قیری موجب اتلاف شدید انرژی و آلودگی فراوان می‌شود ولی ظاهراً سود حاصل از آن قوی‌تر از انگیزه‌ی صیانت از محیط زیست بوده است.

حتی اگر اقتصاد بتواند بدون صدمات زیست محیطی یا تحلیل بردن منابع طبیعی به رشد ادامه دهد، سبزه‌ها اعتقاد دارند چنین رشدی اساساً نامطلوب است. بسیاری از مطالعات بر این موضوع دلالت دارند که وقتی رفاه به سطح معینی رسید، دیگر افزایش رشد اقتصادی الزاماً موجب افزایش خوشبختی انسان نمی‌شود. تمرکز بر رشد اقتصادی موجب رقابتی‌تر و آزمندتر شدن جامعه نیز می‌شود. ریچارد لایارد^۱، مدرس دانشگاه اهل بریتانیا، استدلال می‌کند که، چون رشد اقتصادی به افزایش سطح رضایت انسان منجر نمی‌شود، باید به اقتصادی روی بیاوریم که به جای رشد اقتصادی، معطوف به افزایش خوشبختی انسان باشد. [۲]

رشد اقتصادی اغلب با افزایش بی‌عدالتی نیز همراه است. چرا که به منظور رشد اقتصاد، بازار باید وارد حیطه‌های تازه‌ای از زندگی انسان شود. به این ترتیب نیازهای گوناگون بشر تجاری می‌شوند و به منظور فروش محصولات مورد استفاده قرار می‌گیرند. همه چیز به طور فزاینده‌ای در معرض فروش قرار می‌گیرد. همچنین رشد اقتصادی با صرف هزینه‌های سرسام‌آور برای تبلیغات حاصل می‌شود. تبلیغات به خودی خود مخرب است و می‌توان آن را شیوه‌ای برای تولید نارضایتی محسوب کرد. در یک جامعه‌ی کاپیتالیست نیازها به صورت فزاینده‌ای تبدیل به نیاز به کالاهای مصرفی شده‌اند. والدین خوب کسانی هستند که ساعت‌های طولانی کار می‌کنند تا بتوانند چیزهای بیشتری برای

1. Richard Layard

بچه ها بخرند. برای رضایت جنسی افراد جامعه، یک صنعت عریض و طویل ایجاد شده است. بدن مردم هم با یک سبک زندگی بر مبنای تغذیه ناسالم و زندگی ماشینی و کم تحرک فرجه می شود و سپس میلیاردها دلار برای رژیم غذایی صرف می شود. به این ترتیب بدن هم تبدیل به یک ترفند جدید برای رشد سرمایه داری شده است. تد ترنر^۱ در کتاب ثروت را رها کنید!^۲ اشاره می کند: "امروزه بدست آوردن چیزهای جدید برای بسیاری از ما مهم است چرا که دیگر عوامل اندکی وجود دارند که حس علاقه و پیشرفت و خرسندی را در ما برانگیزند."

رشد اقتصادی فقر را کاهش نمی دهد

اینکه "رشد اقتصادی موجب کاهش فقر در مناطق فقیر جهان می شود" همیشه درست نیست. در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، رشد بیشتر به خاطر برنامه‌هایی مانند محصور کردن جنگل‌ها و دیگر منابع اشتراکی، می تواند به افزایش فقر بیانجامد. بسیاری از جوامع سنتی هیزم جمع آوری می کنند و از آن به عنوان سوخت استفاده می کنند یا حیواناتشان را به چراگاه های مشترک می برند؛ چنین فعالیت هایی اقتصاد محلی را پایدار نگه می دارند ولی در شاخص تولید ناخالص ملی (GNP) یا دیگر معیارهای سنجش رشد اقتصادی لحاظ نمی شوند. دولت هایی که اشتیاق زیادی به افزایش رشد اقتصادی نشان می دهند - و اغلب با شرکت‌ها روابط غیرشفافی دارند - چنین فعالیت های اقتصاد محلی - که اغلب از نظر آنها پنهان است - را معمولاً عقب افتادگی قلمداد می کنند. به علاوه، ایجاد رشد اقتصادی می تواند یک روند خشونت آمیز باشد، و در راستای تحقق آن، زمین‌های مردم محلی غصب شوند؛ حقوق انسانی زیرپا گذاشته شود و جوامع کوچک برای نیل به توسعه، سرکوب شوند.

علیرغم بحران اقتصادی اخیر، در حال حاضر چین و هند رشد اقتصادی بالایی دارند. استانداردهای زندگی در این کشورها رو به افزایش است اما در حقیقت این پیشرفت، به قیمت فقر بسیاری از مردم حاصل می شود. یک نمونه ی بارز از معضلات این روند در ناندپگرام در ایالت پنگال غربی در هند رخ داد. در آنجا حزب کمونیست حاکم بر ایالت که طی چندین دهه کارهای زیادی برای بهبود وضعیت فقرا انجام داده بود، یک استراتژی به سبک چینی را برای توسعه ی صنعتی سریع پیاده کرد. به منظور اجرای تعدادی طرح صنعتی از جمله ایجاد کارخانه ساخت اتومبیل "تاتا نانا"^۱، زمین های روستاییان محلی گرفته شد. روستاییان ادعا کردند زمین های کشاورزی شان را به اجبار و بدون دریافت غرامت مناسب واگذار کرده اند. در ادامه ادعاهایی مبنی بر سرکوب و نقض حقوق بشر نیز مطرح شد.

1. Ted Trainer 2. Abandon Affluence! 1. Tata Nana

به همین منوال، تقریباً هر روزه در سراسر جهان بومیان به منظور استخراج نفت و معادن از خانه‌هایشان رانده می‌شوند. چنین خبرهایی به ندرت به رسانه‌ها درز می‌کنند اما جنبه‌ای از رشد اقتصادی را به نمایش می‌گذارند که از جهاتی، غیر اقتصادی است؛ در حقیقت این عمل با تخریب اقتصاد محلی پایداری که اغلب بر اساس اصول اکولوژیک بنا شده و از زیست بوم‌های حساس صیانت می‌کند، سطح زندگی ساکنان محلی را تنزل می‌دهد.

به دلایلی که به صورت مختصر بیان شد، سبزه‌ها اعتقاد دارند که شاخص‌های متداول برای سنجش رشد اقتصادی مانند شاخص تولید ناخالص داخلی GDP¹ باید با شاخص‌های دیگری جایگزین شوند که سنجش دقیق‌تر میزان بهبود رفاه انسان را میسر کنند. شاخص توسعه انسانی² نیز در سنجش استاندارد زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معیار، سبدهای شاخص‌های اقتصادی است که علاوه بر شاخص GDP، شاخص‌های امید به زندگی و نرخ باسوادی را نیز در بر می‌گیرد. این شاخص که توسط اقتصاددان پاکستانی، محبوب الحق³، و با الهام از تفکرات اقتصاددان هندی، آمارتیا سِن، ابداع شده، حساستر از شاخص GDP است و بسیاری از انتقادهای وارد بر اقتصاد مرسوم را که مختصراً بیان شد در نظر می‌گیرد. سِن که برنده جایزه نوبل است، می‌گوید توسعه‌ی کیفیت زندگی تنها زمانی امکان‌پذیر است که انسان‌ها - زنان و مردان - امکان شکوفایی در شرایط مشارکت دموکراتیک واقعی، قدرت غیر متمرکز و آزادی را دارا باشند. کشور بوتان با ملاحظه‌ی انتقادهای وارد بر مفاهیم رایج رشد اقتصادی، مفهوم "خوشبختی ناخالص ملی"⁴ را به عنوان جایگزین شاخص GDP مطرح کرد. شاخص بوتان ممکن است ساده‌لوحانه به نظر بیاید و شاید از خود برسیم چگونه می‌توان خوشبختی را اندازه گرفت. با اینحال این شاخص بر مبنای تحقیقات دقیقی ارائه شده است و از 9 معیار برای سنجش دقیق میزان رفاه استفاده می‌کند (کادر مرتبط را مشاهده کنید).

سنجش کیفیت زندگی با شاخص‌های گوناگون، یک رویکرد مثبت است ولی به این سوال بنیادی‌تر پاسخ نمی‌دهد: چگونه می‌توان یک اقتصاد حقیقتاً پایدار خلق کرد؟ هر چند بکارگیری عبارت "توسعه پایدار"⁵ رواج یافته است، اما این عبارت به جای اینکه نشانگر دغدغه‌های زیست محیطی باشد، اغلب به معنای تلاش برای تثبیت رشد اقتصادی بالاتر به کار می‌رود. از نظر تئوریک، توسعه پایدار توسعه‌ای است که

1. Gross Domestic Product 2. Human Development Index 3. Mahbub ul Haq 4. gross national happiness 5. Sustainable Development Commission

مشاعات چیست؟

برای بسیاری در غرب، عبارت مشاعات (commons) طنینی کهن دارد: این اصطلاح به چراگاه های روستایی در قرون وسطی اطلاق می شد که روستاییان مالک آن نبودند ولی می توانستند از آن برای چرای دامهای شان استفاده کنند. با اینحال، بیشتر انسان ها، هر روزه با مشاعات سر و کار دارند. ۹۰ درصد ماهیگیران جهان در مشاعات ساحلی کوچکی کار می کنند که بیش از نیمی از ماهی جهان از آنها صید می شود. در فیلیپین، جاوا و لانوس، سیستم های آبیاری زمین های کشاورزی توسط خود روستاییان اداره می شوند و حقایق از طریق مقرراتی که توسط جامعه وضع شده است توزیع می شود. حتی در کشورها شمال نیز جوامعی وجود دارند که هنوز اداره ی جنگل ها، چراگاه ها، ماهیگیری و نحوه ی استفاده از ذخایر آبی را به صورت مشاع انجام می دهند.

به علاوه، حتی در میان جوامعی که بسیار گسسته به نظر می رسند، مشاعات جدید بی وقفه در حال پیدایش هستند. در مرکز شهرهای ایالات متحده، گویش جوامع سیاه پوست مفاهیمی را ابراز می کند که زبان رسمی مدارس دولتی با آن ها بیگانه است. در کالیفرنیا، جنوبی، مصرف کنندگان آب در تمامی حوضه های آبیگیر و رودها، نهادهای خودگردانی را ایجاد کرده اند و میزان برداشت آب از سفره های آبی محلی را به این ترتیب کنترل می کنند. در فرانسه، سوئیس و دیگر کشورها، در جایگاه های دفع مواد سمی و اطراف مکان های پیشنهادی برای ایجاد کارخانجات هسته ای، مردم بر حقوق شان پافشاری کردند تا زمین و هوای پیرامون جوامع شان را از تهدید ذرات سمی و رادیواکتیو حفظ کنند. آنها توجیحات اقتصاد و "جامعه" را که می خواستند به آنها بقبولانند که خانه های شان "حقیقتاً" بهترین مکان برای دفع پسماندها هستند رد کردند. برای آنها، احساسی که پیر یک قبیله ی برزلی ابراز کرد - به رغم طنین مذهبی آن - غیرقابل فهم نیست:

"تنها جایی که ما مردم کرناک^۱ برای زندگی و بقا داریم، تا با خدایان مان حرف بزنیم، با طبیعت مان حرف بزنیم، و زندگی مان را بگردانیم، همان جایی است که خدا ما را خلق کرده است. برای ما سیاره محل زندگی مان مثل یک تخته ی شطرنج نیست که در آن بشود انسان ها را مثل مهره جابجا کرد."

منبع: نیکولاس هیلدیارد^۲، لری لومان^۳، سارا سکستون^۴ و سایمون فرلی^۵. "احیای

مشاعات" <http://tinyurl.com/yjescuj>

"نیازهای کنونی را برآورده می‌کند در عین حال که توانایی نسل های آینده را در بر طرف کردن نیازهایش به خطر نمی‌اندازد." اگر رشد اقتصادی فعلی با نیازهای نسل های آینده ناسازگار باشد، چگونه می‌توان نیازهای نسل فعلی را بدون برطرف کردن؟ پاسخ به این پرسش بسیار حائز اهمیت و دشوار است و از آنجا که بسیاری از دولت ها تابع خواسته کنونی یعنی افزایش رشد اقتصادی هستند، راحت تر است که اساساً این پرسش را به دست فراموشی بسپارند.

یک راه برای حل این مسأله این است که رفاه را از رشد تفکیک کنیم، و راه هایی برای بهبود کیفیت زندگی انسان بدون نیاز به تولید روز افزون محصولات و خدمات بیابیم. کمیسیون توسعه پایدار ¹SDC در طی یک گزارش نوآورانه به این مسأله پرداخت. کمیسیون توسعه پایدار که هزینه اش توسط دولت بریتانیا تأمین شد، شواهدی را گردآوری کرد که نشان می‌داد به دلایلی که پیش تر ذکر شد، توسعه پایدار با رشد اقتصادی همیشگی ناسازگار است. این کمیسیون همچنین برای افزایش خوشبختی مردم بدون نیاز به رشد، روش های گوناگونی را پیشنهاد کرد.

ایده ی ایجاد رفاه بدون رشد اقتصادی، از آنچه که ابتدا به نظر می‌رسد ساده تر است. SDC بر اهمیت خدمات و کالاهای اجتماعی که شهروندان به صورت مشترک استفاده می‌کنند تأکید کرد. خدماتی مانند پارک های عمومی و دیگر منابع اجتماعی. شاخص رشد اقتصادی، میزان دسترسی شهروندان به محصولات مورد نیازشان را نمی‌سنجد، بلکه این را می‌سنجد که مردم چقدر سریع چیزهایی را که خریده اند دور می‌اندازند و محصولات جدید می‌خرند. اگر محصولاتی با دوام بیشتر یا قابلیت تعمیر ساده تر تولید شوند، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد و همچنین اثرات زیانبار زیست محیطی و میزان مصرف منابع محدود کمتر می‌شود. اگر محصولات بادوام تر شوند، چون مانند قبل نیازی به تعویض سریع آنها نیست، یقیناً رشد اقتصادی کاهش می‌یابد اما این تاثیری بر رفاه شهروندان نخواهد داشت.

خوشبختی ناخالص ملی

شاید سنجش میزان خوشبختی ناخالص ملی فقط یک پرسش روانشناختی درباره خوشبختی به نظر برسد مانند اینکه "با در نظر گرفتن جمیع شرایط، فکر می کنید چه حسی دارید: خیلی خوشبخت، تا حدودی خوشبخت، نه چندان خوشبخت یا بدبخت." یا "در مقیاس یک تا ده، به خودتان چه امتیازی می دهید؟ یک کمترین میزان خوشبختی و ده بیشترین میزان خوشبختی را نشان می دهد."

با اینحال، هیچکدام از این پرسش ها یک معیار چند بُعدی خوب برای سنجش میزان خوشبختی به دست نمی دهند. اهداف پادشاهی بوتان و مردم بوتان از خوشبختی، از آنچه در فرهنگ غرب به آن خوشبختی اطلاق می شود، بسیار وسیع تر است. ما تحت عنوان خوشبختی، گستره‌ای از ابعاد بهزیستی انسان را لحاظ کرده ایم. برخی از این شاخص ها، ملاحظات کاملاً مرسوم اجتماعی همچون سطح زندگی، میزان سلامتی و آموزش هستند. برخی از موارد نیز کمتر مورد توجه بوده اند، مانند چگونگی صرف وقت، بهزیستی عاطفی، فرهنگ، شادابی اجتماعی یا تنوع زیست محیطی.

منبع: دولت بوتان <http://tinyurl.com/ycff2pl>

اشتراک گذاری جمعی

مفهوم اشتراک گذاری اجتماعی^۱ که توسط یوکای بنکлер^۲، تئوریسین حقوقی اهل ایالات متحده، مطرح شده، یک ابزار نظری قدرتمند برای تطبیق توسعه ی انسانی با محدودیت های اکولوژیک و منابع است که به نظر می آید در چند دهه ی آینده، انقلابی در شیوه ی درک ما از اقتصاد ایجاد کند. ما معمولاً دو نوع دارایی را می شناسیم: اموال شخصی که محصولات و منابع تحت مالکیت افراد هستند؛ و اموال دولتی مانند بیمارستان های دولتی که متعلق به دولت هستند. بنکлер اعتقاد دارد مقوله ی دیگری از منابع نیز وجود دارند که می توانند متعلق به جمع باشند. این مالکیت جمعی می تواند دسترسی گسترده تر عده بیشتری را به ملزوماتشان فراهم کند بدون اینکه باعث تکثیر مالکیت خصوصی شود. هر چند کتابخانه ها معمولاً دولتی هستند ولی احتمالاً بهترین مثال برای توضیح این مقوله هستند. هر چه کتابخانه هایی که بتوان از آنها کتاب به امانت گرفت بیشتر باشند، افراد بیشتری می توانند به کتاب های مورد نظرشان دسترسی داشته باشند. در نبود کتابخانه، اگر مجبور به خرید همه کتاب های مورد نظرمان شویم، کتاب های بیشتری منتشر

خواهند شد ولی دسترسی عموم به کتاب‌ها بسیار کمتر خواهد بود.

بنگر اعتقاد دارد در مورد بسیاری از محصولات، ظرفیت اضافه وجود دارد. ممکن است شما به مالکیت کتاب خاصی علاقه داشته باشید و بخواهیم هر روز به آن مراجعه کنید. اما تملک کتابی که ممکن است تنها یکبار بخوانید بیهوده به نظر می‌رسد، پس چرا به جای خرید، آن کتاب را از کتابخانه به امانت نگیرید؟ می‌بینیم که در مورد کتاب، ظرفیت اضافه وجود دارد، یعنی با اشتراک گذاری جمعی، حتی با وجود تیراژ کمتر یک کتاب، می‌توانیم هر قدر بخواهیم از آن استفاده کنیم. آژانس‌های کرایه اتومبیل یک مثال دیگر از اشتراک گذاری جمعی هستند. ممکن است این آژانس‌ها توسط بخش خصوصی و به منظور کسب سود اداره شوند ولی آنها دسترسی ما به وسایل نقلیه گوناگون را فراهم می‌کنند، بنابراین رفع نیاز کسانی که ممکن است تنها در مواقع خاص از اتومبیل استفاده کنند بدون خرید وسیله‌ی شخصی هم امکان‌پذیر است. اشتراک گذاری جمعی، مالکیت خصوصی را لغو نمی‌کند ولی کمک می‌کند که بتوانیم کمتر مصرف کنیم زیرا در مورد بسیاری از محصولات و خدمات، استفاده‌ی یک شخص از یک وسیله یا سرویس، مانع از استفاده‌ی دیگران از آن نمی‌شود. اشتراک گذاری جمعی به انواع محصولات و خدمات قابل تعمیم است. بدون شک این امر بکارگیری منابع کمیاب را کاهش می‌دهد و اثرات مخرب زیست‌محیطی مان را پایین می‌آورد. به علاوه، بهبود دسترسی به منابع مورد نیاز، موجب تقویت آنچه که می‌توانیم "رفاه پایدار" بخوانیم خواهد شد.

در حال حاضر اشتراک گذاری جمعی وجود دارد ولی اغلب فراموش می‌شود. بخش عمده‌ی زمین‌های مردمان بومی، اشتراکی (مشاع) هستند؛ تا جایی که محدودیت‌های اکولوژیک رعایت شود، دسترسی به این زمین‌ها همگانی است. صیانت از مالکیت مشاع زمین‌های اکولوژیک در برابر تعرض کمپانی‌های نفتی، شرکت‌های معدن کاپی، چوب‌برها و صنایع کشاورزی بسیار ضروری است. با توجه به اینکه اینترنت امکان خلق نرم‌افزارهای متن‌باز^۱ و آزاد را فراهم می‌کند، اشتراک گذاری جمعی، اقتصاد دانش‌بنیان^۲ را نیز تحت تأثیر قرار داده است. وقتی مرورگر فایرفاکس را به جای مرورگر مایکروسافت دانلود می‌کنید، در واقع به صورت رایگان به نرم‌افزاری دسترسی پیدا کرده‌اید که توسط داوطلبان یک جامعه‌ی آنلاین جهانی - کسانی که وقت و خلاقیت‌شان را وقف این کار کرده‌اند - توسعه داده شده است. وقتی مطلبی را در ویکی‌پدیا جستجو می‌کنید، درواقع

1.open source software 2.knowledge economy

دارید از تعهد آرمانگرایانه و وقتی که داوطلبان از سراسر جهان صرف کرده اند استفاده می کنید؛ کسانی که باور دارند دانش برای خرید و فروش نیست و آن را به عنوان بخشی از "مشاعات جهانی"^۱ می بینند.

اقتصاد سبز با به چالش کشیدن مسئله ی رشد، سعی در برانداختن کاپیتالیسم دارد. اگر تولید و مصرف را کاهش دهیم، میزان سود شرکت ها تنزل می کند، کمپانی های بزرگ وارد دوره ی رکود می شوند و فعالیت های اقتصادی بیش از پیش آزاد و دموکراتیک می گردند. شاید این هدفی دور از دسترس به نظر برسد، ولی سقوط رسانه های شرکتی^۲ و ظهور دانلود و نرم افزارهای آزاد، نمونه ی خوبی است که نشان می دهد چگونه اقتصاد رسمی کاپیتالیست توسط سیستم های مبتنی بر اشتراک گذاری جمعی متحول می شود. موفقیت اینور اُستروم که دهه ها درباره ی مشاعات به عنوان راهی برای صیانت از محیط زیست تحقیق کرد، اهمیت فزاینده اقتصاد مشارکتی را نشان می دهد. در سال ۲۰۰۹، اُستروم به اولین زن برنده ی جایزه نوبل اقتصاد مبدل شد. هرچند با توجه به زمینه ی تحقیقاتی او، احتمالاً اینطور تشخیص داده شد که بهتر است این جایزه به صورت مشترک با یک اقتصاددان دیگر به او اعطا شود (اُستروم این جایزه را به همراه اولیور ویلیامسون دریافت کرد).

برخی اعتقاد دارند اشتراک گذاری جمعی با بازار سرمایه داری سازگار است. چرا که حتی با وجود تغییر الگوهای مالکیت، سرمایه داران همچنان می توانند به کسب و کار ادامه دهند. هرچند که فعالیت اقتصادی شان کاهش می یابد و الگوهای مالکیت شان تغییر می یابد. این که بسیاری از ما به جای خرید گوشی های موبایل، آنها را کرایه می کنیم، شاید نمونه ای از اقتصاد سبز به شمار نیاید، ولی مثال بسیار خوبی از تغییر فاحش در طرزفکر افراد نسبت به مفهوم دارایی و مالکیت است و این طرزفکر جدید اقتصاد را فرا گرفته است. شخصاً شک دارم یک نظام سرمایه داری سبز که در آن کرایه اموال، جایگزین مالکیت قطعی شود، امکان پذیر باشد. آیا سرمایه داری می تواند با کاهش مصرف دوام بیاورد؟ با توجه به اتکای سرمایه داری به مصرف فزاینده، چنین چیزی غیرممکن به نظر می رسد.

محلی گرایی^۱

اکوسوسیالیست ها به طور کلی منتقد بازار هستند و اعتقاد دارند بازار بر مبنای انحصار و ناکارآمدی بنا شده است و ضایعات غیرضروری تولید می کند. با اینحال، این طرزفکر برای بسیاری از سبزه‌ها بیش از حد رادیکال است. یک رویکرد متفاوت از سوی نویسنده آمریکایی، دیوید کورتین^۲، مطرح شده است. او می گوید که در عین اینکه سبزه‌ها باید ضد کاپیتالیست باشند، اما آنها باید پذیرای بازار باشند. او اعتقاد دارد اگر بازارها محلی شوند، می توانند در راستای توسعه ی ارزش های اکولوژیک، عدالت اجتماعی و دموکراسی عمل کنند. کورتین - مانند آدام اسمیت^۳ که پدر تفکر اقتصاد بازار آزاد محسوب می شود - اعتقاد دارد رشد شرکت های انحصاری سرمنشاء خصایص منفی کاپیتالیسم است. اگر بازار واقعاً بر اساس رقابت کار کند و مشتریان از حق انتخاب میان شرکت های مختلف برخوردار باشند، کسب و کارها مجبور می شوند خدمات بهتری به مشتریان ارائه دهند. اما وقتی بازارها در انحصار تنها یک یا تعداد معدودی از شرکت ها باشند، از مشتریان سوء استفاده می شود. انحصار برای کارگران و محیط زیست اثرات منفی در بر دارد. کورتین به رشد بازارهای انحصاری در همه ی بخش های اقتصادی اشاره کرده است. [۶]

امروزه شرکت ها به طور فزاینده ای فراملی شده اند. این بدان معناست که آنها بیش از پیش قدرتمند می شوند و می توانند با نقل مکان به کشورهایی که مقررات سهل گیرانه ای دارند، ملاحظات زیست محیطی را نادیده بگیرند. شرکت ها با نقل مکان به کشورهایی که هزینه کارگر پایین است، می توانند دستمزد پایه را هم در سراسر جهان کاهش دهند؛ همچنین شرکت ها می کوشند مسئولیت پرداخت مالیات را به گردن

هفت نسل

من عمیقاً به بومیان ایالات متحده مدیون هستم. آنها اعتقاد داشتند تصور هفت نسل بعد، بازه زمانی مناسبی برای اندیشیدن درباره آینده است. من فکر می کنم همه ی ما باید دوباره قاعده هفت نسل را نصب العین قرار دهیم. وقتی می خواهیم تصمیمات واقعاً اساسی بگیریم، نباید فقط بپرسیم که این عمل برای من چه پیامدی خواهد داشت، بلکه باید ببینیم که این عمل برای فرزندانم و فرزندان فرزندانم و فرزندان آنها در آینده چه پیامدی خواهد داشت.

الینور آستروم، برنده ی جایزه ی نوبل اقتصاد برای فعالیت در موضوع مشاعات

منبع: <http://blog.aapss.org/index.cfm?commentID=58>

طرح نوین سبز

گروه طرح نوین سبز بریتانیا با الهام از برنامه ی جامع رئیس جمهور روزولت^۱ برای مواجهه با رکود اقتصادی شدید در دهه ی ۳۰، یک اقتصاد مدرن را پیشنهاد می کند جهت ایجاد تغییرات انقلابی در زمینه استفاده انرژی های تجدیدپذیر، خلق هزاران شغل سبز و لگام زدن به قدرت ناهنجار بخش مالی - شامل بانک ها، شرکت های بیمه، مشاوران املاک و صندوق های سرمایه گذاری - و در عین حال تأمین سرمایه کم سود^۲ برای مصارفی که اولویت های فوری دارند.

۱- دگرگونی عظیم زیست محیطی در سیاست های اقتصادی به منظور مقابله با سه موضوع حیاتی: بحران اقتصادی، تغییر اقلیم و ذخایر انرژی نامطمئن.

۲- ایجاد فزاینده اشتغال و ایجاد امنیت شغلی. تحقق این موضوع منوط به آموزش و تعلیم مهارت است و به این صورت اشتغال ایجاد و پایدار می شود: در مقطع رکود اقتصادی و با توجه به اینکه نرخ بیکاری در ایالات متحده رشد تصاعدی دارد و در اینجا [بریتانیا] نیز در حال افزایش است، بکارگیری انرژی سبز مشاغل جدید بیشماری را ایجاد خواهد کرد و سرمایه گذاری در آن بسیار با ارزشتر از سرمایه گذاری برای سرپا نگه داشتن سیستم اقتصادی کنونی خواهد بود.

۳- سرمایه گذاری به منظور مواجهه با رکود اقتصادی فعلی و سرمایه گذاری برای آینده. به روش های زیادی می توانیم در آینده سرمایه گذاری کنیم... اعتماد جامعه به یک برنامه جدید سبز مزایای اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی خواهد داشت. ما می توانیم با اجرای اصلاحات مالیاتی سرمایه گذاری بهتری انجام دهیم و به این ترتیب در مواردی که می خواهیم فعالیت کمتر شود مالیات بیشتری بگیریم (مانند صنایع آلوده ساز و فعالیت بی ملاحظه در بورس) و در مواردی که می خواهیم فعالیت بیشتر شود مالیات کمتری بگیریم (مانند محصولات و خدمات سبز). سرمایه گذاری نیز می تواند مانند پس انداز از منابع عمومی و خصوصی ناشی شود. تعطیلی بهشت های مالیاتی و اطمینان از اینکه گزارش مالیاتی شرکت ها، میزان سودی که در یک کشور کسب کرده اند را به درستی نشان می دهد، افزایش میلیاردری سرمایه گذاری عمومی در کشورهای فقیر و ثروتمند را در بر خواهد داشت.

۴- **حسابرسی دقیق و وضع ضوابط برای کنترل سیستم بانکی که وظیفه خود را فراموش کرده است.** همه قبول دارند که به منظور جلوگیری از اشتباهات فاجعه آمیز بانک ها باید ضوابط جدیدی وضع شود ولی در این حین فرصتی برای تغییر نیز فراهم شده است. با توجه به اینکه حالا مالیات دهندگان تملک چندین بانک را در اختیار دارند، می توانیم اطمینان حاصل کنیم که آن بانک ها برای حمایت از تحول زیست محیطی اقتصاد، سرمایه و وام های کم بهره را فراهم می کنند.

۵- **ایجاد امنیت بیشتر برای مستمری ها و پس اندازها.** به خاطر بحران اقتصادی مستمری های افراد زیادی دچار زیان سنگین شده است اما حالا بخت ایجاد حامل های پس انداز کم ریسک و با بهره ی ثابت به وجود آمده است. اوراق قرضه و مستمری های جدیدی که با هدف بازسازی سبز زیرساخت های کشور عرضه شوند، می توانند منافع بلند مدت متقابلی برای پس انداز کنندگان و کل ملت در بر داشته باشند.

۶- **خانه های گرم در زمستان، ما را از گزند قیمت های بالا و پر نوسان انرژی مصون می کنند و به فقر سوختی خاتمه می دهد.** افراد بسیاری استطاعت گرم کردن خانه های شان را ندارند. قیمت بین المللی سوخت هر چه که باشد، باز هم به نظر می رسد که خانه داران باید بهای همواره رو به رشدی را برای انرژی بپردازند. برنامه جدید سبز با بهبود عایق کاری حرارتی و کارایی انرژی در میان خانوارهای بریتانیا آغاز خواهد شد و روند عدم وابستگی ما به سوخت های فسیلی گران، پر نوسان و رو به اتمام را آغاز می کند.

۷- **طرح نوین سبز، اقتصاد محلی و جهانی را در جهت تعادل با محیط زیست هدایت می کند.** همچنین این برنامه معطوف به بازی جوانمردانه در جهان در حال گرم شدن است و مکانیسم های مالی جدیدی را تعبیه می کند تا به اکثریت فقیر جهان در مقابله با تغییر اقلیم و رهایی از زنجیرهای وابستگی به سوخت فسیلی کمک کند.

مشتریان بیاندازند و در عین حال توانایی دولت را در ارائه ی خدماتی نظیر خدمات درمانی کاهش می دهند. در نظر کورتن و بسیاری از دیگر سبزه‌ها، شرکت های فراملی یک تهدید به حساب می آیند. همچنین شرکت ها با فعالیت جهانی و نقل و انتقال بیش از پیش محصولات از یک نیمکره به نیمکره ای دیگر، بیش از قبل گازهای گلخانه ای غیرضروری متصادم می کنند و در نتیجه به روند تغییر اقلیم نیز شتاب می بخشند.

کورتن اعتقاد دارد که شرکت های فراملی، همراه با دیگر اهرم های جهانی شدن نئولیبرال مانند صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، قدرت سیاسی روزافزونی می یابند و روند گردش آزاد پول را تسریع می کنند. روند جهانی شدن که محبوب شرکت هاست، دولت ها را به سیاست هایی وادار می کند که به ضرر فقرا است و محیط زیست را تخریب می کند. به عنوان مثال، اگر یک دولت-ملت بخواهد با حفظ حقوق سندیکا ها یا افزایش مالیات بر درآمد شرکت ها، از کارگران حمایت کند، شرکت های فراملی به کشور دیگری مهاجرت خواهند کرد. چون شرکت های فراملی قادرند کشورها را به خارج کردن سرمایه گذاری شان تهدید کنند، در حقیقت از موضع قدرت با دولت ها مواجه می شوند.

کورتن و بسیاری از دیگر سبزه‌های محلی گرا اعتقاد دارند که اگر ابرشرکت ها خرد شوند و بیشتر فعالیت اقتصادی در سطح محلی انجام پذیرد، همچنان می توان بازارها را سرپا نگه داشت. دیدگاه های کورتن به دیدگاه های نویسنده و متفکر مجارستانی، کارل پولانی^۱، نزدیک هستند. او در کتاب دگرگونی بزرگ^۲ که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد می گوید اگر بخواهیم اثرات منفی بازارها را به حداقل ممکن برسانیم باید آنها را در ساختار جوامع محلی جذب کنیم. اگر بتوانیم نحوه ی تولید محصولاتی را که مصرف می کنیم ببینیم، احتمال سوء استفاده از محیط زیست و کارگران بسیار کمتر خواهد شد. تمایل سبزه‌ها به محلی سازی اقتصاد، با ردّ جهانی شدن اقتصاد از سوی آنها نیز مرتبط است. سبزه‌ها اعتقاد دارند جهانی شدن اقتصاد موجب افزایش فقر اکثریت و افزایش فراوان قدرت و ثروت اقلیتی می شود که همین حالا نیز جامعه را تحت سلطه ی خود دارند.

سبزه‌ها به تجارت بین المللی نامحدود نیز انتقاد دارند. آنها در عین حال که در صدد ممنوع کردن تجارت بین المللی نیستند، اما مضرات فراوانی در داد و ستد گسترده ی بین المللی می بینند. در بادی امر شاید این نگرش سبزه‌ها نیز مانند انتقاد آنها به رشد اقتصادی، افراطی و حتی عجیب و غریب به نظر می رسد. مگر نه این است که تجارت بین ملت‌ها برای همه سودمند است...؟

1. Karl Polanyi 2. The Great Transformation

سبزه‌ها معتقدند تجارت بین‌المللی مثل کیکی نیست که همیشه خوشمزه باشد. کارولین لوکاس که در حال حاضر رهبر حزب سبز انگلستان و ولز است و مایک وودین^۱ فقید، سخنگوی اسبق حزب سبز، دلایل مخالفت با تجارت بین‌المللی نامحدود را در کتاب *جایگزین‌های سبز برای جهانی شدن*^۲ مطرح کردند. به عقیده آنها، تجارت بین‌المللی به استثمار تولیدکنندگانی که در بازار قدرت کمتری دارند منجر می‌شود. چون شرکت‌ها به منظور کمینه کردن هزینه‌ها مجبور به کاهش حقوق کارگران، تنزل شرایط محیط کار و حفاظت زیست‌محیطی می‌شوند، در واقع جهانی شدن به رقابتی بی‌انتهای و شوم منجر می‌شود. در اندیشه سنتی اقتصادی رقابت مفرط موجه است ولی از حیث اجتماعی و زیست‌محیطی این رقابت مخرب است.

وقتی تجارت موجب شتاب فعالیت اقتصادی شود، این شتاب اغلب به ضرر محیط زیست تمام می‌شود. ادوارد گلداسمیت^۳ و جری مندر^۴ به این موضوع با لحن تلخی اشاره کرده‌اند:

"تا به حال دیگر باید محرز شده باشد که توانایی محیط زیست ما برای مقابله با تبعات منفی فزاینده‌ی فعالیت‌های اقتصادی‌مان به کمترین حد خود رسیده است. در همه جا، درخت‌های جنگلهایمان بیش از اندازه قطع شده‌اند، زمین‌های کشاورزی‌مان بیش از اندازه زیر کشت رفته‌اند، مراتع مان بیش از اندازه چریده شده‌اند، منابع آبی مان بیش از اندازه مصرف شده است، منابع آب‌های زیرزمینی‌مان بیش از اندازه استخراج شده‌اند، از دریا‌هایمان بیش از اندازه ماهی صید شده است، و تقریباً تمام زیست‌بوم دریایی و زمینی ما به وسیله‌ی سموم رادیواکتیو و شیمیایی بیش از اندازه آلوده شده‌اند. [...] در چنین شرایطی، تنها یک راه برای مسکون نگه داشتن سیاره مان باقی مانده است و آن کاهش این اثرات سوء است. شوربختانه هدف اصلی تقریباً همه‌ی دولت‌های جهان، بیشینه کردن این اثرات سوء از طریق جهانی کردن اقتصاد است." [۹]

همانطور که پیش از این ذکر شد، سبزه‌ها اعتقاد دارند که سرمایه‌داری مسبب بی‌عدالتی و نابرابری است، بنابراین اقتصاد سبز یک رکن اجتماعی قوی دارد. سبزه‌ها مانند سوسیالیست‌ها، تعهد راسخی به افزایش برابری در جهان دارند. سبزه‌ها در جهت حل مشکلات زیست‌محیطی، راهکارهایی را نمی‌پذیرند که موجب افزایش نابرابری شوند. برای مثال، بسیاری از سبزه‌ها موافق مالیات بر کربن یا دیگر جریمه‌هایی هستند که از

1. Mike Woodin 2. Green Alternatives to Globalization 3. Edward Goldsmith 4. Jerry Mander

خسارت زدن به محیط زیست مالیات گرفته شود و به این ترتیب آلوده خسارت زدن به محیط زیست مالیات گرفته شود و به این ترتیب آلوده کنندگان تنبیه شوند. با اینحال، چنین مالیات هایی بر افراد کم درآمد اثر بیشتری دارند و اغلب از سوی سیاستمداران جناح راست به عنوان راهکاری به منظور واگذاری مسئولیت مالیاتی ثروتمندان و شرکت ها به شهروندان فقیرتر، حمایت می شوند. برای جلوگیری از چنین عواقبی، سبزه‌ها اعتقاد دارند دیگر مالیات های غیر مستقیم - به خصوص مالیات های خرید و فروش - باید کاهش یابند. دانشمندان مسائل اقلیمی، جیمز هِنسِن^۱، اعتقاد دارد که به منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه ای، اخذ مالیات کربن موثرتر از سیاست سؤال برانگیز مبادله کربن خواهد بود ولی مالیات کربن باید با معافیت هایی همراه شود تا شهروندان کم درآمد صدمه نبینند. به همین منوال، بدون سرمایه گذاری در حیطه عایق کاری حرارتی ساختمان ها و حمل و نقل عمومی مناسب‌تر، اخذ مالیات زیست محیطی از شهروندان غیرمنصفانه است. سیاست هایی که از محیط زیست صیانت می کنند ولی به اقشار کم درآمد صدمه می‌زنند را نمی‌توان سیاست 'سبز' دانست.

اقتصاد سبز از حقوق زنان نیز دفاع می کند. کارهای خانگی همچنان به زنان سپرده می شوند و معمولاً بدون دستمزد هستند. زنان نسبت به مردان درآمد پایین‌تر و ثروت کمتری دارند. ماریا میس^۲، اقتصاددان فمینیست سبز، اعتقاد دارد اقتصاد متعارف نمی‌تواند فعالیت های اقتصادی بسیار مهمی را که اغلب به زنان سپرده می شوند لحاظ کند و به اشتباه اقتصاد پولی رسمی را در اولویت قرار می دهد. او برای بیان این موضوع از مفهوم هرم استفاده می کند. در بالای هرم میس، فعالیت های اقتصادی متعارف قرار دارند که در شاخص تولید ناخالص ملی (GNP) لحاظ می شوند؛ در میانه ی این هرم محصولات غذایی تولید شده توسط کشاورزان - اغلب زنان - قرار دارند که چون تولید و مصرف این فرآورده ها در سطح محلی و بدون مبادله مالی رخ می دهد، در اقتصاد پولی به حساب نمی آیند؛ در نزدیکی انتهای هرم کارهای خانگی قرار دارند که معمولاً به صورت رایگان توسط زنان انجام می شوند؛ و در انتهای هرم طبیعت قرار دارد که تمام نیازهای ما را تامین می کند. ماریا میس از اقتصاد حیات سخن می گوید. او این عبارت را به فعالیت های اقتصادی ای اطلاق می کند که ادامه ی حیات نژاد بشر را امکان پذیر می سازند. عملکرد زنان و یاری طبیعت در اقتصاد حیات بسیار ضروری است ولی نادیده گرفته شده است.

1. James Hansen 2. Maria Mies

میس از نیاز به یک انقلاب اکوفمینیستی صحبت می کند که موجب نجات طبیعت می شود و زنان را به جایگاه اصلی شان در جامعه می رساند. او از عبارت "چشم انداز معیشتی" به منظور توصیف اقتصاد اکوفمینیستی مدنظرش استفاده می کند. چشم انداز معیشتی بر اهداف اصلی زندگی تاکید می کند؛ در مقابل هدف کاپیتالیسم که صرفاً کسب سود بیشتر از طریق رشد اقتصادی است.

"بسیاری می پرسند: منظورت از معیشت چیست؟ معمولاً جواب می دهم: نزد ما، معیشت در تضاد با تولید کالایی است. تولید کالایی هدف غایی نظام تولید سرمایه داری است؛ به عبارت دیگر، در سرمایه داری تولید کل محصولات، یعنی همه ی چیزهای موجود، باید به کالا بدل شوند. در حال حاضر این وضع به خصوص در روند جهانی شدن قابل مشاهده است. تولید معیشتی اما یک هدف کاملاً متفاوت را دنبال می کند، که آن برآوردن مستقیم نیازهای بشر است. این هدف از طریق پول و تولید کالا میسر نمی شود. چیزی که نزد ما کاملاً ضروری به حساب می آید این است که هدف، تولید و بازتولید مستقیم حیات باشد. به این دلیل است که به جای "تولید کالا" از "تولید زندگی" صحبت می کنیم." [۱۰]

احساسی برای جنگل

اول، زاده شدن و سپری کردنِ عمرم تا 16 سالگی در آن حساسیتی را در من ایجاد کرد. دوم، ارتباطم با الهیاتِ رهایی بخش 1، با افرادی نظیر چیکو مندیز 2، بود که موجب شد آگاهی سیاسی و اجتماعی ام افزایش یابد. درباره مبارزه شیره گیرانِ آمازونی و سرخپوستانی که از زمین های شان بیرون رانده شده اند چون شغل سنتی شیره گیری از درختان جای خود را به مزارع پرورش دام داده، آگاهی بیشتری پیدا کردم. این برخوردها مرا به حضور در مبارزه به منظور دفاع از این جنگل وا داشت. بعداً متوجه شدم این حرکاتها درباره ۴، محیط زیست، و صیانت از اکوسیستم هاست. این یک التزام اخلاقی است که نگذاریم این منابع طبیعی به سادگی ویران شوند.

مارینا سیلوا، کاندیدای ریاست جمهوری برزیل به نمایندگی از حزب سبز، درباره اینکه چگونه به یک فرد مطلع در مسائل زیست محیطی تبدیل شد.

منبع: واشنگتن پست، ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹

سبزها به انجای مختلف بر مولفه های فمینیستی، سوسیالیستی و محلی گرایی اقتصاد سبز تأکید می کنند. تأکید برخی سبزها بر نیاز به تبدیل هزینه های جانبی تولید به قیمت های داخلی محصول تأکید می کنند. این رویکرد صدمات زیست محیطی را مولفه ای می داند که هزینه اش در بازار منظور نشده است. اگر به این هزینه های جانبی توجه کنیم و آن را در قیمت کالا منظور کنیم این امر به یک اقتصاد سبز منجر خواهد شد. گفته می شود که این مالیات ها و جریمه های سبز می توانند به یک اقتصاد سبز منتهی شوند. اما همانطور که پیش تر اشاره شد، این مالیات ها فشار بیشتری بر افراد فقیر وارد می کنند و اصل رشد در نظام کاپیتالیست را به چالش نمی کشند. به این دلیل است که سبزها عمدتاً به اصلاحات رادیکالتر اعتقاد دارند و می گویند به منظور ایجاد تاثیر مثبت، این مالیات ها باید همراه با بازتوزیع ثروت یا اتخاذ آلترناتیوهای عملی سیستم فعلی همراه شوند.

درآمد پایه

به منظور بازتوزیع ثروت و حمایت از جنبه های حیاتی ولی اغلب غیر پولی نظام اقتصادی، مانند تیمارداری، بسیاری از سبزها حامی طرح درآمد پایه هستند. این طرح تا حدودی مشابه با ایده ی مالیات بر درآمد منفی است و بر اساس آن، باید به همه ی افراد جامعه به صورت منظم - شاید هفتگی یا ماهیانه - مبلغی پرداخت شود. این مبلغ بین فقرا توزیع خواهد شد تا دسترسی همه ی افراد جامعه به یک درآمد پایه جهت برآوردن نیازهای ضروری تضمین شود. این امر بخش هایی از جامعه را تحت حمایت قرار خواهد داد، مانند کسانی که به کار رسمی علاقه ی کمتری دارند، مددکاران و دیگرانی که می خواهند به شیوه ای زندگی کنند که به رشد اقتصادی رسمی کمتر وابسته باشند. سبزها سرسختانه از این نوع بازتوزیع ثروت حمایت می کنند چرا که اگر رشد اقتصادی دائمی میسر نباشد، نابرابری قطعاً نامطلوبتر می شود.

سرمایه گذاری سبز در زمینه ی انرژی تجدیدپذیر و بهبود زیرساخت های حمل و نقل عمومی، میلیون ها کار جدید ایجاد خواهد کرد، ولی در یک اقتصاد سبز کار رسمی بسیار کمتری وجود خواهد داشت. همچنین سبزها مشتاقند تا کار را از طریق به اشتراک گذاری در جامعه توزیع کنند. در مقطعی که حزب سبز فرانسه در دولت ائتلافی این کشور با چپ ها مشارکت می کرد، این حزب به شدت تلاش کرد تا ساعات کاری را به ۳۵ ساعت در هفته برساند و به این ترتیب برابری بیشتری در توزیع کار برقرار کند.

طرح درآمد پایه سبز، فعالیت های "تولمصرف"¹ را نیز ترغیب خواهد کرد. این کلمه که توسط فعال رادیکال فرانسوی، آندره گُرز²، ابداع شد، ترکیبی از دو کلمه تولید و مصرف است. با وجود کارگاه، کامپیوتر و دیگر تجهیزات، مرز میان تولید و مصرف تاحدودی غیرشفاف شده است، زیرا پیشرفت تکنولوژی، تولید محصولات به شیوه شخصی را هر چه ساده تر کرده است به طوری که می توانیم چیزهایی را مطابق سلیقه شخصی مان درست کنیم.

کوچک زیباست

سبزه‌ها به درجات متفاوت از اصلاح سیاست‌های پولی نیز دفاع می کنند. خلق پول بانکی یا اعتبار توسط بانک های خصوصی به آنها امکان می دهد تا اساساً از هیچ، پول جدید تولید کنند و آن را به صورت وام به افراد واگذار کنند. در نتیجه بانک ها می توانند همزمان ذخیره پولی خود و سودشان از بهره وام‌ها را افزایش دهند. اگر چه این وضعیت بسیار حیرت انگیز می نماید که دیگر هیچ دارایی با ارزش ذاتی پشتوانه پول نیست و می توان به سادگی از هیچ پول خلق کرد، ولی وضع فعلی به طور فزاینده ای مورد پذیرش اقتصاددانان رسمی قرار گرفته است. در خلال بحران اقتصادی اخیر در بریتانیا، بانک انگلستان برای توصیف سیاست خلق پول جدید و تزریق آن به اقتصاد، عبارت گیج کننده "تسهیل مقداری"³ را بکار برد. از نظر برخی سبزه‌ها، همین رویه می تواند برای تامین بودجه ی طرح های سبز مانند انرژی‌های تجدیدپذیر بکار گرفته شود. سبزه‌های دیگر محتاط تر هستند و اعتقاد دارند خلق اعتبار به این شکل می تواند ارزش پول را کاهش دهد و تورم را در پی داشته باشد. اینکه فکر کنیم چاپ کردن پول نقد و خرج کردن آن می تواند همه‌ی مشکلات اقتصادی‌مان را حل کند تاحدودی ساده لوحانه است. در هر حال، نیاز به اصلاحات رادیکال در حوزه بانکی و مالی مورد حمایت همه ی سبزه‌ها است. ممکن است بیشتر مردم اقتصاد سبز را نزدیک به تفکر چپ بدانند ولی سبزه‌ها تأکید زیاد سوسیالیست های متعارف به برنامه ریزی متمرکز را نمی پذیرند زیرا برنامه‌ریزی متمرکز می تواند به یک نظام بوروکراتیک و غیردموکراتیک منجر شود. مخالفت سبزه‌ها با ساختارهای متمرکز عمدتاً توسط ای اف شوماخر اقتصاددان در کتاب "کوچک زیباست: پژوهشی در اقتصاد با در نظر گرفتن اهمیت انسان‌ها"⁴ مطرح شد.

1.prosuming 2.Andre Gorz 3.quantitative easing 4. Small is Beautiful: A Study of Economics as if People Mattered

"من نظریه "اقتصاد مقیاس" را پیش نهاده ام که بر اساس آن در صنایع و شرکت ها هم مانند ملت ها، یک فشار غیرقابل مقاومت از سوی فناوری مدرن آنها را وا می‌دارد تا بزرگ و بزرگتر شوند... اما سازمان های کوچک می توانند انعطاف پذیری بیشتر و ارتباطات انسانی تری داشته باشند؛ به طور خلاصه، فعالیت اقتصادی غیرمتمرکز امکان آسایش، انسانیت و قابلیت مدیریت ساده ی نشأت گرفته از مقیاس کوچک را فراهم می کند." شوماخر بر انگاره هایی "به ظاهر متضاد" تاکید می کند و اشاره می کند "ما تقریباً همه جا گرفتار تفکر تقدیس بزرگ گرایی شده ایم... اما برای هر فعالیتی مقیاس مناسب معینی وجود دارد." [۱۱]

سبزهای محلی گرا تاکید می کنند که با اعمال کنترل محلی می توان بازار را رام کرد، در حالیکه سوسیالیست ها در این مورد تردید بیشتری دارند و اعتقاد دارند که بازارها ذاتاً به گرفتن از فقرا و دادن به ثروتمندان گرایش دارند و به انحصار منتهی می شوند. این که اقتصاد سبز باید بر مبنای تعاونی ها و واحدهای متعلق به کارگران باشد و این واحدها باید به طور دموکراتیک توسط کارگران اداره شوند، در جنبش سبز مورد قبول عام است. ایجاد رفاه بدون رشد اقتصادی، از طریق گسترش اشتراک گذاری جمعی و مشاعات میسر انگاشته می شود. این یک جنبه ی مهم در اقتصاد اکوسوسیالیست و اکوفمینیسم است. سبزها معتقدند باید با وضع مالیات زیاد بر درآمدهای بالا و بر شرکت ها موجب توزیع ثروت از ثروتمندان به فقرا شویم. همچنین آنها عموماً حامی خدمات عمومی موثر مانند خدمات درمانی ملی (NHS) در بریتانیا هستند. در این راستا، حزب سبز ایالات متحده هم به شدت بر اصلاح خدمات درمانی پافشاری می کند، زیرا آنها معتقدند در سیستم فعلی ایالات متحده که بر پایه بیمه های خصوصی شکل گرفته است، بسیاری از افراد جامعه بدون خدمات درمانی مناسب رها می شوند. گرایش های فکری مختلف در اقتصاد سبز عموماً از مقداری کنترل متمرکز و ارائه خدمات دولتی در برخی موارد مانند خدمات درمانی، خدمات پستی و حمل و نقل عمومی حمایت می کند.

در این مجمل نشان داده شد که سبزه‌ها منطق اقتصاد مرسوم را کاملاً زیر و زبر کرده اند و با مفاهیم رشد، تجارت بین‌المللی، اقتصاد بزرگ مقیاس و بازار با نگرشی کاملاً انتقادی مواجه شده اند؛ این مفاهیم لزوماً به نفع ما عمل نمی‌کنند. آلترناتیوهای پیشنهادی سبزه‌ها به صورت گیج‌کننده‌ای متفاوت هستند. بحران بانکی و بحران اقتصادی متعاقب آن، اعتقاد به تحلیل‌های متعارف را کاهش داده است. آگاهی‌ها افزایش یافته‌اند و مردم می‌دانند که افزایش رشد از طریق گسترش بازار آزاد، نه تنها باعث ایجاد رفاه نشده بلکه به هرج و مرج منتهی شده است. فرضیات اصلی تحلیل‌های اقتصادی متداول – رشد، سود و تولید همیشه‌افزاینده – به شدت ناپایدار به نظر می‌رسند. اقتصاد سبز در پی شکل دادن آینده‌ی ما است. در واقع اگر بشر خواستار آینده‌ای ورای نابرابری‌فزاینده و بحران اقلیمی است، اقتصاد سبز باید در قالب مجموعه‌ای از سیاست‌های عملی اعمال شود. نئولیبرالیسم شکست خورده است و به همراه آن بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی مرسوم نیز که پیش‌تر قطعی تلقی می‌شدند کاذب از آب درآمده‌اند.

منابع فصل

- 1 <http://policy.greenparty.org.uk/mfss/men.html>
- 2 www.greens.org.nz/node/17458
- 3 www.greens.org.nz/policy/agriculture
- 4 <http://policy.greenparty.org.uk/mfss/mar.html>
- 5 www.greenparty.ca/en/policy/documents/animal_protection
- 6 www.greens.org.nz/node/19598
- 7 www.greenparty.org/Platform.php
- 8 www.greenparty.ca/en/policy/visiongreen/partsix
- 9 policy.greenparty.org.uk/mfss/mfsspd.html
- 10 www.greenparty.ca/en/policy/visiongreen/partfive

۵. سیاست در خدمت زندگی

احزاب سبز غالباً متهم می‌شوند که تمرکزشان تنها بر مسئله محیط زیست است. با این حال گفتمان سیاسی سبزها تمام جنبه‌های زندگی مدرن را در بر می‌گیرد. در این فصل شرح کلی و مختصری از ایده‌های اصلی احزاب سبز در سراسر جهان ارائه خواهد شد.

سیاست‌های حزب سبز از چهار ارزش اصلی سبز نشأت می‌گیرند: زیست بوم، عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی از پایین. با اینحال، این سیاست‌ها بسته به اوضاع و احوال سیاسی در هر نقطه از جهان حداقل اندکی با نقاط دیگر متفاوت است. بدون شک احزاب سبز تعهد زیست محیطی استواری دارند و به ویژه مشتاق رسیدن یک آینده‌ی بدون کربن هستند. در نتیجه‌ی این نگرش، آنها اغلب متهم می‌شوند که احزاب تک مسئله^۱ هستند ولی در حقیقت سیاست‌های آنها تمام جوانب یک برنامه سیاسی کامل را در بر می‌گیرد.

انرژی تجدیدپذیر

به دلیل تغییر اقلیم و دیگر صدمات ناشی از سوزاندن سوخت‌های فسیلی، سیاست انرژی اهمیت و فوریت ویژه‌ای دارد. سبزها حامی استفاده گسترده از منابع انرژی‌های تجدیدپذیر هستند و هدف شان نیل به یک اقتصاد بدون کربن است. استفاده از انرژی باد، امواج، جزر و مد، زمین گرمایی و خورشیدی، نقش بسیار مهمی در تحقق یک آینده پایدار ایفا می‌کند، ولی سبزها می‌دانند که حتی انرژی تجدیدپذیر نیز می‌تواند اثرات منفی زیست محیطی به دنبال داشته باشد. برای مثال، حزب سبز انگلستان و ولز برنامه‌ی احداث یک سد در دهانه‌ی رود سیورن^۲ را به دلیل اثر منفی آن بر پرندگان آبی محلی نپذیرفت. به همین ترتیب، سبزها در نیوزیلند/ آتریا، با احداث گسترده و نامطلوب مزارع بهره برداری از انرژی باد در برخی نواحی طبیعی حساس مخالفت کردند. طرح‌های احداث سدهای بزرگ در بیشتر نقاط جهان موجب وقوع سیل و آوارگی مردم شده‌اند، بنابراین حتی با طرح‌های بهره برداری از انرژی هیدروالکتریک نیز باید با احتیاط مواجه شد. اولین حزب سیاسی سبز در تاسمانی استرالیا، در پی فعالیت علیه احداث سد دریاچه پدر که موجب وقوع سیل در یک جنگل استوایی مهم شده بود، شکل گرفت.

1. single-issue parties 2. Severn

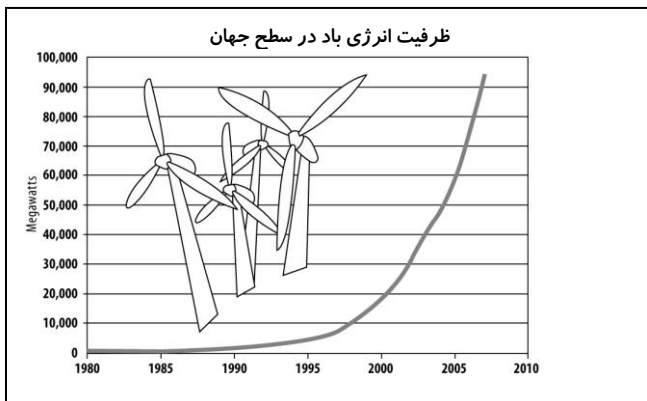
در مورد طرح های بزرگ مقیاس، تناقضی ایجاد می شود. از یک سو راه اندازی طرح های عظیم تر در جهت بهره برداری از انرژی تجدیدپذیر، اثر منفی زیست محیطی بیشتری در پی دارند ولی از سوی دیگر، استحصال انرژی در مقیاس بزرگ اقتصاد معمولاً بسیار موثرتر است. علیرغم انتقاداتی که به چشم انداز بصری نامطلوب مزارع بهره برداری از انرژی باد وارد می شود، سبزه‌ها حامی سرسخت تولید انرژی از باد هستند. سبزه‌ها می خواهند سرمایه گذاری عظیمی در زمینه ی انرژی های تجدیدپذیر صورت گیرد و بهبود بهره وری انرژی در مقیاس وسیع اعمال شود، مانند عایق کاری خانه ها به منظور کاهش میزان مصرف انرژی. صرفه جویی از طریق کاهش اتلاف انرژی، ساده ترین و ارزانه ترین روش

ظرفیت انرژی باد افزایش می یابد

تا پایان سال ۲۰۰۷، ظرفیت انرژی باد در سطح جهان با ۲۷ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۶، به ۹۴,۱۰۰ مگاوات رسید و سپس تا آپریل ۲۰۰۸، میزان ۱۰۰,۰۰۰ مگاوات را پشت سر گذاشت. در ایالات متحده، میزان بهره برداری از تاسیسات جدید انرژی باد به عنوان یک ظرفیت نو در زمینه ی منابع انرژی، پس از گاز طبیعی در جایگاه دوم قرار دارد و در کشورهای اتحادیه اروپا در رده ی اول است.

منبع: ژانت ال ساوین^۱، "افزایش سریع انرژی باد ادامه دارد"، آپریل ۲۰۰۸، موسسه نگهبان جهان^۲،

نشانه های حیاتی <http://vitalsigns.worldwatch.org>



کاهش انتشار دی اکسید کربن است.

سبزه‌های اروپا ایجاد یک شبکه‌ی پیوسته در سطح کشورهای اتحادیه اروپا را پیشنهاد کردند تا در عرضه و تقاضا موازنه برقرار کند، به طوری که بتوان الکتریسیته‌ی تولید شده از انرژی خورشیدی، باد، امواج و دیگر انرژی‌های تجدیدپذیر در کل کشورهای قاره را برای تأمین نیازهای محلی استفاده کرد. این امر مشکل نوسانات انرژی‌های تجدیدپذیر در اثر تغییرات شرایط آب و هوایی را حل خواهد کرد و می‌تواند وجود ذخایر انرژی پاک را تضمین کند. مثلاً وقتی باد در یورک شایر نمی‌وزد، جبران این افت در تولید الکتریسیته بادی با تأمین انرژی از منبع دیگری در جای دیگری از اروپا امکان پذیر خواهد بود.

علیرغم اینکه احزاب سبز اعتقاد دارند که از ضایعات می‌توان مقداری انرژی تولید کرد، ولی آنها عموماً سیاست استفاده از بیوسوخت‌ها را رد می‌کنند. زود بازده ترین منبع تهیه بیوسوخت‌ها روغن پالم است و تقاضا برای بیوسوخت‌ها به منظور بکارگیری در وسایل نقلیه در اروپا و آمریکای شمالی موجب شده تا روند تخریب جنگل‌های استوایی تسریع شود. افزایش روزافزون استفاده از بیوسوخت‌ها به افزایش قیمت مواد غذایی نیز منجر می‌شود، زیرا زمین‌هایی که می‌توانند برای پرورش محصولات غذایی بکار گرفته شوند، عملاً غصب می‌شوند تا در عوض سوخت اتومبیل‌ها را تأمین کنند. بیوسوخت سبب گرسنگی مردم می‌شود تا ادامه‌ی استفاده از اتومبیل را ممکن سازد.

سبزه‌ها انرژی هسته‌ای را ذاتاً خطرناک می‌دانند و رد می‌کنند. حزب سبز انگلستان و ولز اشاره می‌کند: "ما از اساس مخالف استفاده از انرژی هسته‌ای هستیم و آن را گران و خطرناک می‌دانیم. این فناوری فاقد انتشار کربن (carbon neutral) نیست و چون به استخراج فلز اورانیوم وابسته است یک انرژی تجدیدپذیر نیست. به علاوه، از نظر ما استفاده از این انرژی، نخبه‌گرا و غیردموکراتیک است. تا به امروز هیچ روش بی‌خطری برای دفع ضایعات هسته‌ای کشف نشده است. هزینه و تهدید این انرژی و ضایعاتش حتی از آلوده‌کننده‌ترین صنایع دامنه‌دارتر است چرا که تا مدت‌ها بعد از اتمام مزایایش، هزینه‌ها و خطرات هسته‌ای به نسل‌های بعد منتقل خواهند شد." [۱]

ترابری

سیاست ترابری نیز بسیار حائز اهمیت است زیرا این امر یکی از عوامل اصلی تغییر اقلیم و دیگر اثرات مضر زیست محیطی است. دی اکسید نیتروژن و دی اکسید گوگردی که

وسایل نقلیه وارد هوا می کنند موجب اسیدی شدن باران می شود. ذرات ریز ناشی از آلاینده‌گی وسایل نقلیه یکی از عوامل آسیب های ریوی هستند. حتی اگر در وسایل نقلیه سوخت پاک بکار گرفته شود، جاده سازی برای عبور و مرور وسایل نقلیه موجب تخریب زیستگاه های طبیعی می شود و اثرات اجتماعی مخربی در پی دارد. حتی بدون در نظر گرفتن نوع سوخت مورد استفاده در وسایل نقلیه، ساخت جاده ها و اتوبان ها به خودی خود یک تهدید جدی برای محیط زیست به حساب می آید. اگر اتومبیل ها امکان بازی کردن بچه ها در خارج از خانه را از بین ببرند، در حقیقت اثرات اجتماعی منفی نیز ایجاد خواهند کرد؛ آنها جوامع را تکه تکه می کنند و کیفیت زندگی را کاهش می دهند. صد البته اتومبیل ها باید پاک تر ساخته شوند ولی احزاب سبز این رویکرد را که اتومبیل شخصی اولویت دارد و دیگر روش های حمل و نقل گزینه های بعد هستند، به چالش می کشند.

پروازها هم یکی منابع رو به افزایش انتشار گازهای گلخانه ای هستند. هواپیماها به ویژه به علت اینکه دی اکسید کربن و اکسید نیتروژن را مستقیماً درون اتمسفر فوقانی منتشر می کنند، از عوامل تغییر اقلیم هستند. آلودگی صوتی ناشی از هواپیما و اثرات ناخوشایند ساخت باندهای پرواز جدید نیز از جمله مضرات پرواز برای محیط زیست هستند. سبزه ها به منظور کاهش نیاز به پرواز و وابستگی به اتومبیل، خواهان گسترش استفاده از اتوبوس ها و قطارها، و سرمایه گذاری عظیم در زمینه ی حمل و نقل عمومی هستند. هر چند به صورت اساسی تر، سبزه ها یکی از مزایای محلی کردن اقتصاد را کاهش میزان تقاضا برای حمل و نقل می دانند؛ هر چه مایحتاج مان را از مکانی نزدیک تر به خانه مان (یا حداقل از جایی داخل کشورمان و نه آن سوی دنیا) تهیه کنیم، مقدار بیشتری از انتشار ناشی از حمل و نقل را کاهش می دهیم.

حزب سبز انگلستان و ولز اعتقاد دارد که "استفاده از اتومبیل یک حق نیست، بلکه یک امتیاز است" و به منظور کاهش استفاده ی غیرضروری از اتومبیل شخصی، به دنبال گسترش استفاده ی ارزان از قطار برای همه ی شهروندان است. سبزه ها همچنین از حمل و نقل محصولات به وسیله ی قطار به جای اتومبیل دفاع می کنند. در ایالات متحده که حمل و نقل عمومی کمتر از اروپا توسعه یافته است، حزب سبز حامی گسترش اساسی شبکه راه آهن است.

فرا تر از بازیافت

سیاست های سبز در زمینه ضایعات، با پدیده تغییر اقلیم نیز مرتبط هستند. گاز متان که از زباله های در حال فساد منتشر می شود، 23 برابر اثر گلخانه ای قویتری نسبت به دی اکسید کربن دارد،

بنابراین کاهش ضایعات نیز راهی موثر در کاهش گرمایش زمین است. جایگاه های دفع زباله و سوزاندن زباله ها، شیوه های به شدت آلوده کننده ای برای دفع ضایعات هستند و حتی بازیافت نیز به تنهایی راهکار موثری محسوب نمی شود. سبزه ها اعتقاد دارند ما باید به سمت کاهش میزان ضایعات و تا حد امکان به صفر رساندن تولید زباله حرکت کنیم..

در هر جامعه ای که به دنبال رفاه بدون رشد اقتصادی است، کالاهای مصرفی بادوام تر و با قابلیت تعمیر ساخته خواهند شد؛ در حال حاضر به جای این امر، شرکت ها محصولات را طوری می سازند که بعد از مدتی از رده خارج شوند تا مصرف کننده ناچار شود تنها چند سال بعد نسخه های جدید محصولاتشان را بخرد. اما با تولید محصولات بادوام و قابل تعمیر، محصولات بسیار کمتری دور ریخته خواهند شد. این امر همچنین امکان استفاده ی مجدد از محصولات را به وجود خواهد آورد. در میان نشانه های امیدوارکننده در این زمینه، می توان به افزایش وسایل نقلیه ای اشاره کرد که به جای سوخت هیدروکربنی با دور ریز روغن خوراکی کار می کنند؛ همچنین رخدادهای اجتماعی روزهای "چرخه آزاد" افزایش یافته است که در این روزها افراد کالاهایی را که دیگر نیاز ندارند به دیگران واگذار می کنند. هر کجا که سبزه ها به قدرتی دست یافتند موفق شدند معدوم کردن ضایعات را به یک اولویت تبدیل کنند، مانند اتفاقی که در سال ۲۰۰۷ در سان فرانسیسکو رخ داد و راس میرکریمی^۲، از هیئت نظارت شهرداری در سان فرانسیسکو، استفاده از کیسه های پلاستیکی تجزیه ناپذیر را غیرقانونی اعلام کرد.

بازیافت شیشه، فلزات، کاغذ و بسیاری از پلاستیک ها کاملاً امکان پذیر است و می تواند به صورت بسیار گسترده تر از وضعیت موجود که در آن بازیافت بستگی زیادی به ارزش مالی مواد قابل بازیافت دارد، محقق شود. ضایعات آرگانیک می توانند به منظور تولید الکتریسیته از متان متصاعد شده از آنها مورد استفاده قرار گیرند، و به این ترتیب در مقایسه با وضعیتی که این ضایعات در زمین دفن شوند، این شیوه مزیت مضاعف خواهد داشت.

برخی احزاب سبز اعتقاد دارند که تولید محصولات باید در چارچوب چرخه ی فاقد پسماند انجام گیرد به طوری که تمامی قطعات از قابلیت استفاده ی مجدد یا بازیافت برخوردار باشند. حزب سبز نیوزیلند/ آترآ، از رویکرد "مسئولیت گسترده تر تولید کننده" دفاع می کند. به این معنا که تولیدکنندگان باید مسئولیت دفع ضایعات محصولاتشان را هم خود بر عهده بگیرند. یک سیاست مشابه در قبال شماری از محصولات - شامل قطعات الکترونیکی و قطعات اتومبیل ها - در اتحادیه اروپا اعمال می شود. برنامه جمع آوری

ضایعات الکتریکی و تجهیزات الکترونیکی مستقیماً در راستای جمع آوری زباله های الکترونیکی^۱ - مواد خطرناک قطعات کامپیوتری و تجهیزات مرتبط - وضع شده است. تصور اداری که از کاغذ استفاده نمی کنند از نقطه نظر قطع تعداد درختان کمتر، جذاب است ولی در عین حال به "آلودگی سایبری"^۲ منجر می شود.

حزب سبز نیوزیلند/ اُترا اعتقاد دارد: "تحقق یک جامعه ی فاقد ضایعات برای رفاه مردم و یکپارچگی و پایداری زیست کره^۳ ضروری است. اکوسیستم های طبیعی خودپایدار هستند و هیچ گونه ضایعاتی تولید نمی کنند. انسان ها بخشی از اکوسیستم محسوب می شوند و در عین اینکه ما منابع محیط زیست را در اختیار داریم، وظیفه هم داریم تا تنها چیزهایی را مجدداً به طبیعت بازگردانیم که بدون ایجاد ضرر قابل جذب هستند. برخلاف آنچه در مدل اقتصادی کنونی مشاهده می شود، ضایعات بخش اجتناب ناپذیری از فرآیند تولید و مصرف نیستند." [۲]

زمین و دریا

کشاورزی یک حوزه ی حائز اهمیت دیگر در سیاست گذاری است. سبزها سیستم فعلی کشاورزی تجاری^۴ را به عنوان یکی از عوامل وقوع تغییر اقلیم و دیگر مشکلات زیست محیطی می بینند. همچنین از آنجا که در این سیستم، کشاورزان خرده پا توسط شرکت های کشاورزی تجاری حذف می شوند، نابرابری اجتماعی نیز افزایش می یابد. کشاورزی آرگانیک در مقیاس کوچک، بازده سوخت بسیار بهتری نسبت به سیستم فعلی دارد که به صرف مقدار فراوانی نفت ارزان قیمت، کود و آفت کش وابسته است.

به عنوان مثال، حزب سبز نیوزیلند/ اُترا اشاره می کند: "در حال حاضر کشاورزان با فشارهای بسیاری (افزایش قیمت زمین و هزینه ی انرژی، نرخ بالای بهره و مبادله، رقابت با موادغذایی وارداتی ارزان و فشار قیمت های رو به پایین سوپرمارکتها) مواجه هستند که در نتیجه ی سیطره شرکت های کشاورزی تجاری و ورشکستگی کشاورزی خانوادگی در اروپا و آمریکای لاتین به وقوع پیوسته است. این عوامل به کشاورزان فشار می آورند تا بیش از حد از زمین های شان کار بکشند. این وضعیت علاوه بر اینکه به ضرر محیط زیست است، مسبب ایجاد فشارهای روانی خانوادگی و شخصی برای کشاورزان نیز می شود." [۳]

1. e-waste 2. cyber pollution 3. Biosphere 4. agribusiness

دریایی از پلاستیک

درصد گونه های آبی در سطح جهان که پلاستیک می بلعند یا در مواد پلاستیکی گرفتار می شوند

پستانداران آبی

۲۳٪

از آنها پلاستیک می بلعند.



۲۸٪

از آنها در مواد پلاستیکی گرفتار می شوند

لاک پشت های دریایی

۸۶٪

از آنها پلاستیک می بلعند.



۸۶٪

از آنها در مواد پلاستیکی گرفتار می شوند.

پرندگان دریایی

۳۶٪

از آنها پلاستیک می بلعند.



۱۶٪

از آنها در مواد پلاستیکی گرفتار می شوند.

منبع: سازمان صلح سبز بین المللی

<http://tinyurl.com/4q6pfm>

سبزه‌ها مخالف اصلاح ژنتیکی محصولات کشاورزی هستند و اعتقاد دارند دستکاری ژنتیک محصولات ممکن است سلامت انسان را به خطر بیندازد و موجب کاهش تنوع زیستی گردد و به علاوه، کشت این محصولات وابستگی کشاورزان به شرکت های بزرگ کشاورزی تجاری را افزایش می دهد.

دریاهای جهان به شدت آلوده شده اند و جمعیت بیشتر گونه های آبی به سرعت رو کاهش است. سبزه‌ها گستره ای از سیاست ها را با هدف بازیابی این منابع رو به زوال اقیانوس های جهان، مطرح کرده اند. کشاورزی آرگانیک و پایان دادن به کشاورزی صنعتی، از حجم عظیم نیتراتی که به دریاها ریخته می شود و موجب شکوفایی جلبکی و در پی آن کاهش باروری اکوسیستم های آبی می گردد جلوگیری می کند. برای احیای جمعیت گونه های آبی، تعیین مناطق حفاظت شده ی آبی که در آنها صید غیرقانونی باشد، ضروری است. اسیدی شدن آب ها به علت انتشار دی اکسید کربن، بزرگترین خطری است که حیات آبی جهان را تهدید می کند، بنابراین سیاست های سبز که برای

کاهش کربن طرح شده اند، علاوه بر پایداری اقلیمی، برای صیانت از حیات آبی نیز موثر هستند.

نگرانی برای وضعیت اقیانوس ها، به تمام زیستگاه های طبیعی روی خشکی نیز تعمیم می یابد. هرچند انگاره طبیعت بکری که به حضور بشر آلوده نشده باشد شبیه یک اسطوره است، اما حفاظت از زیستگاه های طبیعی به منظور صیانت از تنوع زیستی امکان پذیر است. سبزه ها از طیف گسترده ای از سیاست های حفاظتی قوی پشتیبانی می کنند. هنوز جنگل های انبوه جهان، خانه ی بسیاری از جوامع بومی به حساب می آیند و بومیان استراتژی های مدیریتی پیچیده ای به منظور صیانت از این جنگل ها دارند. جلوگیری از تعرض به اراضی متعلق به بومیان، یکی از مهمترین سیاست هایی است که برای حفاظت از محیط زیست و ارتقای عدالت اجتماعی مورد حمایت سبزه ها است.

مهربانی به جای ستمگری

سیاست های رفاه حیوانات از این نگرش ناشی می شوند که انسان در حقیقت بخشی از یک شبکه ی گسترده تر حیات است. مهربانی و دلسوزی برای دیگر جانوران یکی دیگر از ویژگی های مهم سیاست سبز است. احزاب سبز در زمینه ی بهبود وضعیت حیوانات سیاست های استواری دارند. آنها با آزمایش بر روی حیوانات، استفاده از حیوانات برای سرگرمی های بی رحمانه ای نظیر گاوبازی و شکار روباه، دامداری صنعتی و دیگر شکل های سوء استفاده از حیوانات مخالف هستند. به عنوان مثال، حزب سبز انگلستان و ولز سیاست های بهبود وضعیت حیوانات خود را بر این پایه قرار داده که "این فرض رایج که به هر صورت می توان از حیوانات برای تأمین منافع بشر استفاده نمود، در جامعه ی سبز غیرقابل قبول است." و همچنین این حزب در بلند مدت به این اهداف پایبند است که: "خاتمه دادن به بهره کشی گسترده از دیگر گونه ها، بالا بردن آگاهی ها در زمینه ی ارتباط ما با دیگر جانوران در شبکه پیوسته ی حیات و صیانت و توسعه ی زیستگاه های طبیعی." [۴]

حزب سبز کانادا با اعلام مخالفت با کشتار خوک های آبی (سیل ها) سر و صدای زیادی به پا کرد. "کشتار جمعی حیوانات وحشی معمولاً به جای انگیزه های علمی، بر مبنای انگیزه های سیاسی صورت می گیرد، و این امر به عنوان یک ابزار مدیریتی از آنجا که سیل ها از ماهیان تغذیه می کنند، سیاست کشتار خوک های آبی تحت عنوان بازیابی جمعیت ماهیان انجام می شود." را اکثر سازمان های حفاظتی در سراسر جهان تایید نمی کنند. بشر درک اندکی از روش های تعامل جانوران دارد و در نتیجه، کشتار گروهی

از حیوانات وحشی معمولاً به ایجاد اثرات منفی بر گونه‌های غیر هدف و اکوسیستم‌هایشان می‌انجامد. حزب سبز کشتار حیوانات وحشی به عنوان یک ابزار مدیریتی را ممنوع خواهد کرد." [۵]

عدالت ارزش مبارزه را دارد

سبزه‌ها سیاست‌های گوناگونی جهت ارتقای عدالت در جامعه دارند. منبع اصلی نابرابری در جامعه، مالکیت نابرابر اموال است؛ سبزه‌ها حامیان سرسخت اصلاحات ارضی و بازتوزیع دارایی‌ها هستند و از تعاونی‌ها و مجامع مشارکتی به عنوان ابزارهای کنترل اقتصاد غیرمتمرکز دفاع می‌کنند. بازتوزیع درآمد نیز نقشی اساسی در سیاست سبز ایفا می‌کند: سبزه‌ها عموماً از مدل مالیات بر درآمد تصاعدی^۱ دفاع می‌کنند که مالیات بیشتری را برای کسانی که درآمد بالاتری دارند وضع می‌کند.

آموزش تأثیر مهمی بر توزیع عادلانه درآمد و ثروت می‌گذارد. در حال حاضر نظام آموزشی به صورت روزافزون خط‌مشی ایجاد مهارت برای ورود ساده‌تر به بازار کار را دنبال می‌کند و بر پایه‌ی نظام ماشینی آزمون و امتحان بنا شده است. اما هدف آموزش نباید فقط رده‌بندی افراد جهت فرستادن‌شان به شغل‌های مختلف باشد بلکه باید به مفهوم وسیع‌تر برای افراد مفید باشد. سبزه‌ها اعتقاد دارند دسترسی برابر همه‌ی افراد به آموزش، یک گام اساسی در جهت افزایش برابری در جامعه است. در نتیجه آنها می‌گویند آموزش باید رایگان باشد و با مدارس خصوصی و دیگر شکل‌های آموزش‌گزینی مخالف هستند. از اینرو، پس از اینکه سازمان تجارت جهانی، خصوصی‌سازی آموزش را به عنوان بخشی از توافقنامه عمومی در زمینه‌ی تجارت خدمات (GATS)^۲ ترغیب کرد، اعتراض سبزه‌ها بلند شد. سبزه‌ها اعتقاد دارند آموزش نباید به عنوان یک کالای قابل خرید و فروش در نظر گرفته شود، بلکه باید به عنوان یکی از حقوق بشر و بخشی از پروسه‌ای به درازای عمر انسان نگریسته شود. سبزه‌ها حامی حقوق اتحادیه‌های کارگری نیز هستند، به خصوص در کشورهایی که دولت در راستای منافع شرکت‌ها این حقوق را ضایع کرده و برنامه اقتصادی نئولیبرال حامی شرکت‌ها به نابرابری گسترده منجر شده است.

بی‌خانمانی

پدیده‌ی بی‌خانمانی در بسیاری از نقاط دنیا در حال افزایش است و در دیگر نقاط، افراد به سختی در آلودگی‌ها جایی پیدا می‌کنند یا در مکان‌های کثیف و حلبی‌آبادها در شرایط نامساعد زندگی می‌کنند. یکی از عوامل این امر کمبود خانه‌های مقرون به صرفه است. سبزه‌ها از این موضوع آگاه هستند که افزایش شمار ساخت و ساز خانه، پتانسیل

1. progressive tax 2. General Agreement on Trade in Services

صدمه زدن به محیط زیست را دارد، زیرا جنگل ها و زمین ها به محله های مسکونی بدل می شوند. با این حال، بی خانمانی تنها ناشی از کمبود تعداد خانه ها نیست و در حقیقت حاصل یک مکانیزم گسترده تر بازار است. در بسیاری از کشورهای غربی، خانه به یک کالا برای سرمایه‌گذاری گمانه‌ای^۱ تبدیل شده است و فرد زمانی که تصور می‌کند قیمت خانه در آینده افزایش خواهد یافت فقط برای سرمایه‌گذاری خانه می‌خرد. به این دلیل، بسیاری از خانه‌های دوم یا سومی افراد، خالی می‌مانند. احزاب سبز متعهد می‌شوند که مالکیت چند خانه‌ای را کاهش دهند و از خالی ماندن خانه‌ها جلوگیری کنند. آنها با هدف تأمین "خانه‌های اجاره‌ای مقرون به صرفه برای شمار زیادی از مردم" ایجاد هر نوع مسکن اجتماعی را در اولویت‌های خود قرار می‌دهند. برای احداث خانه‌های جدید، سبزه‌ها برای کمینه کردن اثر زیست محیطی، مدافع ساختن خانه‌هایی مطابق بالاترین استانداردهای زیست محیطی و بهره‌گیری از منابع انرژی پایدار نظیر سیستم تبادل حرارت با زمین، هستند.

خدمات درمانی

دسترسی به خدمات درمانی یکی دیگر از اصول اساسی احزاب سبز در سراسر دنیا است. امروزه این مسئله به خصوص در ایالات متحده بسیار حائز اهمیت است، زیرا این کشور در زمینه خدمات درمانی نسبت به بقیه کشورهای جهان، هزینه سرانه بیشتری صرف می‌کند ولی بسیاری از شهروندان فقیر آمریکایی فاقد هرگونه بیمه درمانی هستند. حزب سبز ایالات متحده سرسختانه از اصلاحات در زمینه خدمات درمانی حمایت می‌کند و از یک "برنامه‌ی درمانی ملی تک پرداخت^۲ در راستای فراهم آوردن مراقبت‌های پزشکی و دندانپزشکی برای همه‌ی افراد جامعه حمایت می‌کند و مدافع آزادی استفاده‌کنندگان برای انتخاب از میان ارائه‌دهندگان خدمات درمانی است که به شیوه‌ی متداول یا به روش جایگزین، که از سوی دولت فدرال تامین بودجه شود یا از طریق هیئت‌های محلی ای که به صورت دموکراتیک انتخاب می‌شوند کنترل می‌گردد". [۷]

سبزه‌ها به خدمات درمانی پیشگیرانه اعتقاد دارند و معتقدند که با برخورد ریشه‌ای با مهمترین عوامل ناخوشی‌های زیست محیطی و اجتماعی، جامعه‌ی سبز یک جامعه‌ی سالم‌تر و خوشحال‌تر نیز خواهد بود. همچنین سبزه‌ها در این مورد دغدغه دارند: شرکت‌های دارویی سود عظیمی از فروش داروهای انحصاری‌شان بدست می‌آورند. لذا سبزه‌ها حامی تولید داروهای ژنریک^۳ هستند که بتوانند در دسترس بیشترین تعداد نیازمندان

1. speculative investment 2. single-payer 3. generic drugs

به خصوص در کشورهای جهان جنوب برسند.

بسیاری از احزاب سبز به اصلاح قوانین فعلی در زمینه ی مواد مخدر اعتقاد دارند و می گویند استفاده از مواد مخدر نباید جرم محسوب شود بلکه باید مانند یک مورد پزشکی با آن برخورد شود. سبزه‌ها می دانند که مخدرهای غیرقانونی، به همراه مخدرهای قانونی نظیر الکل، سیگار و بسیاری از داروهای تجویز شده، اعتیادآور و خطرناک هستند، ولی آنها شک دارند که ممنوعیت قانونی مشکل مواد مخدر را حل کند و سیاست کنونی "مبارزه با مواد مخدر"^۱ را به عنوان شاهی بر این مدعا می بینند. رقبای سیاسی اغلب از نگرش سبزه‌ها نسبت به اصلاح قوانین مرتبط با مواد مخدر به عنوان چماقی برای کوبیدن سبزه‌ها استفاده می کنند، ولی موضع سبزه‌ها عملی و اخلاقی است. ممنوعیت استفاده از الکل در ایالات متحده در دهه ی ۳۰ به افزایش گسترده جرم های خشونت بار و فعالیت گروه های تبهکار منجر شد و همین اتفاق در مورد ممنوعیت مواد مخدر نیز رخ داده است.

دموکراسی از پایین

در بسیاری از کشورها احزاب سبز طیف گسترده ای از اصلاحات قانونی را با هدف افزایش دموکراسی در جامعه پیشنهاد می کنند. به عنوان مثال، حزب سبز اسکاتلند از یک توافقنامه ی قانونی در جهت اصلاح سیستم سیاسی حمایت کرد. در خلال دهه های 80 و 90، مردم اسکاتلند همواره علیه حزب محافظه کار حاکم بر بریتانیا رای دادند ولی نتوانستند مانع اداره ی اسکاتلند به وسیله ی محافظه کاران شوند. شمار شهروندان اسکاتلندی ای که حس می کردند نظام سیاسی نماینده آنها محسوب نمی شوند افزایش یافت. فعالان سیاسی مستقل و گروهی از احزاب سیاسی اسکاتلند در راستای وضع یک قانون جدید تلاش کردند. بعد از اینکه بالاخره حزب کارگر به قدرت رسید، این قانون در پی فشار عظیم مردمی تصویب شد و در سال ۱۹۹۹ پارلمان اسکاتلند با قدرت زیاد تشکیل شد؛ اولین پارلمان اسکاتلند بعد از سال ۱۷۰۷.

سیستم تناسبی در انتخابات محلی و انتخابات پارلمانی اسکاتلند بکار گرفته شد. در ایالات متحده، کانادا و دیگر بخش های بریتانیا، به دلیل وجود سیستم انتخابی براساس اکثریت آرا - که به سود احزاب سیاسی بزرگتر و تثبیت شده عمل می کند - سبزه‌ها عمدتاً از مناصب سیاسی محروم هستند. بیشتر قدرت سیاسی احزاب سبز در اروپا - به غیر از بریتانیا - به خاطر سیستم انتخاباتی تناسبی است که اجازه مشارکت احزاب کوچکتر در قدرت را می دهد.

1. war on drugs

احزاب سبز و حقوق بشر

همان‌گونه که انتظار می‌رود سبزها در زمینه حقوق بشر سیاست‌های قدرتمندی دارند. در ایالات متحده، حزب سبز منتقد سیاست‌هایی بود که برای دولت فدرال مجوز تعرض به حقوق بشر را صادر می‌کرد، به خصوص سبزها مخالف شدید سیاست "جنگ علیه تروریسم" جورج دبلیو بوش بوده‌اند. در نظر این حزب: "قانون میهن پرستی آمریکا^۱ که بلافاصله بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و با حمایت قاطع نمایندگان دو حزب رقیب و طی یک جلسه ی تنها ۲ ساعته تصویب شد، به دولت اجازه می‌دهد تا در کتاب‌های امانت گرفته از کتابخانه، سوابق کارت بانکی، اطلاعات مالی و پزشکی و ایمیل‌های اشخاص تجسس کند و با یک حکم عمومی تلفن‌ها را شنود کند و شخصی را به دلیل مخالفت سیاسی تروریست بخواند و بدون مجوز خانه او را بگردد." {۱} سبزها عموماً به کاهش میزان کنترل مهاجرت اعتقاد دارند و اشاره می‌کنند که پدیده مهاجرت اساساً محصول یک جهان نابرابر است. آنها بر ارزش تنوع فرهنگی و افزایش آگاهی از دیگر فرهنگ‌ها که از پدیده مهاجرت ناشی می‌شود تأکید می‌کنند. در نظر حزب سبز انگلستان و ولز: "نظم اقتصادی موجود و استعمار دو عامل بسیار مهم در بروز پدیده مهاجرت بوده‌اند، چرا که موجب خشونت مستقیم و غیرمستقیم، اختلال در اقتصاد سنتی، استفاده از مهاجران به عنوان کارگران ارزان، الگوهای متفاوت توسعه و نظام تقسیم کار جهانی شده‌اند. ما از این موضوع آگاه هستیم که در قرن ۲۱، احتمالاً شاهد مهاجرت گروه‌های عظیمی از مردم خواهیم بود که به سبب پیامدهای گرمایش زمین، زوال زیست محیطی، کمبود منابع و افزایش جمعیت، از سرزمین‌هایشان می‌گریزند." {۲} همچنین سبزها سیاست های قوی جهت حمایت از تنوع جنسی و حقوق اقلیت های جنسی دارند. حزب سبز ایالات متحده نگرش خود نسبت به حقوق و آزادی ها را به این صورت جمع بندی می کند: "همه افراد باید حق و فرصت استفاده برابر از منابع جامعه و محیط زیست را داشته باشند. ما باید هوشیارانه خودمان، سازمان‌های مان و جامعه را در برابر موانعی نظیر نژادپرستی و سرکوبی طبقه اجتماعی، سکسیسم^۲ و هموفوبیا^۳، تبعیض سنی^۴ و تبعیض علیه معلولان، به چالش بکشیم تا همه بتوانند در برابر قانون برابر باشند." {۳} بعد از یک مبارزه طولانی، حزب سبز نیوزیلند/آترا موفق شد قانون ضد تنبیه بدنی کودکان را به قانون اساسی نیوزیلند اضافه کند. تمامی احزاب سبز پشتیبان سیاست‌هایی محافظت از حقوق کودکان و بر علیه اعمال تنبیه‌های خشونت آمیز توسط والدین و سرپرستان هستند.

1 <http://tinyurl.com/ydnq6mw>

2 <http://policy.greenparty.org.uk/mfss/mfssmg.html>

3 www.gp.org/position/st_2006_04_26.shtml

1. The USA Patriot Act 2. Sexism 3. Homophobia 4. Ageism

حزب سبز ایالات متحده معتقد است که برخلاف شعارهای رایج مبنی بر اینکه ایالات متحده مهد دموکراسی است، در حقیقت تنها انجام اصلاحات اساسی می تواند این کشور را به یک کشور واقعا دموکراتیک بدل کند. آنها به میزان پول عظیمی اشاره می کنند که در سیاست ایالات متحده دخیل است، و منتقد قوانین پیچیده‌ای هستند که کار دیگر احزاب به غیر از احزاب دموکرات و جمهوری خواه را برای رقابت در بسیاری از انتخابات‌ها دشوار می سازد؛ آن‌ها همچنین منتقد وجود مجلس سنا به عنوان مجلسی بالادست کنگره هستند. حزب سبز نیویورک/آترا نیز نگران تاثیر مصالح و منافع شرکت‌ها در جهت گیری های سیاسی است و خواهان اعمال محدودیت در زمینه ی پرداخت کمک های مالی به احزاب سیاسی است.

با توجه به اینکه تصمیم گیری های سیاسی به صورت فزاینده مطابق خواسته های شرکت‌ها انجام می شود، سبزها در سراسر جهان نگرانند که روند جهانی شدن نئولیبرال، قدرت مردم محلی را هر چه بیشتر کاهش دهد. از این رو، سبزها واکنش های ضد و نقیضی به اتحادیه اروپا نشان داده اند. برخی سبزها دیدگاه بسیار خصمانه ای نسبت به اتحادیه اروپا دارند و آن را یک نهاد غیرقابل اصلاح می دانند که در جهت متمرکز کردن قدرت کار می کند و بر اساس فساد عمل می کند. به عنوان مثال، حزب سبز دانمارک به علت حمایت از گروه ضد اتحادیه اروپا در انتخابات پارلمان اروپا، از گروه احزاب سبز اروپا اخراج شد. حزب سبز انگلستان و ولز منتقد سیاست واحد پول مشترک در اروپا است و اعتقاد دارد این امر در جهت منافع شرکت‌ها عمل می کند و فاصله ی اتحادیه اروپا از یک نهاد دموکراتیک را زیاده تر می داند. حزب سبز سوئد نیز یکی از منتقدان اتحادیه اروپا است ولی در پی خروج سوئد از این اتحادیه نیست. از طرف دیگر، بسیاری از احزاب سبز اروپایی معتقدند که اتحادیه اروپا این پتانسیل را دارد تا به عنوان یک عامل توازن در برابر بدترین ویژگی های پدیده ی جهانی شدن عمل کند و همچنین این نهاد می تواند ابزاری در جهت وضع سیاست های اجتماعی و زیست محیطی قوی تر باشد.

حمایت از یک قدرت غیرمتمرکز رادیکال تر که حق دخالت مستقیم مردم در تصمیم گیری ها را به رسمیت بشمارد، یکی از خواسته های سبز در جهت تحقق دموکراسی است. سبزهای ایالات متحده از ایجاد تغییرات کلی در سیستم سیاسی این کشور به منظور بازگرداندن قدرت به مردم حمایت می کنند. حزب سبز کانادا نیز به اصلاحات دموکراتیک جامع اعتقاد دارد: "کاهش موانع مالی بر سر راه نامزدی افراد برای رسیدن به مناصب سیاسی، کاهش سن رای دهندگان به منظور ترغیب بیشتر مشارکت جوانان در

انتخابات، و تغییر سیستم رای گیری به سیستمی که نمایندگان پارلمان را عادلانه تر بر اساس رأی مردم انتخاب کند، به سود دموکراسی در کانادا خواهد بود."

صلح سبز

بدون شک احزاب سبز حامیان سرسخت صلح هستند. احزاب سبز به خلع سلاح کامل هسته ای اعتقاد دارند و بسیاری از آنها، مخصوصاً در فرانسه و آلمان، از دل جنبش های صلح ضد هسته ای متولد شدند. در خلال دهه ۸۰، علیرغم افزایش تنش ها میان ایالات متحده و بلوک شوروی، سبزها در ایجاد فشار در جهت خلع سلاح هسته ای بسیار فعال بودند. هرچند تهدید بسیار جدی سلاح های هسته ای معمولاً به فراموشی سپرده می شود، ولی در حال حاضر نیز سیاست های ضد سلاح های هسته ای حائز اهمیت هستند. سبزها به شدت مخالف جنگ های میکروبی و شیمیایی هستند. آن ها معتقدند قدرت نیروهای مسلح و بودجه نظامی باید تا کمترین حد ممکن کاهش یابد. در جایی از فیلم چینی^۱ به کارگردانی ژان لوک گدار^۲، یکی از شخصیت ها می گوید "ارتش برای تهیه پول شرکت در جنگ ها باید به دنبال جمع کردن خیریه باشد نه اینکه پول جامعه را که باید برای مدارس و بیمارستان ها خرج شود، صرف نظامی گری کند." این طرزفکری است که در بیشتر گردهمایی های سبزها - جایی که تجارت اسلحه از اهداف سنتی انتقاد است - به دل ها می نشیند. سبزها موضع ضد امپریالیستی قاطعانه ای دارند و اعتقاد دارند جایی که مداخله ی نظامی ضرورت داشته باشد، باید با هدایت سازمان ملل انجام شود. از اینرو، آنها جنگ هایی را که اکنون در افغانستان و عراق در جریان است، محکوم می کنند و این جنگ ها را محصول قدرت های امپریالیستی نظیر ایالات متحده و بریتانیا می بینند. بسیاری از سبزها صلح طلبان^۳ مطلق نبوده اند و با جنبش های آزادی بخش مانند کنگره ملی آفریقا (ANC) در آفریقای جنوبی همدلی داشته اند. با اینحال، آنها اعتقاد داشتند که مقاومت غیرخوشونت آمیز معمولاً مطلوبترین اقدام ممکن است و احساس می کنند که بهترین راه برای جلوگیری از جنگ، مواجهه ی ریشه ای با بی عدالتی ها و نا امنی هایی است که در پس آن نهفته است.

حزب سبز انگلستان و ولز دیدگاه سبزها نسبت به مسئله ی جنگ را این طور جمع بندی می کند: "جنگ با توجه به سیستم سلاح های تهاجمی کنونی اعم از سلاح های هسته ای یا غیر هسته ای، چنان خطرناک است که نمی تواند به عنوان یک ابزار سیاسی عاقلانه در نظر گرفته شود. برای اعتماد سازی و تعامل، در جهت جلوگیری از وقوع

1. La Chinoise 2. Jean Luc Godard 3. Pacifism

دستیابی به صلح

"واضح است که بسیاری از جنگ‌ها بر سر منابعی است که همواره کمیاب‌تر می‌شوند. اگر ما از منابع‌مان بهتر محافظت کنیم، جنگی بر سر دستیابی به آنها رخ نخواهد داد... بنابراین صیانت از محیط زیست جهان مستقیماً با دستیابی به صلح مرتبط است... کسانی که مفهوم پیچیده‌ی محیط زیست را درک می‌کنند، وظیفه دارند کاری انجام دهند. ما نباید خسته شویم، ما نباید تسلیم شویم، ما باید پافشاری کنیم.

وانگاری ماتای، موسس جنبش کمربند سبز در کنیا، در سخنانی به مناسبت دریافت اخباری مبنی بر اینکه او برنده جایزه صلح نوبل در سال 2004 شده است.

منبع: <http://greenbeltmovement.org/w.php?id=10>

منازعات خانمان سوز و ایجاد یک جامعه‌ی محلی و جهانی عادلانه و مبتنی بر انصاف،

باید اقدامات امنیتی مشترکی صورت پذیرد. [۹]

به عنوان مثال، از نظر احزاب سبز، مناقشه کنونی در خاورمیانه تنها در صورتی حل و فصل خواهد شد که فلسطینی‌ها حس کنند به رسمیت شناخته شده‌اند و عدالت مقتضی در موردشان رعایت شده است. سبزه‌های ایالات متحده حمایت دولت ایالات متحده از اسرائیل را مورد انتقاد قرار می‌دهند ولی می‌دانند که به منظور برقراری صلح، هر دو طرف منازعه باید احساس امنیت کنند. به منظور حل اختلاف، این حزب از تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یابی و مصالحه^۱ - مانند آنچه در آفریقای جنوبی انجام شد - به عنوان ابزاری برای دستیابی به اعتماد متقابل و صلح پایدار حمایت می‌کند.

کمک و توسعه

انترناسیونالیسم^۲ سبز بر پایه خواست صلح و عدالت اجتماعی در سراسر جهان است. از اینرو، سبزه‌ها منتقد بسیاری از سیاست‌های 'توسعه' محور کنونی هستند. سیاست‌هایی که با هدف کاهش فقر در سطح جهان اتخاذ می‌شوند، اغلب بر پایه‌ی فرضیات نادرستی هستند. مثلاً اجماع واشنگتن^۳ که تعیین‌کننده خط مشی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است، خواهان حذف موانع پیش‌روی بازار، افزایش تجارت آزاد، گردش آزاد ارز، خصوصی‌سازی و کاهش مخارج دولت است. اما این سیاست‌ها روند نابرابری را تسریع و توسعه پایدار را تضعیف می‌کنند. احزاب سبز از سطح بالاتری از کمک‌های توسعه‌ای^۴ حمایت می‌کنند. به عنوان مثال،

1. Truth and Reconciliation Commission 2. Internationalism 3. Washington Consensus 4. development aid

حزب سبز کانادا به هدف سازمان ملل مبنی بر اختصاص ۰,۷ درصد از میزان تولید ناخالص ملی کشور به کمک های برون مرزی متعهد است. به گفته ی این حزب: "این سطح از کمک های مالی برای دستیابی به پایه ای ترین اهداف، حائز اهمیت هستند: به منظور ریشه کن کردن فقر، درمان بیماری ها، تقویت دموکراسی و حمایت از اقتصادهای پایدار اکولوژیکی. این امر دنیا را برای همه بهتر و امن تر می کند." [۱۰]

با اینحال، بیشتر احزاب سبز کمک های توسعه ای دولتی را تنها به عنوان بخشی از یک راهکار جامع در نظر می گیرند و اعتقاد دارند که سیاست بین الملل باید به جای پیگیری منافع شرکت ها و سرمایه گذاران فراملی، در راستای عدالت و برقراری دموکراسی باشد.

در این فصل، سیاست های سبز به اختصار تمام بیان شد. با این وجود، حتی از این بررسی بسیار مختصر نیز مشخص است که احزاب سبز سیاست های گسترده و متنوعی دارند که تمام بخش های برنامه سیاسی را پوشش می دهد. این سیاست ها از چندین تعهد اصلی نشأت می گیرند، که نه تنها محیط زیست، بلکه عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی از پایین را نیز در بر می گیرد. هرچند، تأکید روی اصول مختلف می تواند متفاوت باشند. پیگیری این سیاست ها مستلزم آن است که سبزه ها مسائل مربوط به قدرت و استراتژی را در نظر بگیرند. واضح است که سبزه ها نمی توانند منتظر روزی باشند که در انتخابات برنده شوند و آنطور که می خواهند تشکیل دولت دهند، بلکه باید از هم اکنون برای ایجاد تغییر تلاش کنند. در فصل آخر رویکردهای سبز به موضوعات قدرت، تغییر، تاکتیک و استراتژی را بررسی می کنیم؛ و می بینیم که در حال حاضر سبزه ها چگونه در بازسازی جهان مشارکت می کنند.

منابع فصل:

1. <http://policy.greenparty.org.uk/mfss/men.html>
2. www.greens.org.nz/node/17458
3. www.greens.org.nz/policy/agriculture
4. <http://policy.greenparty.org.uk/mfss/mar.html>
5. www.greenparty.ca/en/policy/documents/animal_protection
6. www.greens.org.nz/node/19598
7. www.greenparty.org/Platform.php
8. www.greenparty.ca/en/policy/visiongreen/partsix
9. policy.greenparty.org.uk/mfss/mfssspd.html
10. www.greenparty.ca/en/policy/visiongreen/partfive

۶. استراتژی های بقا

جنبش سبز از زمانِ شورش های دانشجویی و ایده آلیسم خوش بینانه ی اوایل شکل گیری اش، راه درازی پیموده است. احزاب سبز در قدرت دولت ها سهیم شده اند و در این حین درگیر مصالحه بر سر آرمان های شان بوده اند. اما جنبش سبز یک جنبش چندوجهی است و کنشگری مستقیم، تغییر سبک زندگی، کسب و کار سبز و کنشگران بومی را در بر می گیرد. عاقبت به خیرِ آینده ی بشر می تواند موکول به تحقق آرمان های این جنبش باشد - و تحولات جدید در آمریکای لاتین امید را زنده می کنند.

مانند هر سیاستی، سیاست سبز نیز معطوف به قدرت، ایجاد تغییر و استراتژی است. با توجه به فوریت بحران اکولوژیک، پرسش های راهبردی برای سبزها نسبت به پیروان دیگر ایدئولوژی ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. وقتی لنین کتاب "چه باید کرد؟" را می نوشت، تحت این فشار نبود که شکست انقلاب در روسیه سزای به تخریب فاجعه آمیز زیست محیطی منتهی شود. وقتی گاندی برای پایان دادن به حکومت بریتانیا بر هند تلاش می کرد، مجبور نبود تا هر چه سریعتر روند تغییر اقلیم را متوقف کند. با توجه به حقیقت پدیده ی تغییر اقلیم و ترس به جا از این که ما به نقطه ی بی بازگشت بسیار نزدیک هستیم و پس از آن دیگر حوادث فاجعه بار اجتناب ناپذیر خواهند بود، استراتژی های سیاست سبز اهمیت حیاتی دارند. سبزها روش های گوناگونی را برای ایجاد تغییرهای ضروری بکار گرفته اند. شرکت در انتخابات ها، کنشگری مستقیم غیر خشونت آمیز، کار در سمن ها (NGO ها)، تغییر سبک زندگی و استراتژی های فرهنگی: تمام این موارد برای ایجاد دگرگونی های لازم بکار گرفته شده اند. پیگیری سیاست های حزب سبز تنها یکی از این روش های ایجاد تغییر است و حتی اهداف احزاب سبز نیز وسیع تر از صرفاً شرکت و پیروزی در انتخابات ها است.

احزاب سبز از دل فشارهای سیاسی متناقضی زاده شدند که آنها را به اتخاذ جهت گیری های استراتژیک متفاوتی واداشت. در مقطع شکل گیری سبزها فرض غالب این بود که مشکلات اکولوژیک به حدی واضح و مهم هستند که باید سیاست سبز معطوف به پیشنهاد یک برنامه ی عملی برای حل آنها باشد؛ با کمک سیاستمداران موجود یا با تشکیل یک حزب جدید که وقتی شهروندان متوجه شوند که وضعیت تا چه حد خطرناک

1. What is to be done?

است و نیاز به تغییر چقدر اولویت دارد، اکثریت آرا را بدست خواهد آورد.

در بریتانیا، می توان تشکیل حزب سبز را حاصل انتشار گزارش "نقشه ای برای بقا" دانست. این گزارش پیشنهاد می کرد که مانیفستی متشکل از خواسته های زیست محیطی به سیاستمداران فعلی ارائه شود و اگر آنها این مانیفست را نادیده گرفتند، یک حزب اکولوژیک تشکیل شود. وقتی این حزب قدرت را به دست گرفت، یک رویکرد زیست محیطی را برای کشور تعیین خواهد کرد.

"حالا این امر [خواسته های اکولوژیک] باید به یک جنبش ملی بدل شود و در سطح ملی عمل کند و اگر نیاز بود باید جایگاه سیاسی بپذیرد و در انتخابات عمومی بعدی رقابت کند. امید می رود که چنین حرکتی در سایر کشورها نیز صورت پذیرد و در نتیجه، به یک جنبش بین المللی تبدیل شود."

اساساً اینگونه فرض می شد که دولت ها، کسب و کارها، اتحادیه های کارگری و جامعه به دستورالعمل های مطرح شده در کتاب گوش فرا خواهند داد و یک برنامه ی اکولوژیک را به اجرا خواهند گذاشت. کتاب "نقشه ای برای بقا" حاوی طرحی بود که مراحل تحول به یک بریتانیای اکولوژیک و غیرمتمرکز را نشان می داد. قرار بود این طرح از سال ۱۹۷۵ شروع شود و تا سال ۲۰۷۵ ادامه پیدا کند. فرض بر این بود که مسئولان این طرح را اتخاذ می کنند و به اجرا می گذارند و اگر این کار را نکردند، یک جنبش معطوف به بقا، یک حزب سیاسی تشکیل خواهد داد که در همه ی کرسی های پارلمان انگلستان رقابت خواهد کرد؛ نمایندگانش را به پارلمان خواهد فرستاد؛ دولت تشکیل خواهد داد و در یک دوره ی صد ساله، یک بریتانیای اکولوژیک جدید را بنا خواهد کرد. فرض ضمنی این بود که نهادهای سیاسی موجود تغییرات ضروری را اعمال خواهند کرد و اگر آنها تمایلی به این کار نشان ندادند، یک نهاد جدید سبز به سرعت سر رشته امور را به دست خواهد گرفت. "نقشه ای برای بقا" تا حد زیادی یک رویکرد بالا به پایین^۱ برای رسیدن به یک جامعه ی پایین به بالا^۲ بود.

ثمره ی شورش

با اینحال، احزاب سبز همان قدر که برای تحقق رویای حاکمیت نخبگان اکولوژیک شکل گرفتند، ثمره شورش نیز بودند. این احزاب تا حدودی تبلور سیاسی شورش های دانشجویی علیه جنگ ویتنام، اعتراضات فرانسوی ها در سال ۱۹۶۸ و فراتر از همه ی اینها، جنبش اجتماعی آلمان در خلال دهه های ۶۰ و ۷۰ بودند. جالب اینکه، در ابتدا

1. top-down 2. bottom-up

برخی اکولوژیست های سیاسی - نظیر ادوارد گلداسمیت - تصور می کردند که کاملاً بخشی از سیستم هستند، در حالی که برخی دیگر در کانون جنبش ها معتقد به سرنگونی سیستم از طریق اعتراضات اخلاگر بودند. رودی دوچکه^۱، رهبر جنبش دانشجویی آلمان، از "گام زدن بر فراز نهادهای قدرت" سخن گفت. در واقع سبزه های آلمان که به عنوان یک "حزب ضد حزب" شکل گرفتند، یک جناح سیاسی برآمده از جنبش های اجتماعی بودند که می خواست به رویای دوچکه جامه ی عمل بپوشاند.

با اینحال، تا سال ۲۰۰۰، احزاب سبز از از برقراری مصالحه ی بین این دو دیدگاه شکل گرفتند. نه رویکرد نخبه گرایی و نه رویکرد آنارشیستی، هیچکدام به طور کامل محقق نشدند. این فرض که سبزه ها به سادگی وارد قدرت می شوند کاملاً دور از واقعیت بود، ولی در حالیکه جنبش های اعتراضی دانشجویی ضد استبدادی از تب و تاب می افتادند، کاندیداهای احزاب سبز موفق شدند به پارلمان های بسیاری از کشورهای دنیا راه پیدا کنند و اصلاحاتی ایجاد کنند. به خصوص در اروپای غربی، سبزه ها جایگاه تثبیت شده ای به عنوان حزب سیاسی اقلیت بدست آوردند و بین ۵ تا ۱۰ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. آنها اغلب در دولت های ائتلافی مشارکت نمودند و گستره ای از تغییرات زیست محیطی را ایجاد کردند.

در آلمان، سبزه ها با سوسیال دموکرات ها در تشکیل دولت مشارکت کردند. این موضوع دستاوردهای ارزنده ای نظیر تبدیل آلمان به مرکز انرژی تجدیدپذیر جهان و آغاز کنار گذاشتن تدریجی انرژی هسته ای را به دنبال داشت. ائتلاف چپ ها و سبز ها در بلژیک، فرانسه، سوئد و اتریش نیز اتفاق افتاد. در ایسلند در سال ۲۰۰۹، بعد از سقوط حزب مستقل^۲ که مبتنی بر تفکر بازار آزاد بود، جنبش چپ سبز^۳ در تشکیل دولت ائتلافی مشارکت کرد. ائتلاف های پر حرف و حدیث تری نیز با احزاب جناح راست صورت گرفتند؛ برای مثال، در ایرلند در سال ۲۰۰۷، حزب سبز همراه با حزب راست معتدل فیانا فیل^۴ برای تشکیل دولت ائتلاف کرد. در سال ۲۰۰۹، حزب سبز آلمان به ائتلاف موسوم به جامائیکا متشکل از سبزه ها، زردها (دموکرات های آزاد) و مشکی ها (دموکرات های مسیحی) در ایالت زارلند^۵ پیوست.

هیچکدام از این ائتلاف ها رادیکال ترین سیاست های سبز را که پیش از این مختصراً بیان شدند، محقق نکردند. برخی دستاوردهای عملی حاصل شد ولی این امر به قیمت برخی سازش های دور از انتظار و ناراحت کننده میسر گشت. به عنوان مثال در ایسلند، دولت ائتلافی همچنان شکار نهنگ را قانونی اعلام کرد. به همین منوال در آلمان، علیرغم اینکه

1. Rudi Dutschke 2. Independence Party 3. Green Left Movement 4. Fianna Fail
5. Saarland

سبزها به عنوان تجلی سیاسی جنبش صلح در نظر گرفته می شدند، دولت ائتلافی به حضور کشور در ناتو ادامه داد. مشارکت آلمان در جنگ های صربستان و افغانستان، به مناقشه ی بیشتری نیز منجر شد. در ایرلند، دولت ائتلافی در اقدامی غیرمنتظره، طرحی برای ساخت اتوبان در نزدیکی سرزمین تاریخی تارا^۱ که پیش از آن یک منطقه ی محافظت شده بود، پیشنهاد کرد.

معلوم شد این دیدگاه که جامعه ی سبز را می توان به سادگی با وضع قوانینی برقرار کرد دور از واقعیت است، ولی نظریه مخالف مبنی بر اینکه احزاب سبز به سرعت محو می شوند نیز به وقوع نپیوست. با افزایش آگاهی ها از بحران زیست محیطی، احتمالاً احزاب سبز رشد می کنند و از نظر سیاسی تاثیرگذارتر می شوند. این دیدگاه که آنها در طی چند سال آینده قدرت لازم برای انجام تغییرات موردنظرشان را بدست آورند، غیرمحمتمل به نظر می آید. به عنوان مثال، حزب سبز انگلستان و ولز در حال رشد است ولی احتمالاً هنوز مدت زمانی باقی مانده تا بتواند به قدرت دولتی نزدیک شود. متأسفانه، در بحث مقابله با تغییر اقلیم، زمان به جای واحد دهه، باید بر حسب سال و یا حتی ماه سنجیده شود.

یک راهبرد دیگر این است که در جهت سبز کردن احزاب بزرگتر و تثبیت شده تر تلاش شود. برای مثال در بریتانیا، اجماع گروه های زیست محیطی سوسیالیست سال ها تلاش کرده است تا برنامه حزب کارگر را به تفکرات سبز نزدیک کند و برادرزاده ی ادوارد گلداسمیت، زاک گلداسمیت^۲، تلاش کرده است تا حزب محافظه کار را سبز کند و احتمالاً زمانی که این فصل را می خوانید، او نماینده ی پارلمان شده است. دیدگاه سبز کردن یک حزب سنتی بسیار جذابتر از طی کردن تدریجی مراحل لازم و به قدرت رساندن یک حزب واقعا سبز به نظر می رسد. اما این استراتژی، به رغم جذابیت ظاهری اش، تاکنون موفقیت قابل توجهی بدست نیاورده است. علیرغم هیاهوی های سبز، احزاب سیاسی سنتی، در چند دهه ی اخیر عموماً در جهت منافع بازار آزاد حرکت کرده اند. بدون تردید هیچکدام از آنها تمایلی به زیر سوال بردن رشد اقتصادی یا تعیین سیاست های شان بر پایه اصول اساسی سبز نداشته است. همچنین می توان گفت که احتمالاً تقویت یک رقیب سبز برای احزاب سنتی، شیوه ی بهتری برای تاثیرگذاری بر آن احزاب است تا تلاش برای متحول کردن آنها از درون.

1. Tara 2.Zac Goldsmith

کنشگری مستقیم

رویکرد دیگر به منظور ایجاد تغییرات سیاسی سبز، کنشگری مستقیم غیرخشونت آمیز^۱ است. گروه‌هایی مانند اول زمین^۲، بازپس‌گیری خیابان‌ها و جبهه‌ی سبز^۳، به منظور متوقف کردن طرح‌های مخرب زیست‌محیطی و اعمال تغییرات به نفع محیط زیست، کنشگری مستقیم را بکار می‌گیرند.

با اینکه این گروه‌ها ریشه در نگرش اکولوژی ژرف دارند، اما در حوزه‌ی وسیعی از سیاست سبز دخالت دارند؛ آنها برای برقراری حقوق پناهندگان مبارزه می‌کنند، با اتحادیه‌های کارگری همکاری می‌کنند و خواهان ایجاد تغییرات اجتماعی هستند. این گروه‌ها تا حدودی بازتاب ناامیدی از استراتژی‌های احزاب سبز هستند. دگردیسی اعضای رادیکال جنبش‌های دانشجویی مانند دنی کوهن بندیت و یوشکا فیشر به نمایندگان کت و شلوار پوش پارلمان، به چنین عکس‌العمل‌هایی منجر شده است.

مدافعان شبکه‌های کنشگری مستقیم سبز اعتقاد دارند که قدرت شرکت‌های بزرگ، دولت‌ها را در جهت ادامه‌ی اهداف مخرب خود آلت دست قرار می‌دهد، بنابراین حتی اگر احزاب سیاسی سبز در مناصب دولتی قرار بگیرند، یا به حاشیه رانده می‌شوند یا مجبور به سازش می‌شوند. آنها اعتقاد دارند، کنشگری مستقیم می‌تواند در جهت متوقف کردن تخریب‌های اکولوژیک عمل کند و طلایه‌ای از یک دموکراسی مستقیم باشد که در آن مردم بیش از شرکت‌ها بتوانند تغییر ایجاد کنند. گروه بازپس‌گیری خیابان‌ها (RTS) می‌گوید: "انتخابات ابزار دولت برای فریب مردم است؛ تا مردم تصور کنند در اداره‌ی کشور مشارکت دارند؛ انتخابات نقش منفعلانه مردم را تقویت می‌کند و آنها را ترغیب کند که «سیاست» را به متخصصان بسپارند. پیام آلترناتیو RTS، معطوف به توانمندسازی مردم است؛ تا مردم نه تنها در حوزه‌ی سیاسی، بلکه در همه‌ی جنبه‌های زندگی‌شان، با کنشگری مستقیم مشارکت کنند. این گروه در تلاش است تا مردم از این عقیده دست بکشند که می‌توان تغییرات را از درون سیستم پدید آورد. اگر بخواهیم به هرگونه تغییر موثر و پایدار دست یابیم، خود سیستم است که باید نابود شود." [۲]

در دهه‌ی ۸۰، رودولف بارو^۳ از حزب سبز آلمان کناره‌گیری کرد. او اعتقاد داشت که اصلاحات زیست‌محیطی که این حزب پیش گرفته، در حقیقت روند ایجاد تحول در جامعه را دشوارتر می‌کنند. به اعتقاد او، کنترل آلاینده‌گی‌ها و دیگر مقررات وضع شده، به پاک کردن نفس آتشین اژدها می‌ماند؛ تغییراتی سطحی که در واقع کار سیستم را

1. non-violent direct action 2. Groen Front 3. Rudolf Bahro

برای تخریب محیط زیست و ادامه ی رشد اقتصادی، ساده تر می کند. در پاسخ به انتقادهای او گفته شد، ایجاد برخی تغییرات از کنار گود نشستن و سر دادن شعارهای رادیکالی که هیچگونه تاثیری بر سیاست ها و ساختارهای قدرت رایج ندارند، بهتر است. احتمالاً کنشگری مستقیم سبز به اندازه ی - اگر نگوییم بیش از - سیاست معطوف به انتخابات احزاب سبز، موثر بوده است. هرچند، کنشگری مستقیم سبز بیش از پدید آوردن دگرگونی های گسترده و زیربنایی در جامعه، در دستیابی به اصلاحات جزئی موثر بوده است. همچنین به صورت متناقضی، کنشگری مستقیم سبز همراه با احزاب سبز رشد کرده است.

در میان شبکه های کنشگری مستقیم، به نظر می آید جنبش کمپ اقلیم در بریتانیا به ویژه موثر بوده است. این شبکه با گردآوردن هزاران نفر، توانسته نیروگاه هایی را که از ذغال سنگ به عنوان سوخت استفاده می کنند - حداقل به صورت موقت - تعطیل می کند و نظر مردم را به هرج و مرجی که امکان دارد در نتیجه ی وقوع تغییر اقلیم رخ دهد، جلب می کند. گروه هایی مانند Plane Stupid سیاستمداران را شرمسار می کنند و در پروازها اختلال ایجاد می کنند. ولی کنشگری مستقیم ممکن است به تنهایی برای ایجاد تغییر در سیستم کافی نباشد. شاید ایجاد اختلال در عملکرد بخش هایی از سیستم که مسبب اثرات مخرب زیست محیطی هستند امکان پذیر باشد ولی این امر به خلق یک جامعه ی جدید و پایدار منتهی نمی شود.

تغییر سبک زندگی

سیاست سبز برای سبک زندگی نیز راهبردهایی دارد و تغییرات شخصی و آلترناتیوهای عملی را پیش می نهد. مشارکت در کنشگری مستقیم غیر خشونت آمیز ممکن است زمان بر باشد و خطر تعقیب قانونی و یا حتی حبس را در پی داشته باشد. به علاوه، در دنیای جهانی شده ی کنونی قدرت پارلمان های ملی رو به زوال است و سیاست های انتخاباتی اغلب توخالی از آب در می آیند، پس دیدگاه ایجاد تغییرات شخصی جذابتر می نماید.

با اینحال، استراتژی ایجاد تغییرات شخصی نیز مانند هر استراتژی دیگری، نقاط ضعف و قوت خاص خودش را دارد. جنبه ی مثبت اش این است که اگر عده زیادی از مردم نهشت زیست محیطی شان را کاهش دهند، این به کند شدن روند وقوع فاجعه ی اکولوژیک کمک خواهد کرد، و اگر سبک زندگی سبز به اندازه ی کافی جذاب به نظر برسد و رواج یابد،

ممکن است در نهایت به تشکیل یک تمدن اکولوژیک جدید منتهی شود. و بدون شک استراتژی سبزها هر چه که باشد، یک سبک زندگی پر از اسراف و آلودگی، برای کسانی

Plane Stupid: چرا کنشگری مستقیم را پیش بگیریم؟

مردم اغلب از من می پرسند که چرا Plane Stupid به جای اینکه مثل پسرها و دخترهای خوب با نمایندگان پارلمان رایزنی کند، کنشگری مستقیم را بکار گرفته است. یکبار وقتی که کار چسباندن خودم به هواپیمای آنها به مقصد توسکانی را تمام کرده بودم، بهشان گفتم که این موضوع پیچیده است و هرکس دلایل خاصی خودش را برای بکارگیری کنشگری دارد. آنها معمولاً از این جواب راضی نمی شوند، بنابراین تا وقتی که مامورین پلیس سر برسند، چهار دلیل اصلی را توضیح می دهم.

کنشگری مستقیم جواب می دهد. تاریخ به ما نشان داده که وقتی نیازمند ایجاد تغییرات اجتماعی زیربنایی هستیم، اینکه با زبان خوش از روسای امور درخواست کنیم که تا حدودی از قدرتشان کم کنند، ما را به جایی نمی رساند. بدون شهادی واقعه تولپودل^۱، اکنون هیچ اتحادیه ی کارگری ای وجود نداشت و بدون واقعه ی پترلو^۲، هیچ راهپیمایی و تجمعی در کار نبود. بدون سوفرات^۳ ها، زن ها حق رای پیدا نمی کردند. اگر کنشگری مستقیم بر علیه آپارتاید نبود، ماندلا همچنان در زندان بود. هند همچنان مستعمره ی بریتانیا بود و نوه های روزا پارک^۳ همچنان در عقب اتوبوس می نشستند. بریتانیا پر از اتوبان ها و مزارع محصولات اصلاح ژنتیکی شده بود. حتی اگر با اهداف و روش های ما موافق نیستید، باز هم نمی توانید این موضوع را انکار کنید که به خاطر کنشگری مستقیم مردم، دنیا جای بهتری شده است. **کنشگری مستقیم یک راست سر اصل مطلب می رود.** گاهی هیچ چاره ای جز اقدام کردن ندارید. شرکت های ساختمانی می خواهند خانه تان را با بولدوزر ویران کنند تا بتوانند فرودگاه بسازند. خانواده تان در خیابان ها آواره خواهند شد چون بانک دیگر برای خانه به شما وام مجدد نمی دهد. از یک پیرزن زورگیری می شود. رئیس تان می خواهد برای حفاظت از مزایایش، تعدادی از کارکنان را اخراج کند. بیوسفر در حال فروپاشی است زیرا رشد صنعتی همچنان به مصرف منابع رو به زوال مان ادامه می دهد. در این مواقع نمی توانید به نماینده تان در پارلمان یک نامه ی مودبانه بنویسید و از او بپرسید که آیا پیشنی را که پر کرده اید دیده است یا نه. در این مواقع نمی توانید به پلیس یا به دادگاه (حتی اگر استطاعت مالی اش را داشته باشید) مراجعه کنید، و اگر این کار را بکنید، تضمینی وجود ندارد که آنها ازتان حمایت کنند. تمام این رخدادها، موقع مناسب کنشگری همراه با دوستان، همکاران، همسایه گان و غریبه ها هستند. وقتی سیستم ناامیدتان می کند، خودتان را ناامید نکنید. **دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، شکست خورده است.** این روزها ما در این حد به سیاستمداران اعتماد نداریم که فرم های هزینه ها را پر کنند، پس چرا باید در مورد مهمترین جنبه های زندگی مان به آنها اعتماد کنیم؟ شرکت ها

1. Tolpuddle martyrs 2. Peterloo 3. Rosa Park

سالانه میلیون‌ها دلار برای شام‌های مجلل و گرفتن کرسی در هیئت‌های حکومتی هزینه می‌کنند، که این امر به آن‌ها اولویت بیشتری در چگونگی اداره‌ی کشورمان نسبت به ما می‌دهد. هر چهار سال یکبار رای دادن کافی نیست؛ ما باید دوباره کنترل ذخایر مواد غذایی‌مان، کارهای‌مان، خانه‌های‌مان، سیستم‌های حمل و نقل‌مان و آینده‌مان را در دست بگیریم. تغییر اقلیم یک اتفاق تصادفی نیست؛ تغییر اقلیم به این دلیل اتفاق می‌افتد که قدرتمندان از آن بهره می‌برند؛ و اغلب همان دولت‌ها و شرکت‌هایی که از وضع موجود سود می‌برند هستند که به ما راه‌های نجات را پیشنهاد می‌کنند. ما نمی‌توانیم قدرت را به دولت‌هایی واگذار کنیم که به آنها رای نداده‌ایم یا به شرکت‌هایی که از آنها درخواست نمایندگی نکرده‌ایم. ما باید راه‌های مستقیمی برای بازپس‌گیری حق کنترل بر سرنوشت‌مان بیابیم و اخلاق کنشگری مستقیم می‌تواند بخشی از این روند باشد. **کنشگری مستقیم، مسئولیت‌پذیری در قبال جهان پیرامون‌مان است** مواجهه با تغییر اقلیم یک مسئولیت‌همگانی است. ما نمی‌توانیم حل این مسئله را به قدرتمندان بسپاریم؛ اصلاً آنها بودند که ما را به این وضعیت آشفته انداختند و پولی که در این میان به جیب زده‌اند به آنها اطمینان می‌دهد که آنها آخرین از همه از این وضعیت ضربه می‌خورند. شرکت‌ها و راهکارهای مبتنی بر بازار، مثل مبادله‌ی کربن و مالیات سبز، درست مثل افزایش گازهای گلخانه‌ای، معطوف به حفظ قدرت آنها هستند. کنشگری مستقیم یعنی شناخت راهکارهای نادرست و یافتن گزینه‌های جایگزین موثر؛ یعنی تجسم تغییراتی که می‌خواهی در جهان ببینی. برای بسیاری، کنشگری مستقیم یک روش مطلوب در انجام کارها به شیوه‌ایست که بتوانیم هم کنترل و هم مسئولیت آن را بر عهده بگیریم؛ اینها دو روی یک سکه‌اند. وقتی می‌گذاریم قدرتمندان قواعد بازی را تعیین کنند، در حقیقت ناخردانه می‌گذاریم این سکه روانه‌ی کیسه آنها شود. ما به کنشگری مستقیم اعتقادی پرشور داریم ولی همچنین اعتقاد داریم که این کنشگری باید موجه باشد و به این دلیل است که ما کنشگری را با سازماندهی افقی^۱، دموکراسی مستقیم و اجماع^۲ تکمیل می‌کنیم؛ تا به درستی تصمیم بگیریم که چه کنشگری‌هایی باید صورت بگیرند. بنابراین در عین اینکه متاسفیم که پرواز شما به دلیل کاری که ما کردیم با تاخیر مواجه شد، ولی ما باید کاری انجام دهیم. در اینجا با افتخار از مارتین لوتر کینگ^۳ نقل قول می‌کنم: "زندگی ما روزی به پایان می‌رسد که در برابر مسائل با اهمیت سکوت کنیم." در سنگربندی‌ها می‌بینم‌تان؟

ارسال شده توسط "بری" برای گروه Plane Stupid در تاریخ ۱۸ جون ۲۰۰۹

1 horizontal organization 2. consensus

3. Martin Luther King

که خود را مدافع یک آینده‌ی پایدار زیست محیطی هستند، عملی ریاکارانه خواهد بود. همچنین تغییر سبک زندگی به این دلیل جذاب است که برای انجام آن، نیازی به انتخاب اعضای پارلمان یا ایجاد تغییرات انقلابی ناگهانی وجود ندارد؛ بلکه همه ما همین حالا می‌توانیم در آن نقش داشته باشیم.

با اینحال، هرچند تغییر سبک زندگی یک گزینه جذاب به نظر می‌آید، ولی حتی این گزینه نیز بدون ایراد نیست. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف‌اش این باشد که می‌تواند توجه ما را از تغییرات ساختاری گسترده‌ای که برای تحقق اهداف سبز مورد نیاز هستند، منحرف کند. در بسیاری از نقاط دنیا که اقتصاد کاملاً متمرکز است و فاصله خانه تا محل کار طولانی و حمل و نقل عمومی ضعیف است یا اساساً وجود ندارد، مردم به استفاده از اتومبیل شخصی وابسته می‌شوند. در این شرایط شاید زندگی خارج از حوزه‌ی اقتصاد بزرگ اتومبیل برای بسیاری غیرممکن باشد. ساختارهای اجتماعی که توسط سیاستمداران ایجاد شده‌اند، به دلایل مختلف ممکن است ما را ناچار کنند که کربن زیادی منتشر کنیم. هر چند کاهش استفاده از اتومبیل شخصی، مصرف کمتر گوشت و بهبود کارایی انرژی، همگی ضروری و حائز اهمیت هستند ولی این کارها بدون ایجاد تغییرات سیاسی گسترده‌تر، موضعی خواهند بود. سیاست‌های معطوف به تغییر سبک زندگی حتی ممکن است اذهان مردم را از ایجاد تغییرات اساسی تر غافل کند و افراد را درگیر فعالیت‌های وقتگیری کنند که بیش از ایجاد دگرگونی‌های واقعی، به احساس گناه افراد جامعه منجر می‌شود. ایجاد تغییرات شخصی قطعاً بخشی از سیاست سبز است اما کنشگری فردگرا معمولاً بر نیاز به دگرگونی‌های ساختاری و مداخله‌گری سیاسی سایه می‌افکند.

جنبش جدید "شهرهای دوران گذار"^۱ می‌کوشد تا با درگیر کردن کل جامعه در ایجاد تغییرات ضروری و حرکت به سوی یک آینده‌ی کم کربن، بر محدودیت‌های کنشگری شخصی و فعالیت سیاسی غلبه کند. در حال حاضر جنبش شهرهای دوران گذار به سرعت در حال رشد است، به خصوص در بریتانیا، نیوزیلند/آترا و استرالیا. این جنبش تلاش می‌کند تا با طراحی یک برنامه‌ی گام به گام، شهرهای مورد نظر را به عدم وابستگی به سوخت‌های فسیلی ترغیب کند. این جنبش که در ابتدا در کینسل^۲ ایرلند شکل گرفت، در گام اول معمولاً به منظور ترغیب مردم محلی، یک جلسه‌ی عمومی ترتیب می‌دهد و تلاش می‌کند تا مردم و سیاستمداران محلی را به مشارکت ترغیب کند. با تلاش در راستای ایجاد تغییرات ساختاری، این جنبش نسبت به تغییر

سبک زندگی افراد اثرگذاری بیشتری دارد و در عین حال نیازی به پیگیری سیاست های حزبی یا کنشگری مستقیم مبارزه جویانه ندارد. انتظار می رود که دیدگاه شهرهای دوران گذار، برای افرادی که از سیاست های حزبی مایوس شده اند، جذاب باشد. راب هاپکینز^۱ که مفهوم شهرهای دوران گذار را مطرح کرد و به صورت خستگی ناپذیر در جهت تحقق آن تلاش کرده است، به کشاورزی زیستی مشغول است و به دنبال بکارگیری بسیاری از اصول کشاورزی زیستی در حیطه توسعه شهری است. استراتژی شهر دوران گذار تاکید بسیاری بر ایجاد اقتصاد محلی دارد. برای مثال، یکی از راهکارهای آن، توسعه ی واحد پول محلی است که به ایجاد کسب و کارهای محلی کمک می کند و از سیطره سوپرمارکت ها جلوگیری می کند. این جنبش به منظور ایجاد تعهد برای پدید آوردن تغییر، کار خود را با بالا بردن آگاهی های مردم محل در زمینه ی مسائلی مانند تغییر اقلیم و پیک ذخایر نفتی شروع می کند. سپس با گروه های موجود در جامعه تماس هایی برقرار می شود، به خصوص گروه هایی که به ایجاد تغییرات زیست محیطی متعهد هستند؛ حلقه های ارتباطی با دولت محلی شکل می گیرند و گروه هایی به منظور برنامه ریزی برای ایجاد تغییرات در حوزه های حیاتی نظیر غذا، انرژی، حمل و نقل، سلامت و اقتصاد تشکیل می شوند. گام بعدی توسعه ی یک "برنامه عملیاتی کاهش وابستگی به انرژی" است که می تواند در یک بازه ی زمانی ۱۵ تا ۲۰ ساله اجرا شود. این جنبش، انتقال و گذار به جهان بدون سوخت های فسیلی را اجتناب ناپذیر می داند ولی امیدوار است که این روند تا آنجا که ممکن است خوشایند و بدون دردسر صورت پذیرد.

مسئله این استراتژی واقعه گرایانه تر از برنامه ی "نقشه ای برای بقا" به نظر می رسد که خواستار ایجاد تغییر از بالا به پایین ظرف چندین دهه توسط یک دولت سبز بود. وقتی تغییرات در سطح محلی انجام شوند احتمالاً حمایت محلی بیشتری را جلب می کنند؛ به خاطر ماهیت شان انعطاف پذیرتر هستند و فرصت همکاری خلاقانه مردم محلی را فراهم می کنند. شهرهای دوران گذار مانند برخی نرم افزارهای کامپیوتری، راهبرد اشتراک گذاری فرد به فرد^۲ را بکار می گیرند؛ افراد مختلف می توانند همکاری کنند و مهارت های گوناگون مورد استفاده قرار می گیرند. مانند ویکی ها (سایت هایی که اجازه ی ویرایش مطالب را به کاربران می دهند) و نرم افزار های آزاد، جوامع محلی نیز لازم نیست از صفر شروع کنند و می توانند از دیگر تجربیات موجود در سطح جهان استفاده کنند. نزدیکترین نمونه ی بکارگیری استراتژی شهر دوران گذار در دنیا، در کوبا رخ داده است. همانگونه که پیش از این اشاره شد،

1. Rob Hopkins 2. peer-to-peer

در کوبا کشاورزی زیستی و دیگر راهکارهای کم انرژی در سطح کلان بکار گرفته شده اند. موفقیت کوبا در نتیجه ی اعمال یک استراتژی خاص برای دوران گذار نبود بلکه بیشتر به دلیل حذف ناگهانی نفت ارزان از صنعت این کشور حاصل شد. مدافعان مفهوم شهر دوران گذار اعتقاد دارند که دوره ی نفت ارزان در سراسر دنیا تمام شده است و به همین دلیل رویکرد آنها با سرعت زیاد توسعه خواهد یافت. منتقدان می گویند که تنها جوامع مردم مدار قدرتمند می توانند تغییرات ضروری را ایجاد کنند و قدرت جامعه در کوبا وقوع تغییرات سریع را رقم زده است. چالش مهم پیش روی جنبش شهر دوران گذار، ساختن جامعه ی معطوف به گذار است. به سادگی می توان در مورد اقبال عمومی «شهرهای دوران گذار» تردید داشت و گفت که این رویکرد بیشتر برای کسانی که بخشی از جنبش سبز هستند جذابیت خواهد داشت. با وجود تمام ویژگی های تازه ی این جنبش، طرح های مشابه برای ایجاد تغییرات در سطح عمومی مانند طرح های تجارت و دادوستد محلی (LETS)، دهه ها است که وجود دارند و منجر به ایجاد یک انقلاب سبز نشده اند.

تد ترینر، اکولوژیست استرالیایی رادیکال، یک نقد همدلانه را نسبت به مفهوم شهرهای دوران گذار ارائه کرده است. او اعتقاد دارد: "این خطر وجود دارد که این مفهوم تنها یک پدیده ی "لطفاً مزاحم من نشوید" باشد، و در حقیقت شهرهایی را در بر گیرد که خود را تافته جدا بافته می کنند تا برای رسیدن دوره ی مشکلات و کمیابی منابع آمادگی پیدا کنند. این رویکرد کاملاً با تلاش برای جایگزین کردن جامعه ی کاپیتالیست مصرف کننده فرق دارد. اگر شهر شما نان مورد نیازش را خودش بپزد یا حتی بیشتر الکتریسیته ی مورد نیازش را خودش تولید کند، ولی واردات سخت افزار و وسایل ساخت چین و رفتن به تعطیلات خارج از کشور شهروندان آن همچنان ادامه پیدا کند، در حقیقت اثر مثبت چندانی نخواهد داشت. آن شهر همچنان به صورت غیرمستقیم از میزان قابل توجهی ذغال سنگ و نفت در قالب محصولات وارداتی استفاده خواهد کرد." [1] همچنین ترینر اعتقاد دارد که جزئیات عملی چگونگی این گذار، به قدر کافی مورد بحث قرار نگرفته است. به اعتقاد او مفهوم شهرهای دوران گذار، ساختار اقتصاد جهانی و دولت های ملی را که در حال حاضر عوامل اصلی اثرات منفی زیست محیطی و استفاده نادرست از انرژی هستند، نادیده می گیرد.

کسب و کارهای سبز

استراتژی دیگر برای ایجاد تغییر، از طریق پروژه های کسب و کار سبز است. در اواخر دهه ۸۰، جولیا هیلز^۱ و جان الکینگتون^۲ دو کتاب منتشر کردند، "راهنمای مصرف کننده سبز"^۳ و "کاپیتالیست های سبز"^۴. هر دو کتاب بسیار پر فروش شدند و تاثیر به سزایی داشتند. پل هاوکین^۵ و آموری لوینز^۶، محیط زیست گرایان اهل ایالات متحده، مفهوم "کاپیتالیسم طبیعی" را پیش نهادند. براساس استدلال آنها: اگر کسب و کارها بسیار قدرتمند و تاثیرگذار هستند، چرا از آنها برای ایجاد تغییرات زیست محیطی استفاده نکنیم؟ آنها اعتقاد داشتند، چون افزایش هزینه های سوخت، کسب و کارها را به افزایش کارایی سوختی مجبور خواهد کرد، آنها به ناگزیر سبز خواهند شد. همچنین می توان گفت که ما به عنوان مصرف کننده، بیش از موقع رأی دادن قدرت داریم. در کتاب تازه تر، "آدم خوارها با چنگال: سه اصل کسب و کار در قرن ۲۱"^۷، الینگتون می گوید، اگر کسب و کارهای مدرن خواهان شکوفایی هستند، باید مولفه های زیست محیطی و اجتماعی را نیز مانند موفقیت مالی در نظر بگیرند. نزدیک تر به زمان حال، جانانان پوریت که احتمالاً مشهورترین عضو جنبش سبز در بریتانیا است، گفته است که مفهوم "کاپیتالیسم طبیعی" می تواند برای نیل به "کاپیتالیسم با در نظر گرفتن اهمیت جهان" مورد استفاده قرار گیرد.

با اینکه عملکردهای واقعی کسب و کارها در جهت کاهش اثرات منفی زیست محیطی شان خوشحال کننده است، اما اتخاذ این استراتژی نیز ریسک های خطرناکی را به دنبال دارد. این امر بخش عمده ی مواضع سبز را نادیده می گیرد: به عنوان مثال، ممکن است کسب و کارهای دوستدار محیط زیست، تمایلی به بهبود شرایط کاری و دستمزد کارکنان شان در راستای تحقق خواسته ی سبز عدالت اجتماعی نداشته باشند. دنیای کسب و کار به صورت فزاینده در حال جهانی شدن است و در آن شرکت های انحصاری قدرتمند بخش عمده ی اقتصاد را تحت سلطه گرفته اند. تصور یک اقتصاد غیرمتمرکز در حقیقت رشد این کسب و کارها را به چالش می کشد. با اینحال، نمونه های قابل توجهی از کسب و کارهای سبز نیز وجود دارند که کارکرد مثبتی دارند. به عنوان مثال، شرکت تولید لوازم آرایشی لاش^۸، بکارگیری روغن پالم را که اغلب در مزارع واقع در جنگل های گرمسیری تولید می شود ممنوع کرد، و به گروه Plane Stupid، جنبش کنشگری مستقیم بر علیه توسعه صنعت هوایی، کمک مالی نمود.

1. Julia Hailes 2. John Elkington 3. The Green Consumer Guide 4. The Green Capitalists 5. Paul Hawken 6. Amory Lovins 7. Cannibals with Forks: The Triple Bottom Line of 21st Century Business 8. Lush

علیرغم اینکه بازارهای فروش محصولات سبز بیشتر و بیشتر می شوند و کسب و کار سبز به عنوان یک مفهوم عمومی رواج یافته است، ولی همه اینها موجب کاهش تهدیدها نسبت به زمین نشده است. با افزایش آگاهی عمومی از مسائل زیست محیطی و اثرات منفی صنایع کشاورزی بر سلامتی، فروش مواد غذایی ارگانیک به سرعت افزایش یافته است، با اینحال مواد غذایی ارگانیک می توانند صرفاً به عنوان یک شکل سودده دیگر از

آیا نظام سرمایه داری از تغییر اقلیم جان سالم به در می برد؟

بر خلاف استراتژی نخبگان شمال که بر پایه تفکیک رشد اقتصادی از مصرف انرژی است، برای کاستن از رشد اقتصادی و مصرف انرژی و در عین حال افزایش کیفیت زندگی توده های مردم باید یک استراتژی پیشرفته و جامع اقلیمی در شمال و جنوب بکار گرفته شود. این پارادایم جدید، علاوه بر دیگر ویژگی ها، به معنی اولویت دادن به برابری و عدالت اقتصادی خواهد بود.

این گذار، نه تنها باید گذار از اقتصاد مبتنی بر سوخت فسیلی باشد، بلکه باید گذار از اقتصاد متکی بر مصرف گرایی مفرط نیز باشد. باید یک مدل توسعه ی کم مصرف، با رشد پایین و عادلانه به عنوان هدف نهایی تعیین شود که موجب بهبود در رفاه مردم، افزایش کیفیت زندگی همه ی افراد و افزایش دموکراسی در کنترل تولید گردد.

اینکه نخبگان شمال و جنوب به چنین واکنش جامعی در تقابل با تغییر اقلیم رضایت دهند، غیرمحتمل است. احتمالاً نهایت کاری که صورت می دهند در حد بهبود فناوری و اجرای یک سیستم کنترل و بازار مبادله ی کربن است. برای آنها، رشد اقتصادی نیز مانند سیستم سرمایه داری مقدس است.

با اینحال، در مواجهه با وقوع آخرالزمان، بشر نباید دست به خودورائگری بزند. راه دشواری در پیش داریم ولی می توانیم مطمئن باشیم که اکثریت مردم دست به خودکشی اجتماعی و اکولوژیک نخواهند زد تا یک اقلیت امتیازاتشان را حفظ کنند. سازماندهی مجدد و زیربنایی نحوه ی تولید، به هر صورتی که محقق شود، حاصل واکنش بشر به وضعیت اضطراری اقلیمی و بحران گسترده زیست محیطی، بازنگری بنیادی در شیوه مصرف و توزیع خواهد بود.

گزیده ی مقاله ی "آیا نظام کاپیتالیسم از تغییر اقلیم جان سالم به در می برد" نوشته ی والدن بلو،

موسسه فراملی، 1، 1 آوریل 2008

www.tni.org/detail_page.phtml?act_id=18103

بازاریابی حاشیه ای^۱ در نظر گرفته شوند. ممکن است مصرف کنندگان مواد غذایی ارگانیک بهای بیشتری برای خرید محصولات موردنیازشان پرداخت کنند ولی در حقیقت مواد غذایی در بیشتر نقاط دنیا همچنان با اتکا به سوخت های فسیلی و با بکارگیری روش های مخرب از منظر اکولوژیکی، تولید می شوند. بازارها به صورت اتوماتیک به سوی صیانت از محیط زیست سوق داده نمی شوند. به عنوان مثال، با افزایش قیمت نفت، فشار بر اکوسیستم های شکننده نیز افزایش خواهد یافت، زیرا انگیزه ی بیشتری برای تخریب آنها و استخراج سوخت های فسیلی پرسود ایجاد می شود. رشد مخرب استفاده از بیوسوخت ها هم یک مثال خوب دیگر در این زمینه است.

یک خطر جدی این است که کسب و کار های سبز در واقع بیش از توجه به تولید محصولات سبز، در پی بازار گرمی با ترفند سبزنامی باشند. کمپانی های نفتی اغلب اسپانسر مالی گروه های زیست محیطی، پروژه های صیانت از محیط زیست محلی و کاشت درختان می شوند؛ آنها این کارها را برای ارائه یک تصویر سبز از خودشان و کاستن از فشارهایی می کنند که از آنها می خواهد تا حرکت جدی برای تولید انرژی تجدیدپذیر انجام دهند. وقتی مصرف کنندگان بیشتر مصرف کنند، پول بیشتری عاید کسب و کارها می شود. بحران زیست محیطی اما مصرف کمتر را می طلبد، چیزی که به نظر می رسد با اصول کسب و کار سبز مغایرت دارد. به همین منوال، مفهوم سرمایه گذاری اخلاقی - مانند سرمایه گذاری های سبز - که در حال رشد است، همچنان نسبت ناچیزی از کل بازار را شامل می شود و اغلب بسیار کمتر از آنچه در نگاه اول به نظر می رسد سبز است. سیاست سبز در پی گزینه های جایگزین برای رشد اقتصادی است و این امر با منافع بسیاری از کسب و کارها منافات دارد.

اتحادیه های کارگری سبز

رویکرد دیگر، توسعه ی اتحادیه های کارگری سبز بوده است. هر چند اغلب گفته می شود که اعضای اتحادیه های کارگری مانند بسیاری از دیگر افراد مرتبط با کارهای تجاری، با سیاست سبز مخالفت خواهند کرد، چون کاهش رشد موجب کاهش مشاغل خواهد شد، ولی در حقیقت کارزارهای زیست محیطی که با کنشگری اتحادیه های کارگری به ثمر رسیده اند، به صورت غیرمنتظره ای پر شمار هستند. در هر حال، بدون تردید برخی از بخش های اقتصادی در پروسه ی گذار به یک آینده ی پسا سوخت

فسیلی گسترش خواهند یافت. طرح نوین سبز که مبتنی بر گسترش حمل و نقل عمومی، تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و عایق کاری حرارتی است، قطعاً شغل ایجاد خواهد کرد. از سوی دیگر برخی بخش‌های اقتصاد مانند خودروسازی، اسلحه سازی و تولید آفت کش ها کلاً متوقف خواهد شد یا تغییر بنیادی خواهد کرد. لذا تدوین برنامه‌هایی برای سپردن کنترل و مدیریت اینگونه دگرگونی‌ها به کارگران، در جهت انجام این تغییرات و قابل قبول ساختن آنها، اهمیت بسیار خواهد داشت.

در حال حاضر اتحادیه‌های کارگری در بریتانیا، برنامه‌هایی را در جهت تبدیل خط تولید موشک ترایدنت به دیگر محصولات تدوین کرده‌اند. در دهه ۷۰ در شرکت لوکاس آروسپیس^۱، کارگران به رهبری نماینده‌شان، مایک کولی^۲، یک برنامه مفصل را برای ایجاد چنین تغییری طراحی کردند در آن مقطع، این شرکت عمده‌تأ برای کشورهای عضو ناتو تجهیزات نظامی تولید می‌کرد و امنیت شغلی کارکنان در معرض تهدید بود. کارگران شرکت لوکاس گستره‌ای از محصولات سازگار با طبیعت و مفید برای اجتماع را جستجو کردند که با بکارگیری مهارت‌های‌شان و تجهیزات موجود در کارخانه، تولید آنها به جای تجهیزات نظامی امکان‌پذیر بود. کارگران برنامه‌ی مفصلی برای ساخت دستگاه‌های دیالیز، تجهیزات بهره‌بردار از انرژی‌های تجدیدپذیر، اتوبوس‌های با قابلیت حرکت بر جاده و ریل و دیگر محصولات مفید طراحی کردند. متأسفانه، برنامه‌ی کارگران عملی نشد ولی اراده و ظرفیت خلاقانه‌ی اتحادیه‌های کارگری در ایجاد تغییر را به نمایش گذاشت.

کارگران از جمله کسانی هستند که بیش از همه از آلودگی لطمه می‌خورند. آلودگی در محل کار، به امنیت و سلامت کارکنان مربوط است و می‌تواند منجر به مرگ آنها شود؛ اتحادیه‌های کارگری در تلاش برای تحقق شرایط کاری پاک و امن، از انگیزه‌ی شخصی نیز برخوردار هستند. حتی نمونه‌هایی از اعتصاب‌های سبز و دیگر شکل‌های کنشگری صنعتی نیز وجود دارند. در دهه ۷۰، اتحادیه‌ی کارگران ساختمانی استرالیا "ممنوعیت‌های سبز" را اعمال کرد؛ به این معنی که در مکان‌هایی که ساخت و ساز به مناطق حفاظت شده صدمه می‌زد، آنها از کار کردن خودداری می‌کردند. در خلال دهه ۸۰، کارگران اتحادیه دریایی ملی^۳ بریتانیا (که حالا بخشی از اتحادیه حمل و نقل ریلی و

1. Lucas Aerospace 2. Mike Cooley 3. National Union of Seamen

دریایی^۱ است) از دفع ضایعات سطح پایین هسته ای در دریا سر باز زدند و در نتیجه ی اقدام آنها، دفع این ضایعات هسته ای متوقف شد. در ایالات متحده، جودی بری^۲ فقید، یکی از اعضای گروه اول زمین،^۳ به منظور صیانت از جنگل ها با اتحادیه های چوب بری هماهنگی ایجاد کرد. در حال حاضر در بریتانیا، یک گروه مبارزه با تغییر اقلیم متشکل از اتحادیه های کارگری، روی یک برنامه ی جاه طلبانه به منظور ایجاد شغل در گذار به آینده ی کم کربن کار می کند.

در گذار به آینده سبز، استراتژی های مستلزم تغییر در اقتصاد بسیار حائز اهمیت خواهند بود. بدون جلب حمایت اتحادیه های کارگری، موفقیت در جلب حمایت عموم از اقتصاد سبز بسیار دشوار به نظر می رسد. استراتژی های سبز، توسعه ی اقتصاد محلی را نیز شامل می شوند. از آنجا که شرکت هایی که در سطح جهانی فعالیت می کنند و در جهت پیشینه کردن سودشان از ابزارهای قانونی برخوردار هستند، احتمالاً حامی ایجاد تغییرات لازم نخواهند بود، پس ایجاد کسب و کارهایی که به صورت دموکراتیک تملک و اداره شوند نیز حائز اهمیت به نظر می رسد. در واقع کسب و کارهای مشارکتی و تعاونی به سرعت در حال رشد هستند؛ در جریان بحران مالی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، این نکته قابل توجه بود که این کسب و کارها از شکل های غیرمسئولانه تر و ریسکی تر معاملات که عامل وقوع این بحران بود، اجتناب کرده بودند.

بقیه سبزها انرژی شان را صرف فعالیت در گروه های فشار می کنند و اطمینان دارند که سمن های زیست محیطی نقش مهمی در تدوین سیاست های جدید، تاثیرگذاری بر دولت ها، کسب و کارها و جستجوی تغییرات عملی مورد نیاز خواهند داشت. تعداد زیاد و رو به رشدی از سمن های موثر وجود دارند، ولی آنها بیش از آنکه به طیف گسترده ی دغدغه های سیاست سبز توجه کنند، بر خواسته های زیست محیطی تأکید دارند. همچنین آنها برای جلب کردن توجه دولت به خواسته های شان باید با گروه های شرکتی^۳ رقابت کنند که به دنبال تضعیف قوانین زیست محیطی هستند و از شعارهای سبز نه به جهت صیانت از حیات بر روی زمین، بلکه با هدف افزایش سود استفاده می کنند.

دگرگونی فرهنگی

در نهایت، استراتژی های معطوف به ایجاد تغییرات فرهنگی سبز هستند. در پس تصمیم گیری های انتخاباتی ما و فرضیات برنامه ریزان و سیاست گذاران، سیاست ها بر

1. Rail Maritime and Transport union 2. Judi Bari 3. corporate groups

مبنای باورهای بنیادی و اغلب ناخودآگاه ما درباره ی رابطه مان با دیگر اجزای طبیعت و با یکدیگر شکل می گیرند.

نیاز به فرهنگ سازی شاید حتی بنیادی تر از نیاز به دگرگونی های اقتصادی یا سیاسی باشد. آنطور که تد ترینر اشاره می کند: "چیزی که حتی بیش از نیاز به یک اقتصاد کاملاً متفاوت مشکل ساز خواهد بود، جا انداختن ارزش هایی است که با فرهنگ غرب در تعارض هستند؛ برخی ارزش های کنونی فرهنگ غرب مانند میل به رقابت، فردگرایی و تملک گرایی، و تلقی عمومی از مفهوم پیشرفت."

بسیاری از پیروان اکولوژی ژرف اعتقاد دارند که ایجاد تغییرات معنوی شخصی مهمترین گام در حرکت به سوی یک جهان سبزتر است. بومیان بسیاری از نقاط جهان، حداقل تا حدودی از تنوع زیست محیطی محافظت می کنند، زیرا اقتصاد و فعالیت های اجتماعی شان بر اساس اخلاق زمین^۱ شکل می گیرد که احترام به دیگر اجزای طبیعت را واجب می داند.

نیکداری زیست محیطی در آموزه های دین های مختلف یافت می شود. از اعتقادات دینی برای تشویق صیانت از محیط زیست استفاده شده است. به عنوان مثال، ماهیگیران در زنگبار^۲، با ارجاع به آیات مرتبط با نیکداری زمین در قرآن، استراتژی های ماهیگیری شان را به منظور صیانت از محیط زیست محلی تغییر دادند: "ما حافظ مخلوقات خدا هستیم. او از ما خواسته است تا از آنچه خلق کرده است محافظت کنیم و ما می توانیم با مراقبت از محیط زیست وظیفه دینی مان را انجام دهیم." [۷]

از آنجا که اعتقادات دینی متفاوت هستند و جهان هر چه سکولارتر می شود، رویکرد دینی سبز به روشنی محدودیت هایی دارد. همچنین برخی ادیان نگرش سوال برانگیزی نسبت به جایگاه زن و اقلیت های جنسی دارند که مورد تایید سبزها نخواهد بود. در تئوری، بسیاری از ادیان ارزش های مشترکی با جنبش سبز دارند، نظیر عدالت اجتماعی و صلح، ولی در عمل، ادیان اغلب جنگ و بی عدالتی را پذیرفته اند.

ایده ی انتخاب مبلغان مذهبی سبز از ادیان مختلف و فرستادن شان به اقصی نقاط دنیا، کمی ساده لوحانه به نظر می رسد. با اینحال، این امر نشان می دهد که سیاست سبز باید به بخشی از فرهنگ مبدل شود. رقابت در انتخابات ها، بکارگیری کنشگری مستقیم یا ایجاد شهرهای دوران گذار و سایر استراتژی ها اگر با فرهنگ سازی همراه نشوند، احتمالاً هیچ کدام به ثمر نمی نشینند. فرهنگ سازی سبز باید بخشی از همه استراتژی های سبز

باشد. آلبرتو ملوچی^۱ جامعه شناس می گوید، جنبش های اجتماعی موقعی به بیشترین موفقیت دست می یابند که نشانگان اجتماعی^۲ جدیدی را توسعه دهند و به دیگر افراد جامعه منتقل کنند. [۸]

جنبش های اجتماعی می توانند دیدگاه هایی را از حاشیه به متن منتقل کنند که پیش از این دست نیافتنی می نمودند یا فوق العاده رادیکال محسوب می شدند. نظریه ی نشانه های اجتماعی مشابه با دیدگاه مِم^۳ است (مجموعه ای از مفاهیم که می توانند به دیگران منتقل شوند). این امر به این معنی است که هرچقدر هم که وضعیت اضطراری باشد، سبزه‌ها نباید در رقابت های انتخاباتی صرفاً پیام‌شان را در چارچوبی بگنجانند که در کوتاه مدت بیشترین رای ممکن را بدست بیاورند. به منظور موفقیت، سیاست سبز باید نگرش‌های جدید به محیط زیست و اقتصاد را ترویج کند.

دگرگون کردن ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تنها از طریق دگرگون کردن فرهنگ میسر خواهد شد. فرهنگ سازی تنها ابزار موجود برای دستیابی به تغییرات نیست ولی یک مولفه ی بسیار مهم است. احتمالاً ایجاد چنین تغییرات فرهنگی حتی از مواجهه با علائق نیرومند اقتصادی، پیروزی در انتخابات یا بکارگیری موفق کنشگری مستقیم غیرخوشونت آمیز نیز دشوارتر است.

سیاست سبز باید به منظور توسعه ی یک جامعه ی اکولوژیک، بر علائق تثبیت شده ی عظیمی غلبه کند و بخشی از این پروسه مستلزم فرهنگ سازی زیربنایی است. ساده است که بسیاری از استراتژی های سبز را به طرز ناامید کننده ای اصلاح طلبانه و بی خاصیت بدانیم و احزاب سبز و گروه های فشار را قربانیان مشارکت در سیستم مخربی بدانیم که رادیکال ها را [به رها کردن آرمان هایشان] اغوا می کند. گاهی به نظر می رسد که برخی کنشگران ناگزیر به سوی همدستی با علائق شرکت های آلاینده سوق داده شده اند. با اینحال دست روی دست گذاشتن و تنزه طلبی سیاسی به همان اندازه ی منحل شدن در درون سیستم خطرناک است. اینکه چگونه جنبش سبز می تواند آلترناتیوهای سیاسی را ایجاد کند و بدون غلطیدن به ورطه ی تعدیل مواضع و فساد تغییرات لازم را ایجاد کند، چالشی است که آینده ی سیاست سبز و کل جهان را شکل خواهد داد. در واقع اگر می خواهیم آینده ای داشته باشیم، باید هر چه سریعتر با این چالش مواجه شویم.

1. Alberto Melucci 2.Social codes 3. Meme

بارقه ی امیدِ برخاسته از آمریکای لاتین

ویلیام موریس، نویسنده و سوسیالیست سبز، یک قرن پیش در شعر "روای جان بال"^۱ نوشت: "چگونه مردان می جنگند و نبرد را می‌بازند، و آنچه برایش جنگیدند به رغم شکست‌شان سر بر می‌آورد، و حاصل همانی نبوده که می‌خواستند، و دیگران مجبور می‌شوند تا تحت نامی دیگر برای رویای آنان بجنگند." [۹] احتمالاً اگر او در این شعر زنان را هم می‌گنجاند، زبان حال تناقضی میشد که در قرن ۲۱ پیش روی سیاست سبز قرار دارد.

شاید برخی بگویند که بسیاری از احزاب سبز و سمن‌های زیست‌محیطی به طرز ناامیدکننده‌ای بدل به اصلاح‌طلبان سازشکار شده‌اند. هرچند می‌توان این دیدگاه را به چالش کشید و در همین کتاب بسیاری از دستاوردهای احزاب سبز و تعهدشان به پیگیری سیاست‌های رادیکال بیان شد، اما به نکته‌ای که ویلیام موریس می‌گوید، از جهاتی درباره جنبش سبز هم صدق می‌کند.

امروزه به نظر می‌رسد مبارزه برای تحقق عدالت اقلیمی – برای بکارگیری سیاست‌های موثر جهت کاهش کربن و دیگر گازهای گلخانه‌ای و در عین حال افزایش برابری – دیگر توسط احزاب سبز یا حتی توسط جنبش‌های اعتراضی سبز رادیکال‌تر، رهبری نمی‌شود. به نظر می‌رسد که چپ‌ها در آمریکای لاتین و به ویژه نزد بومیان آنجا، طلایه‌دار یک نبرد سیاسی برای رسیدن به اهداف سبز مشتمل بر زیست‌بوم، عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی از پایین هستند.

در پرو، دولت آلن گارسیا^۲ به دنبال این بوده است تا به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی، قوانین مرتبط با کنترل جنگل‌های آمازون توسط بومیان را کمرنگ کند. بخش عمده‌ی جنگل‌های گرمسیری – و همین‌طور بخش‌های وسیعی از پرو که خارج از جنگل‌های انبوه واقع شده‌اند – توسط بومیان کنترل می‌شوند و آنها طبق قوانین حقوق سرزمین، از حق دسترسی آزادانه به زمین‌ها برخوردار هستند. بومیان اعتقاد دارند که استخراج نفت و دیگر شکل‌های «توسعه»، منافع اقتصادی اندکی برای آنها در بر خواهد داشت. منفعتی که شرکت‌ها کسب می‌کنند به خارج از کشور منتقل می‌شود و صنعت نفت یا صنایع مشابه، برای ساکنان محلی کار ایجاد نخواهد کرد. در عوض زمین‌های بومیان – یعنی مهمترین منبع اقتصادی‌شان – اشغال خواهند شد و آنها هیچ راهی برای تامین معیشت‌شان نخواهند داشت.

بومیان پرو تردید دارند که توسعه‌ی اقتصادی به رفاه آنها به معنای متعارف کلمه منجر

1. dream of John Ball 2. Alan Garcia

شود. چنین اعتقادی در میان بخش گسترده ای از مردم آمریکای لاتین مشترک است: از یک اقتصاد مبتنی بر استخراج منابع، گروه نسبتاً کوچکی از نخبگان بهره می برند و توده ی مردم بی نصیب می ماند. در کشورهایی نظیر بولیوی و ونزوئلا، رهبران جدید با وعده ی توزیع درآمد حاصل از منابع بین عده بیشتری از مردم و ملی کردن تولید نفت و گاز، توانستند رأی فقرا را به دست آورند.

بومیان پرو دیدگاه ها و سیستم های اجتماعی گوناگونی دارند. در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، بیش از ۵۰ گروه بومی مختلف به یکدیگر پیوستند و در دفاع از سرزمین های شان، کنشگری مستقیم غیر خشونت آمیز را بکار گرفتند. در این دو سال، سازمان های آنها - AIDSESP، شبکه ی میان فرهنگی جنگل های آمازون پرو - برای اینکه دولت را مجبور کنند تا حق حیات آنها در جنگل های گرمسیری را به رسمیت بشناسد و به منظور جلوگیری از تخریب جنگل به دست شرکت ها، جاده ها را مسدود کردند و مانع عبور و مرور در سطح رودخانه شدند.

تا به حال مبارزه ی آنها در پرو موفقیت آمیز بوده است، ولی در روز ۵ جون سال ۲۰۰۹، در روز جهانی محیط زیست، تعداد زیادی از معترضان بومی به دست پلیس شبه نظامی پرو کشته شدند. نکته ی حیرت آور این است که بسیاری از دولت های جهان این سرکوبی خشونت آمیز را نادیده گرفتند و بسیاری از محیط زیست گرایان از مبارزات AIDSESP و سازمان های مشابه آن، بی اطلاع هستند.

بومیان پرو از آرمان های اکولوژیک الهام گرفته اند و اگرچه ممکن است عبارت 'سیاست سبز' را بکار نبرند ولی به طور قطع بخشی از آن به حساب می آیند. در سراسر آمریکای لاتین، بومیان سازمان یافته اند. همچنین آنها ارتباطاتی را با گروه های بومی در کانادا و ایالات متحده برقرار کرده اند. آنها در خط مقدم نبرد علیه تغییر اقلیم و دیگر مشکلات اکولوژیک هستند؛ هرچند اغلب تلاش های شان به دست فراموشی سپرده می شود.

بومیان نکات جالبی را به بحث پیرامون مفاهیمی نظیر رشد، توسعه و رفاه اضافه کرده اند. آنها مظاهر مدرنیته را رد نمی کنند - به هر حال، من با آنها ارتباط داشته ام و کارهای شان را از طریق ایمیل و وب سایت می شناسم - ولی به طور قطع خواستار توسعه ای هستند که به طبیعت احترام بگذارد و در راه گسترش برابری اجتماعی تلاش کند.

از کپنهاگ تا کوچابامبا

در دسامبر سال ۲۰۰۹، در کنفرانس کپنهاگ با موضوع تغییر اقلیم، این پیشتازی آمریکای لاتین در مبارزات زیست محیطی، برای مردم جهان برجسته شد. کنفرانس کپنهاگ آخرین دور از مجموعه ای از کنفرانس های جهانی بود که به منظور دستیابی به توافق بین المللی جهت اعمال محدودیت در زمینه ی انتشار دی اکسید کربن و دیگر گازهای گلخانه ای ترتیب داده شده بودند. از نظر بسیاری، کنفرانس کپنهاگ یک شکست تمام عیار بود. هیچ توافق الزام آوری در آنجا حاصل نشد و خط مشی ای که به اصرار رئیس جمهور ایالات متحده، باراک اوباما، ارائه شده بود، بسیار ضعیفتر از آن به نظر می رسید که اثرگذاری واقعی به همراه داشته باشد. تدابیر امنیتی خشن پلیس دانمارک به تجمعات اعتراضی زیادی منجر شد و حتی برخی از هیئت های رسمی نیز در خیابان ها مورد حمله قرار گرفتند. با تضعیف سریع این باور در غرب که فعالیت های انسانی مسبب وقوع تغییر اقلیم است، یا اصلاً تغییر اقلیم در حال رخ دادن است، به تعداد شکاکان اقلیمی^۱ نیز افزوده می شود. حتی اگر کنفرانس کپنهاگ به نتیجه ی مناسبی می رسید از آنجا که چارچوب مورد بحث در محافظی نظیر کنفرانس کپنهاگ بر اساس مبادله ی کربن است، همانطور که در فصل 2 مشاهده کردیم، این نتیجه معیوب و ناعادلانه خواهد بود.

در چنین اوضاعی، رهبران کشورهای آمریکای لاتین نظیر کوبا، ونزوئلا و بیش از همه، بولیوی، خواستار اتخاذ رویکرد جدیدی شدند که حرمت قائل شدن برای زمین و عدالت اجتماعی را سرلوحه قرار دهد، در واقع آنها بدون اینکه حتی از کلمه ی «سبز» استفاده کنند، به طرح سیاست سبز در کنفرانس کپنهاگ کمک کردند. با اینکه تا حدی متناقض به نظر می رسد که رهبران کشورهایی که اقتصادشان بر پایه ی نفت (ونزوئلا تحت رهبری هوگو چاوز^۲) یا گاز (بولیوی تحت رهبری ایوو مورالس) است، خواستار کاهش شدید انتشار کربن باشند، ولی قطعاً این امر مبارکی است.

مورالس، رئیس جمهور بومی بولیوی، مدافع پر شور سیاست های ضد کاپیتالیست و سبز رادیکال است. او شرکت کنندگان در کنفرانس کپنهاگ را با پافشاری بر خواسته اش مبنی بر اینکه افزایش دما باید به تنها یک درجه ی سلسیوس محدود شود، مهوت کرد. او که از شکست کنفرانس کپنهاگ مایوس شده بود، خواستار اتحاد میان جنبش های اجتماعی سراسر جهان شد تا کنشگری موثری در برابر پدیده ی تغییر اقلیم، بر مبنای یک مدل جدید اقتصادی صورت گیرد؛ مدلی که ضد کاپیتالیست باشد؛ برای زمین حرمت قائل شود و ما را به سوی عدالت جهانی راهبر شود.

1. climate skepticism 2. Hugo Chávez

یک نقطه نظر بومی درباره بحران اقلیمی

از ۲۰ تا ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۹، نمایندگان بومی از قطب شمال، آسیا، اقیانوسیه، آمریکای لاتین، آفریقا، دریای کارائیب و روسیه در آنکوريج^۱ آلاسکا گرد هم آمدند تا در کنفرانس جهانی بومیان با موضوع تغییر اقلیم شرکت کنند. ما از بومیان آتاباسکایی آتنا^۲ و دیناآ^۳ تشکر می کنیم که اجازه دادند این گردهمایی را در سرزمین آنها برگزار کنیم.

ما همبستگی خود را با بومیانی ابراز می کنیم که در نقاطی زندگی می کنند که در برابر پیامدها و عوامل اصلی تغییر اقلیم بیش از همه آسیب پذیر هستند. ما بر پیوند ناگسستنی و مقدس میان زمین، هوا، آب، اقیانوس ها، جنگل ها، یخ سطح دریا، گیاهان، حیوانات و جوامع انسانی مان تاکید می کنیم و آن را به عنوان زیربنای مادی و معنوی هستی مان می دانیم.

ما در مورد تسریع روند تخریب اقلیمی که در نتیجه ی توسعه ی ناپایدار پدید آمده است، عمیقاً هشدار می دهیم. ما تبعات منفی عمیق و غیر عادی ای را بر فرهنگ، سلامت زیست محیطی و انسانی، حقوق بشر، رفاه، زندگی، سیستم ها و استقلال مواد غذایی، زیرساخت محلی، پایداری اقتصادی و حتی بقای مان حس می کنیم. زمین مادر دیگر در مقطع تغییر اقلیمی نیست، بلکه در وضعیت بحران اقلیمی قرار دارد. از اینرو ما بر خاتمه سریع روند تخریب و هتک حرمت ارکان حیات تاکید می کنیم.

با توجه به معرفت، معنویت، علم، تجارب و روابط ما با زمین های آبا اجدادی مان و آب، هوا، اقیانوس ها، یخ سطح دریا، دیگر منابع طبیعی و تمام حیات، بومیان نقشی حیاتی در دفاع و درمان زمین مادر ایفا می کنند. آینده ی بومیان در گرو خردمندی پیران، بازیابی جایگاه مقدس زنان، جوانان امروز و نسل های آینده ی ما است.

ما اعلام می کنیم که حقوق انسانی اساسی و ذاتی و جایگاه بومیان که در اعلامیه سازمان ملل در مورد حقوق بومیان^۴ (UNDRIP) ذکر شده است، باید در روند تصمیم گیری ها و فعالیت های مرتبط با پدیده ی تغییر اقلیم کاملاً به رسمیت شناخته شده و محترم شمرده شود. این امر شامل حقوق ما نسبت به سرزمین ها، قلمروها، محیط زیست و منابع طبیعی است، به همان نحو که در بندهای 25 تا 30 این اعلامیه ذکر شده است. وقتی طرح ها و برنامه های تعیین شده بر سرزمین ها، قلمروها، محیط زیست و منابع طبیعی ما اثرگذار است، حق تعیین سرنوشت بومیان باید به رسمیت شناخته شده و محترم شمرده شود؛ با تاکید بر حق رضایت آزادانه و آگاهانه ی بومیان، که شامل حق نه گفتن به شرایط نامطلوب نیز می شود. توافق ها و اصول کنوانسیون چارچوب سازمان ملل در رابطه با تغییرات آب و هوایی^۵ (UNFCCC) باید بازتاب دهنده ی روح و حداقل استانداردهای موجود در UNDRIP باشد.

متن کامل بیانیه در:

www.indigenoussummit.com/servlet/content/declaration.html

1. Anchorage 2. Ahtna 3. Dena'ina 4. United Nations Declaration on the Rights of Indigenous Peoples 5. The United Nations Framework Convention on Climate Change

"هدف ما نجات دادن [کل] بشریت است و نه تنها نیمی از بشریت. ما اینجا هستیم تا زمین مادر را نجات دهیم. هدف ما این است که تغییر اقلیم را به [زیر] ۱ درجه ی سلسیوس کاهش دهیم. [بیش از این مقدار تغییر] جزایر بسیاری زیر آب خواهند رفت و آفریقا دچار یک هولوکاست خواهد شد...عامل اصلی تغییر اقلیم، نظام سرمایه داری است. اگر می خواهیم زمین را نجات دهیم، باید به این مدل اقتصادی خاتمه دهیم. سرمایه داری می خواهد با ایجاد بازارهای مبادله کربن با تغییر اقلیم مواجه شود. ما این بازارها و کشورهای مدافع آن را محکوم می کنیم. زمان آن فرا رسیده که کاسی آنها از چنین عمل ننگینی را متوقف کنیم."

[۱۰]

در آپریل سال ۲۰۱۰، او کنفرانسی با حضور جنبش های اجتماعی و بومیان با هدف خلق یک کمپین مقاومت جهانی، در کوچابامبای بولیوی ترتیب داد. اولین هدف کنفرانس مردم جهان با موضوع تغییر اقلیم و حقوق زمین مادر^۱ - «تجزیه و تحلیل عوامل اساسی و ساختاری که تغییر اقلیم را ایجاد می کنند و پیشنهاد راهکارهای زیربنایی در جهت تضمین خوشبختی همه ی انسان ها در سازگاری و توازن با طبیعت» - جمع بندی بسیار خوبی از دغدغه های سیاست سبز ارائه می دهد. بومیان به صورت روزافزون انقلاب سبز ایجاد می کنند و سیاست سبز را بکار می بندند. جالب آن که هرچند آنها از برجسب جنبش سبز، استفاده نمی کنند، ولی رنگ تعهداتشان روشن و واضح است. شاید وظیفه ی مهمی که در برابر سیاست سبز قرار گرفته این است که از رهبران بومی نظیر مورالس، الهام و انرژی بگیرد. شاید در این مقطع، بزرگترین بارقه ی امید تحقق سیاست سبز، از آمریکای لاتین برخاسته است، ولی همه ی ما، هر کجا که هستیم، باید برای ایجاد تغییرات سیاسی سبز مبارزه کنیم. بالاخره سیاست سبز، در نهایت، سیاست بقا است.

1. People's World Conference on Climate Change and Mother Earth's Rights

- 1 www.theecologist.info/page34.html
- 2 www.eco-action.org/dod/no6/rts.htm
- 3 Ted Trainer, 'The Transition Towns Movement; its huge significance and a friendly criticism', <http://candobetter.org/node/1439>
- 4 Paul Hawken, Hunter Lovins and Amory Lovins, *Natural Capitalism: Creating the Next Industrial Revolution*, Little Brown & Co, New York, 1999.
- 5 Jonathon Porritt, *Capitalism as if the World Matters*, Earthscan, London, 2007.
- 6 <http://tinyurl.com/y8sjhf3>
- 7 <http://tinyurl.com/y9wkcyg>
- 8 Alberto Melucci, *Challenging Codes: Collective Action in the Information Age*, Cambridge, 1996.
- 9 <http://tinyurl.com/ybdgnp2>
- 10 <http://tinyurl.com/yd2kq9k>
- 11 <http://tinyurl.com/y8vh5wt>

Ian Angus, *The Global Fight for Climate Justice*, Resistance Books, London, 2009.

John Bellamy Foster, *The Ecological Revolution*, Monthly Review Press, New York, 2009.

Andrew Dobson, *Green Political Thought*, Routledge, London, 2007.

Whose Common Future/Reclaiming the Commons, The Ecologist, 1993.

Joel Kovel, *The Enemy of Nature*, Zed Press, London, 2002.

Jerry Mander, *Four Arguments for the Elimination of Television*, HarperPerennial, London, 1978.

Vandana Shiva, *Earth Democracy*, South End Press, New York, 2005.

ارگان‌ها و حزب‌های سبز

International

Global Greens www.globalgreens.org/index.php

Indigenous Environmental Network www.ienearth.org/index.html

Ecosocialist International Network www.ecosocialistnetwork.org

Australia

The Australian Greens <http://greens.org.au>

Climate Camp www.climatecamp.org.au

Green Left www.greenleft.org.au

Canada

Green Party of Canada www.greenparty.ca

Ireland

Climate Camp www.climatecamp.ie

New Zealand/Aotearoa

Green Party of Aotearoa New Zealand www.greens.org.nz

United Kingdom

Green Party of England and Wales www.greenparty.org.uk

Scottish Green Party www.scottishgreens.org.uk

The Green Party in Northern Ireland www.greenpartyni.org

Climate Camp www.climatecamp.org.uk

United States

Green Party of the United States www.gp.org/index.php

Greenaction for Health & Environmental Justice

www.greenaction.org